

ماهنامه خبری، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سوم / شماره ۱۱
شماره پستی ۳۵
مرداد ماه ۱۳۹۲
۱۵۰۰۰ ریال

- ◆ قبله ارادتمندان
- ◆ فعالیت های قرآنی بانوان
- ◆ خوی و مشکلات ترافیکی
- ◆ دومین مسابقه ماهنامه خوی نگار

زادگاه آیت الله خلیل قبله‌ای

محله قاضی در خوی



AIDA[®]
Industrial Group
گروه صنعتی آیدا

بزرگترین و مدرنترین تولید کننده

انواع پروفیل ، پارکت ، دیوار کوپ ، صفحات گائیت ، پنل رینگ

صفحات HDF، MDF و نئوپان با روکش ملامینه، PVC و هایگلوکس PET «یا خاصیت آنتی باکتریال»

در ایران و خاور میانه

● دفتر مرکزی تهران: خیابان سیرد امام، پلاک ۲۳۸، ساختمان ۱۷۸ واحد ۶ تلفن: ۲۲۲۲۳۴۵۶ (۱۰ خط) فاکس: ۲۲۲۲۳۴۵۱۷

● کارخانه: کرج - ماهدشت، خیابان سرداران، خیابان هشتم جنوبی، پلاک ۴۰ | تلفن: ۳۷۸۵-۵۵۵ (۰۲۶) | فاکس: ۳۷۸۵-۳۳۸ (۰۲۶)



فروردین ۱۳۸۶ شمسی (۲۸ صفر ۱۳۲۵ ق) / سخن مسجد جامع ارومیه
جناب آقا میرزا جواد تبریزی خطابه خود را درباره مشروطیت تبلیغ می نمایند.

عکس از مجموعه شادروان ابراهیم هاشمی
با تشکر از: امیر بهروزی (تهران - عکاسی دیبا)

آینده ، نگارش اندیشه ماست

بیمه کار آفرین

(سهامی عام)

د: ۱۴۱۲

نمایندگی رستمی - سردار لو

بیمه عمر و سرمایه گذاری

اولین مرکز تخصصی بیمه عمر سرمایه گذاری
در شمال استان آذربایجان غربی



صدور انواع بیمه نامه :

مهندسی ، باربری کالا ، اتومبیل ، مسئولیت مدنی
آتش سوزی ، اشخاص ، طرح های خاص ، بیمه اتکایی

خوی : خ امام ، مجتمع اداری پاساژ امیرکبیر ، دفتر بیمه کار آفرین

تلفن : ۰۴۶۱ - ۲۲۳۳۹۰۰

فکس : ۰۴۶۱ - ۲۲۳۳۸۹۹

همراه : ۰۹۱۴ ۱۶۰ ۲۰۷۶



کارروز

معرف بهترین های روز



با مدیریت: محرم زبرجدی

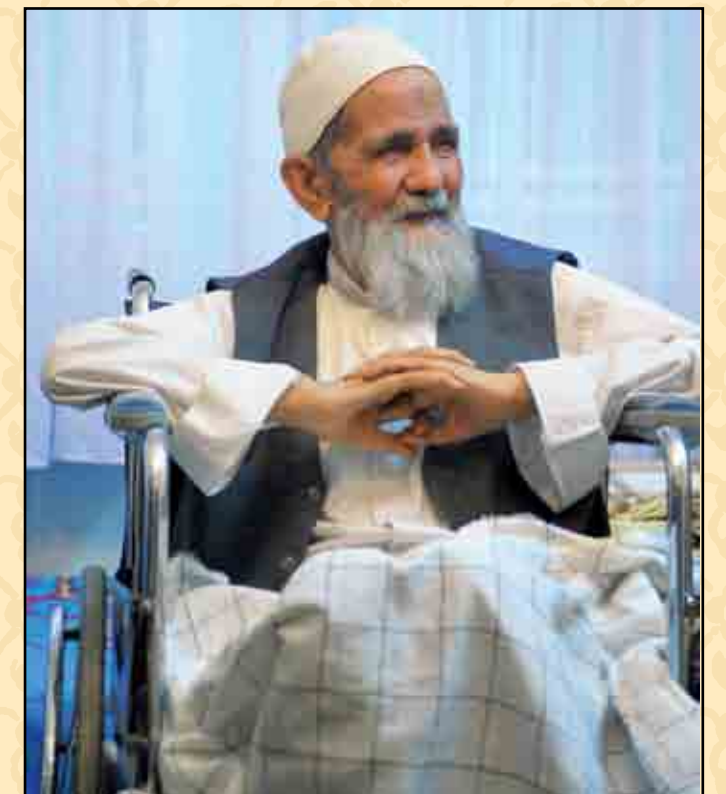
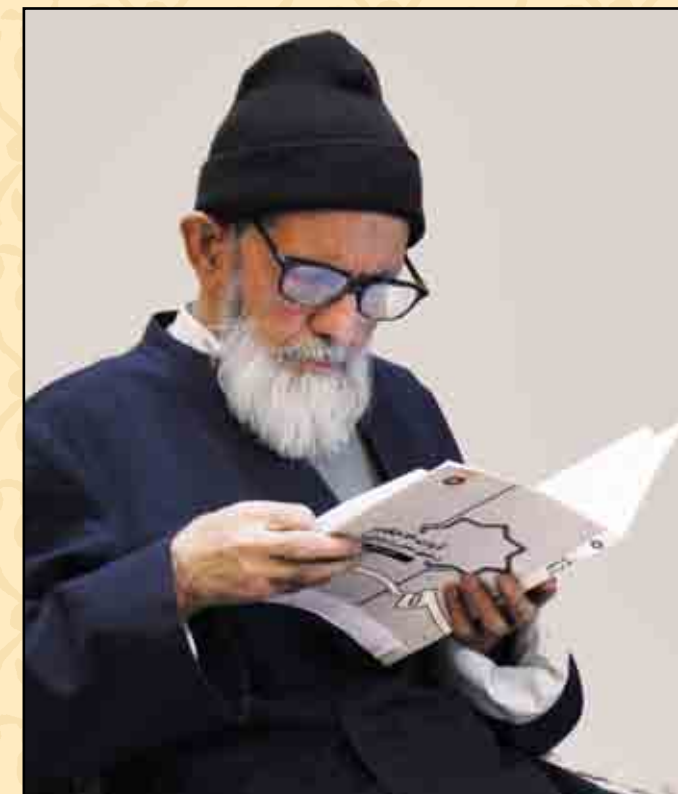
تخفیف ویژه برای همشهریان خوی

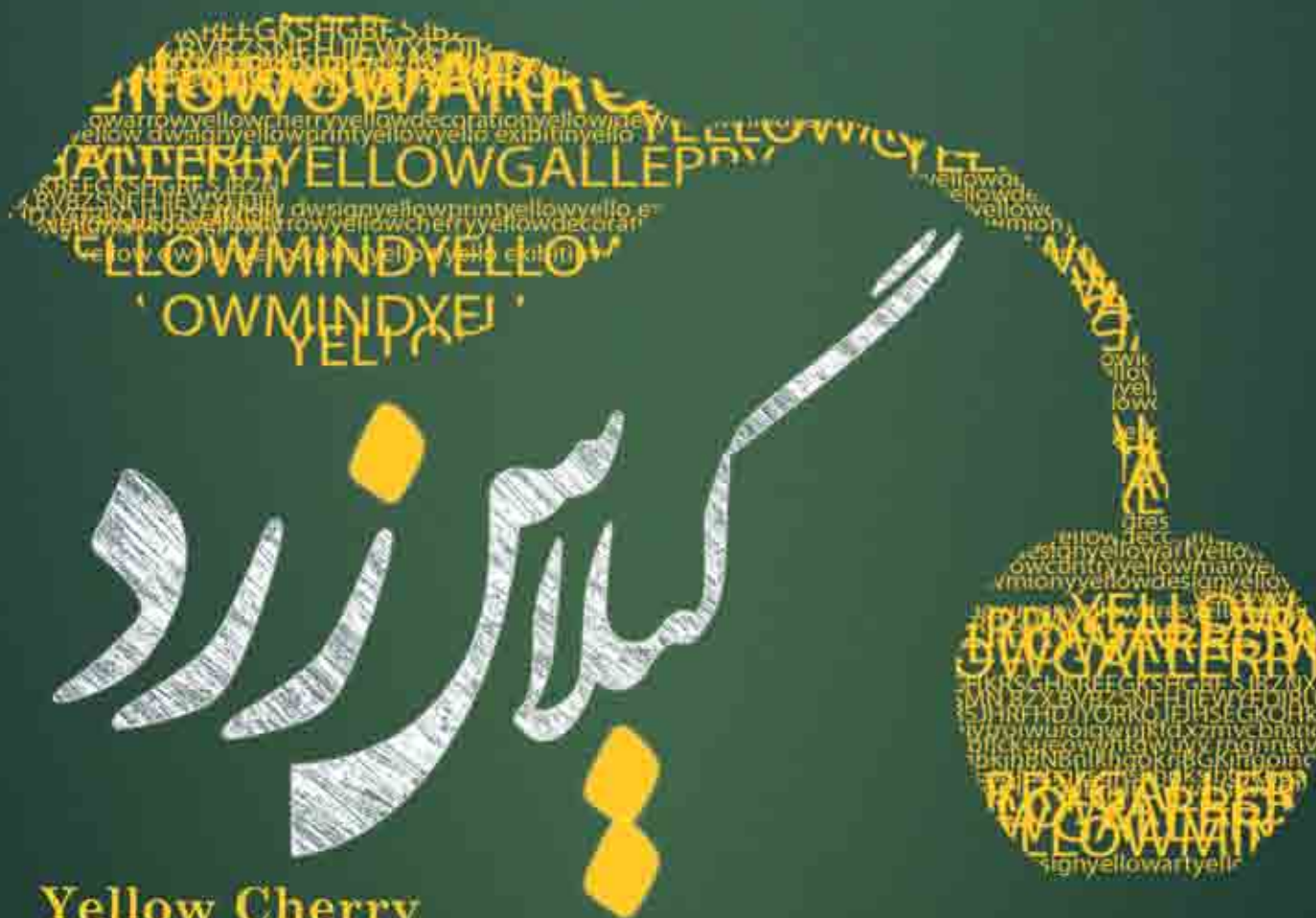
مشاوره رایگان برای فروشندگان و نهادهای دولتی

نشانی: بازار بزرگ تهران، کوچه سیدولی، سرای اعظم، پلاک ۴۷
تلفن: ۵۵۶۳۹۲۹۸ - ۰۲۱ فکس: ۵۵۸۱۴۹۰۸ - ۰۲۱
همراه: ۰۹۱۲۱۲۰۲۷۹۲

از همکاران زحمتکش فروشگاه های کفش در شهرهای
خوی، سلماس، مرند و ماکو سپاس گزاریم.

آیت الله خلیل قبله ای / استاد فقه و حقوق حوزه و دانشگاه
متولد ۱۳۰۴ ش - محله قاضی خوی





Yellow Cherry
advertising group

چاپ و تبلیغات

سود صداقت کم است ولی همیشگی
صادقانه سود کنیم

۰۴۶۱ - ۲۲۴ ۰ ۱۹۷

۰۹۱۲ ۱۳۶ ۲۲ ۹۰

مرکز زبان دانش

**Danesh Language
Centre**

تأسیس ۱۳۶۲

۳۰ سال سابقه درخشان آموزشی

از مقدماتی تا دوره‌های عالی

انگلیسی، فرانسه، آلمانی، استانبولی، چینی

مکالمه، گرامر، بحث آزاد

IELTS, TOEFL-iBT

با آزمون‌های مکرر

با همکاری کادری جدید و مجرب

کودکان، نوجوانان، بزرگسالان و

مسافری خارج از کشور

جدیدترین متد آموزشی دانشگاه‌های معتبر دنیا

ستارخان، چهارراه خسرو، پلاک ۵۷۵

تلفن: ۴۴۲۲۲۸۸۵ تلفکس: ۴۴۲۳۱۳۹۴

www.daneshlanguage.com



کلیه فرزندان همشهریان
عزیز خویی در تمامی
ترم‌ها در طول سال از
۱۵٪ تخفیف برخوردار
خواهند شد.

بیمه پاسارگاد

نماینده کی ۱۰۲۷ (ابراهیمی)

بیمه مسئولیت

بیمه اتومبیل

بیمه آتش سوزی

بیمه درمان تکمیلی

بیمه مسافرت
خارج از کشور

بیمه عمر و تامین آتیه

تلفن همراه: ۰۹۱۲۳۴۵۵۴۲۶

تلفن: ۸۸۵۲۲۲۵۳

تلفن: ۸۸۵۲۲۲۵۴

خیابان مطهری - بعد از مترو مفتح - روبه روی مبین نت - پلاک ۱۵۵ - طبقه ۲ - واحد ۸

pasargadinsurance.tk

ebrahimi1027@gmail.com

فهرست

- ۲ یادداشت / چالش های علم در ایران امروز / دکتر ابراهیم فتح الهی
- ۳ شعر / می توان... / بهرام صاحب دل
- ۴ فعالیت های قرآنی بانوان / مقدمه ای بر معرفی قاریان و خادمان قرآن
- ۶ بازتاب مطالب چاپ شده درباره قاریان، خادمان و فعالان هیأت های قرآنی
- ۷ اول خوی نگار را می خوانم / دیداری با دکتر جلیل تجلیل
- ۸ هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم! / گفت و گو با آیت الله خلیل قبله ای خویی
- ۱۱ قبله اردنمندان / سیدرضی موسوی شکوری
- ۱۳ عارفی بی ادعا / دکتر علی تقی زاده
- ۱۴ فقیه اخلاق مدار و نوآور / دکتر سیدطه مرقاتی
- ۱۶ محله قاضی، زادگاه آیت الله قبله ای / حجت الاسلام علی صدرايي خویی
- ۱۸ عالم عامل با تقوا / گفت و گویی با محمد حقیری
- ۱۹ جشنواره ای برای هنر و معنویت / سلطان علی دریادل
- ۲۰ سعی کرده ام همیشه به روز باشم / گفت و گو با حجت الاسلام احمد شرفخانی
- ۲۳ مسابقه شماره ۲ خوی نگار
- ۲۴ جیمز موریه در خوی / علی اصغر سعیدی
- ۲۶ درخشش در علم و ایمان / گفت و گو با ایران قلی زاده و دکتر رؤیا حسینی
- ۲۹ سفر: سلامی به آغاز! / ابراهیم اصلانی
- ۳۱ درگذشت بزرگ خاندان آقاسی / نیر فریادی
- ۳۲ خوی و مشکلات ترافیکی / دکتر صابر محمدپور
- ۳۴ از چهار گوشه آذربایجان / بو قاپی لار چالینیر... / م. مجدفر
- ۳۶ به زرفا وارد شو، سطحی نیندیش / اصغر ندیری
- ۳۸ تلاش برای ثبت ۷ تابلوفرش / گفت و گو با حسن کوره پز
- ۴۰ پذیرش آگهی در ماهنامه خوی نگار و فرم اشتراک

بازگشت همه به سوی اوست

جناب آقایان یحیی و عبدالرضا فقیه

درگذشت مادر گرامی تان، حاجیه تقیه جعفرقلیزاده متعلقه مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن فقیه را به شما و خانواده تسلیت می گویم. برای آن مرحوم غفران و رحمت الهی و برای بازماندگان شکیبایی و سلامتی مسألت داریم.

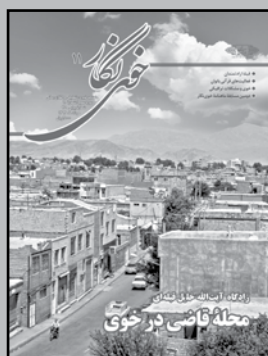
جناب آقایان نادر عمرانی و مهدی کسایی

درگذشت حاجیه سکینه زرنندی را به شما و خانواده تسلیت می گویم. برای آن مرحوم غفران و رحمت الهی و برای بازماندگان شکیبایی و سلامتی مسألت داریم.

مجمع خویی های مقيم استان تهران و ماهنامه خوی نگار

خوی نگار

ماهنامه خبری
تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سوم / شماره ۱۱
شماره پیاپی ۳۵
مرداد ۱۳۹۲



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر ابراهیم فتح الهی
شورای مدیریت (به ترتیب الفبا): ابراهیم اصلانی، محمدعلی انصاریان
محمد سردارلو، دکتر ابراهیم فتح الهی و دکتر سیدطه مرقاتی
سر دبیر: ابراهیم اصلانی

همکاران این شماره: دکتر مرتضی مجدفر، حجت الاسلام علی صدرايي خویی
حجت الاسلام دکتر سیدطه مرقاتی و اسماعیل ملاعباس زاده
با تشکر از مساعدت: حجت الاسلام احمد شرفخانی
ویراستار: نور محمد خادمی فرد
مدیر داخلی و طراح گرافیک: آرزو صفرخانلو
عکاس: علی موسوی ملکی
خوشنویسی لوگو و بسم الله: استاد حسن حسین نژاد

چاپ: تندیس نقره ای

لینوگرافی: تندیس

امور توزیع و جذب آگهی:

– گروه گیلان زرد ۸۸۲۸۵۸۸۰ – ۰۲۱
– هوشنگ صدفی ۰۹۳۵۴۰۹۸۵۴۴

عکس روی جلد: نمایی از محله قاضی در خوی
عکس از: رضا کیانی

E-mail: khoynegar@gmail.com

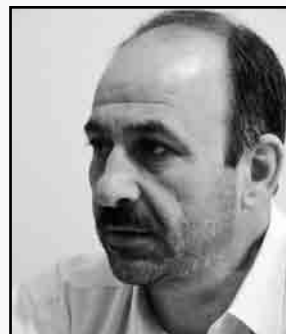
تلفن مجله: ۸۸۲۴۵۲۱۷ – ۰۲۱
نمبر: ۸۸۳۴۵۲۱۸

نشانی دفتر مجمع خویی های مقيم استان تهران:
تهران – خیابان فاطمی، بین خیابان ولیعصر (عج) و میدان فاطمی (جهاد)
جنب وزارت جهاد – پلاک ۱۴، ساختمان شماره ۱۸، طبقه ۵، واحد ۹
تلفن: ۸۸۹۳۱۳۲۰ – ۰۲۱ تلفن گویا: ۸۸۹۰۴۴۵۲
نمبر: ۸۸۹۲۶۹۴۹ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۶۲۵۶



چالش‌های علم در ایران امروز

جامعیت علمی دانشمندان اسلامی در گذشته و ضرورت تخصص در دنیای امروز



دکتر ابراهیم فتح‌اللهی
Fathollahi_ebrahim@yahoo.com

علمی دیگران، سرنوشت آنها را به گونه‌ای دیگر درآورده است.

عدم توجه به نیازهای عصر و مقتضیات زمان در جازدن در علومی محدود، اکتفا کردن به تکرار آنچه پیشگامان گفته‌اند، علوم خاصی را مقدس شمردن و سایر شاخه‌های دانش را بی‌ارزش و مادی شمردن، سبب عقب‌ماندگی امروز مسلمانان است.

بی‌اعتنایی به آنچه در اطراف ما می‌گذرد ایزوله زندگی کردن، توهم، خودبرتربینی و درست پنداشتن ادعای خود بدون این که به بوته نقد و آزمایش درآید، دوری از واقعیت‌های مسلم علمی، رکود، تکرار و اصرار بر روش‌های منسوخ و عقب‌ماندگی بیشتر را موجب می‌شود.

علمای اسلامی و دانشمندان امروز جوامع اسلامی باید قبول کنند که با تحول جوامع بشری و پیشرفت‌های روزافزون علمی، نیازهای جدیدی پا به عرصه ظهور گذاشته است و پاسخ‌گویی به این نیازها بدون واقع‌گرایی، تخصص‌گرایی و آموختن روش‌های پژوهش علمی امکان‌پذیر نیست. علاوه بر آن، آشنایی با رده‌بندی علوم و متدولوژی پژوهش در شاخه‌های علمی، ضرورت اجتناب‌ناپذیر فعالیت‌های علمی در عصر حاضر است.

زمان «قال المصنف» و «نا اقول» سپری شده است و هیچ ادعایی بدون استدلال و برهان یا آزمایش عینی مبتنی بر واقعیت پذیرفته نمی‌شود. بنابراین، همه تلاش‌های علمی که در حوزه‌های علمیه و مراکز دانشگاهی انجام

رشته علمی نمی‌کردند. **جرج برنال** در کتاب «علم در تاریخ» می‌گوید: «سنت جامعیت علمی که در همه علمای بزرگ و بسیاری از علمای کهنتر اسلامی مشترک بود، موجب وحدت بیشتر علم شد و به تألیف رسالاتی انجامید، هم‌چون کتاب «فی الحركات السماویة» و «جوامع علم نجوم» نوشته **فرغانی** و مجموعه‌های بزرگ پزشکی مانند «الحاوی» نوشته **رازی**، «قانون» اثر **ابن سینا** و «کلیات طب» اثر **ابن رشد**. این آثار در قرن هفدهم هنوز به عنوان کتب درسی در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شدند.»

در کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» منتشرشده از سوی مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ فرانسه در مورد آزاداندیشی علمی در بین مسلمانان چنین آمده است: «علت اصلی ظلمت اروپا در قرون وسطی و توسعه علم در همان دوره در کشورهای اسلامی این بود که در قرون وسطی در اروپا، اهل علم برای ابراز نظریه‌های علمی، آزادی نداشتند در صورتی که در کشورهای اسلامی اهل علم می‌توانستند به آزادی نظریه‌های علمی را ابراز کنند.»

جامع‌نگری و آزاداندیشی علمی، سنگ بنای کاخ عظیم دانشی است که در اثر تمدن اسلامی در کشورهای اسلامی به وجود آمد و در اثر تبادل و ارتباطات مسلمانان با اروپاییان و سایر سرزمین‌ها در اقصی نقاط جهان پراکنده شد.

اما حال و روز کشورهای اسلامی در روزگار ما طور دیگری رقم می‌خورد و دوری از قافله علم و تبدیل شدن به مصرف‌کننده محصولات

اسلام به عنوان دینی جامع و شامل، برای اداره زندگی انسان برنامه دارد و جهت‌گیری این برنامه‌ها رسیدن به حیات طیبه در این دنیا و جهان آخرت است. لذا در تعالیم اسلامی، انسان به کار و تلاش در زندگی دنیوی دعوت شده است (لیس للانسان الا ما سعی). هم‌چنین برای آشنایی با رمز و رازهای طبیعت، علم‌آموزی و کسب دانش سرلوحه تعالیم اسلام قرار گرفته است.

از نخستین روزهای ظهور اسلام و گسترش پیام روشنفکرانه آن در سرزمین‌های مختلف، نور علم و دانش نیز پایه‌های تعالیم دینی گسترش یافت و مسلمانان در بسیاری از شاخه‌های علوم سرآمد روزگار خود شدند. اما آنچه دانشمندان اسلامی را از سایرین ممتاز می‌کرد، سنت جامعیت علمی در این دانشمندان بود. به عبارت دیگر، علمای اسلام سعی داشتند همه علوم زمانه خود را اعم از علوم طبیعی، ریاضی، نجوم، فقه فلسفه، طب و... را توأم بیاموزند.

ویژگی جامعیت علمی و تلاش در جهت تسلط به علوم و فنون زمانه، مهم‌ترین شاخصه دانشمندان گذشته اسلامی بود. اروپاییان دو ویژگی دانشمندان اسلامی را که سبب پیشرفت‌های علمی آنها شد، همواره می‌ستایند: اولی سنت جامعیت علمی و دیگری آزاداندیشی علمی.

براساس سنت جامعیت علمی، علمای کشورهای اسلامی در همه شاخه‌های مسائل علمی غور و بررسی کرده و خود را محدود به یک



می‌توان...

راه‌های سخت را هموار کرد
دیده‌ها را لایق دیدار کرد

تا حریم قرب حق پرواز کرد
می‌توان با عشق او اعجاز کرد

خاطر غم‌دیده‌ای را شاد کرد
یک جهان لطف و صفا ایجاد کرد

گونه‌ها را سرخی امید داد
ره به سوی عالم پاکی گشاد

یاور غم‌دیدگان خسته شد
چون کلید قفل‌های بسته شد

گردن‌آویز کبود کوه شد
رافع درد و غم و اندوه شد

گرد غم از چهره ناشاد شست
خانه ویرانه را کردن درست

نرم و نازک در چمن‌ها پرسه زد
لابه‌لای یاسمن‌ها پرسه زد

شمع راه تیره و تاریک شد
بر خدای مهربان نزدیک شد

سرو نازی بر لب جویبار شد
مست جام نرگس بیمار شد

هم‌صدا شد رازها را باز گفت
رمز و راز عشق را گفت و شفت

سر به سوی آسمان‌ها برکشید
تا به اوج کهکشان‌ها سر کشید

کرد روشن خانه‌های تار را
داد بر غنچه پیام یار را

نم‌اشکی شد و بر گونه ریخت
از دیار کینه‌ها آسان گریخت

یک گل سرخ چمن‌آرای شد
سبزه نرم فرح‌افزای شد

می‌توان با عشق و ایمانی درست
پرده‌های جهل را از دیده شست

می‌توان با بال عشق و دوستی
این جهان با عشق او نیکوستی

می‌توان با یک نگاه دلنشین
می‌توان با یک سلام آتشین

می‌توان گرد غمان از چهره رفت
می‌توان با اندکی گفت‌ووشفت

می‌توان در لحظه‌های رنج و درد
با محبت می‌شود اعجاز کرد

می‌توان شد چون شلال و آبشار
رنگ سرخ لاله شد در لاله‌زار

می‌توان با یک نگاه مهربان
با سرانگشت محبت می‌توان

می‌توان شد چون نسیم بامداد
در حریم خلوت گل پا نهاد

می‌توان در کوره‌راه زندگی
می‌توان با کار نیک و بندگی

می‌توان در باغ سبز آرزو
در کنار شاپرک بی‌های و هو

می‌توان با قمری دستان‌سرا
در کنار بلبل درداشنا

می‌توان سر زد چو نیلوفر ز خاک
شد رها از سینه تنگ مفاک

می‌توان شد در جهان برق امید
چون نسیم عشق بر بستان وزید

می‌توان در خشکسال عاطفه
شد سوار پز و بال عاطفه

می‌توان در کوچه‌باغ زندگی
بهر رفع درد و داغ زندگی

می‌شود، باید به زبان روز بوده و از روش‌های جدید بهره‌مند شود. علاوه بر آن، به دلیل گسترش دامنه علوم، یافتن تخصص در یک رشته علمی، به اجتهاد رسیدن در آن زمینه و ارائه دکترین علمی ضروری است.

دامنه علوم آن چنان گسترده است که یک فرد در زمانه ما نمی‌تواند جامع همه علوم شود. لذا بعد از آشنایی با کلیات علوم، یافتن دیدگاه علمی و تسلط به روش‌های پژوهش، لزوماً باید در یک شاخه علمی تخصص یافت تا بتوان در حل مشکلی از مسائل زندگی مردم، دیدگاه تخصصی ارائه داد. به عبارت دیگر، هر تخصص و دانشی باید معطوف به حل مسئله‌ای از مسائل بی‌شمار دنیای علم بوده، به کشف رازی از رازهای هستی منجر شود و در جهت دستیابی بشر به زندگی ایده‌آل رهنمون باشد. دانش‌هایی که صرفاً به ارضای حس حقیقت‌جویی شخص پژوهشگر منجر شوند، علی‌رغم این که دارای ارزش علمی هستند، اما نمی‌توانند تحولی جدی در زندگی بشریت به وجود آورند.

نکته آخر این که، هیچ‌وقت نمی‌توان در گذشته زندگی کرد و تفاخر به میراث علمی گذشتگان، توانایی ما را برای زندگی امروز و فردا افزایش نمی‌دهد. بنابراین، ضرورت دارد به پشتوانه میراث علمی گذشتگان، راه‌های جدیدی از پژوهش علمی را به وجود آوریم تا بناهای رفیع آینده را مستحکم‌تر بسازیم. همچنین برای ایجاد ارتباط با دنیای پیرامونی آشنایی با حداقل یک یا دو زبان خارجی ضرورتی انکارناپذیر است.

بسیاری از دانشمندان اسلامی در نقد آثار علمی غربی‌ها به دلیل عدم آشنایی با زبان اصلی، به ترجمه‌های آن آثار روی می‌آورند در نتیجه چیزی را نقد می‌کنند که مترجم آن را درک کرده و شاید با نظر نویسنده اصلی فرسنگ‌ها فاصله داشته باشد، چنان‌چه در نقد برخی از آثار مربوط به فلسفه ماتریالیسم عده‌ای از نویسندگان اسلامی به دلیل تکیه بر ترجمه‌های غیردقیق دچار فهمی ناقص از اصل نظریه شده‌اند و چیزی را نقد کرده‌اند که منظور تئوریسین اصلی نبوده است.

انگیزه قوی و تکاپوی علمی در دانشمندان اسلامی ستودنی است، اما پایه‌های زمانه پیش رفتن، مقتضیات و نیازهای عصر جدید را در نظر گرفتن، متحول ساختن روش‌ها، گریز از تکرار و همت گماردن برای نوآوری، امری است که غفلت از آن، تلاش‌های فراوان علمی را ابر و بی‌نتیجه خواهد گذاشت.



فعالیت‌های قرآنی بانوان

مقدمه‌ای بر معرفی قاریان، خادمان و فعالان هیأت‌های قرآنی بانوان در خوی

فاطمه زریاب
Fatemeh.zaryab@yahoo.com

نیز جای دارند. او نیز به تعلیم قرآن به سبک قدیم می‌پرداخت. محل فعالیت وی مسجد داش‌آغلیان بود. وی تا آخر عمر مجرد بود. روحش شاد و با قرآن محشور باد. به تحقیق یکی از مسن‌ترین قاریان قرآن خوی در حال حاضر **حاجیه خانم فتاحی** (سیدخانم) دختر **آقامیرفتاح فتاحی** صاحب مقبره و تکیه ممیش‌خان و همسر مرحوم **آقامیرستار کبیری** است. وی تا همین اواخر در منزل شخصی خود واقع در شهنق به تعلیم قرآن مشغول بود. ایشان از محبوبیت خاصی میان اطرافیان برخوردارند. خداوند سلامتی و عمر با عزت به ایشان عطا فرماید.

مرحله‌ای تازه در فعالیت‌های قرآنی

تقریباً ۶۰ سال پیش، فعالیت قرآنی بانوان خویی وارد مرحله دیگری فراتر از مکتب‌داری و آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن می‌شود. کم‌کم بانوان خویی علاوه بر قرائت قرآن به آموزش معنای آیات می‌پردازند. یکی از پیشگامان این سلسله، خانم **اکرم‌الملوک فتاحی** است که در خانه مسکونی خود واقع در کوچه توتلو مجلس قرائت قرآن برپا می‌کرد و روزهای دوشنبه هر هفته، مشتاقان برای آموزش قرآن و معنای آن به منزل ایشان می‌رفتند. کسانی که توفیق شرکت در مجالس ایشان را داشتند، از اخلاق نیکوی وی بسیار سخن می‌گویند. وی بعدها به همراه خانواده‌اش از خوی رفت. بعد از او، مساجد شاهد فعالیت بانوان خویی در زمینه قرائت قرآن بودند. این مجالس گاهی توسط بانوان قاری و گاهی تحت نظارت روحانیون اداره می‌شد.

حاجیه عارفه مهری زاده (اخروی) در مسجد امین‌الله، **حاجیه صدیقه رافتی** در مسجد النبی (چای) و مسجد قاری، **حاجیه غدیره**

وی فعالیت خود را قبل از قرن چهاردهم شمسی آغاز کرده است. هنوز هم میان بانوان میانسال خویی کسانی را می‌توان یافت که توسط این قاری آموزش دیده‌اند. وی سال‌های طولانی به آموزش قرآن اشتغال داشته است. روحش شاد.

ملاسکینه خانم بصیری و **ملاسکینه خانم آغاچانیپور** دو تن دیگر از مکتب‌داران و قاریان قدیمی خوی هستند. منطقه فعالیت خانم بصیری کوچه آقاسی و منطقه فعالیت خانم آغاچانیپور کوچه نورالله‌خان و مسجد بزرگ نورالله‌خان بود.

فرزندان چندی از روحانیون طرازاول و مداحان بنام خوی در مکتب ملاسکینه بصیری به تعلم قرآن پرداخته‌اند، از جمله فرزندان مرحومان: **حاج میرجعفر مرقاتی**، **حاج سیدعلی کبیری** و **حاج سیدمحمد موسوی‌ملکی**. ایشان متولد سال ۱۲۸۰ هجری شمسی بوده و در سال ۱۳۴۹ دار فانی را وداع گفتند. روانش شاد و قرین رحمت باد.

یکی دیگر از بانوان مکتب‌دار خوی که قرآن را آموزش می‌داد، مرحومه **مروراد نجمی خویی** است که از زمان کودکی به امر یادگیری قرآن اهتمام می‌ورزید. او بعدها در منزل مسکونی خود در بن‌بست دوه‌چی (کوچه توتلو) به کار آموزش قرآن پرداخته و سپس در مسجد قاری واقع در سؤیودلوی بزرگ (خیابان سینا) به کارش ادامه داد. گاهی نیز برای تدریس خصوصی به منازل آشنایانی می‌رفت که میانه خوشی با خروج همسران‌شان از خانه نداشتند. وی تمام عمر خود را به تعلیم و تعلم قرآن مشغول بود. روانش شاد.

از دیگر زنان خویی که عنوان ملایی داشت، **ملامریم رضاوغلی** است که متأخرتر از دیگران است و بین شاگردان ایشان جوان‌ترها

در شماره قبلی خوی‌نگار به معرفی قاریان، خادمان و فعالان هیأت‌های قرآنی در خوی پرداختیم. البته نقش بانوان را هم در این موضوع به یاد داشتیم، اما مطلب مربوط به آن دیر به دست ما رسید؛ یعنی زمانی که مجله زیر چاپ بود. اینک افتخار داریم از بانوان بزرگواری که در مسیر آموزش و ترویج قرآن مؤثر بوده‌اند یاد بکنیم.

برای تهیه این مقاله ابتدا از خانم **فاطمه انصاریان** درخواست یاری کردیم. ایشان هم خانم **فاطمه زریاب** را معرفی کردند؛ و چه راهنمایی به‌جایی. خانم زریاب هم لطف کرده و ضمن صرف وقت، با قلمی شیوا مقاله‌ای تنظیم و ارسال کردند که در ادامه می‌خوانید. امیدواریم مجموعه مطالبی که درباره قاریان و خادمان قرآن چاپ کردیم، زمینه‌ای برای مطالعات و پژوهش‌های بعدی توسط سازمان‌های مربوط فراهم آورد.

حدود یک قرن پیش در شهر کوچک خوی، کمتر دختر بچه‌ای توفیق سوادآموزی و رفتن به مدرسه را داشت. اما حتی متعصب‌ترین خانواده‌ها نیز با آموزش دختران‌شان مخالفتی نداشتند. معمولاً در خانواده‌های فهیم که دست‌شان به دهن‌شان می‌رسید، دختران در خانه‌ها با بوستان، گلستان و قرآن آشنا می‌شدند و هرچند سواد کلاسیک نداشتند، اما نسبت به بسیاری از باسوادان امروز باسوادتر بودند. وجود بانوان مکتب‌دار و قاریان قرآن در آن دوره می‌تواند شاخصه‌ای برای اثبات این موضوع باشد. قدیمی‌ترین نامی که از این گروه در حافظه‌ها موجود است و مرحوم دکتر **عباس زریاب‌خویی** در زندگی‌نامه خود به آن اشاره کرده، بانویی به نام **ملاکبری** است که متأسفانه نام کامل ایشان در جایی ثبت نشده است. ظاهراً

علیزادگان (واعظی) در مسجد داش آغلیان، **حاجیه خانم عزیزه حافظی** (شاکری) در مسجد شعبان، **حاجیه معصومه خوش‌زبان** (خسروی) در مسجد والی و **حاجیه فاضه ایران‌نژاد** (نفیسی) در مسجد داش آغلیان، تعدادی از متقدمان این عرصه هستند که همگی به رحمت خدا پیوسته‌اند. این عده کار آموزش قرآن را قریه‌الی‌الله انجام می‌دادند و چشم‌داشت مادی نداشتند. روح‌شان شاد و قرآن شفیع‌شان بود.

در حال حاضر، تعداد بانوان جلسه‌ای (قاریانی که اکثراً برای خود دارند) و برای اجرای مجالس قرائت قرآن به منازل افراد دعوت می‌شوند، بسیار زیاد است. در کنار قاریان قرآن، جمعی دیگر که بیشتر به جنبه تجاری موضوع توجه دارند، برای شرکت در مجالس ختم یا مراثی و مداحی دعوت می‌شوند که غالباً صدای خوشی دارند، اما بعضاً قرائت درستی ندارند. تعداد این افراد خیلی زیاد شده و لازم است مسئولان سر و سامانی به وضع آنان بدهند.

کلاس‌هایی به سبک جدید

در مسیر تکامل قرائت بانوان، حدود ۴۰ سال پیش خوی وارد مرحله تازه‌ای شد؛ مرحله‌ای به مراتب بالاتر از پیش. در سال ۱۳۵۴ کلاس‌های آموزش قرآن در منزل مرحوم مهندس **احمد شکرزاده** توسط همسر ایشان **حاجیه خانم فاطمه انصاریان** برپا شد.

خانم انصاریان در سال ۱۳۳۱ در شهرستان خوی به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۹ وارد رشته روان‌شناسی شد و در سال ۵۳ این رشته را به اتمام رساند. پس از ازدواج با مهندس شکرزاده به خوی آمد و فعالیت قرآنی خود را آغاز کرد. پس از وقفه‌ای که در سال ۵۷ در کلاس‌های ایشان پیش آمد، مجدداً کلاس‌هایشان دایر شد. نه تنها سنت نیکوی قریه‌الی‌الله در تمام سال‌های فعالیت ایشان بر کارشان حاکم بوده، بلکه در این سال‌ها تا حد توان به رفع مشکلات مادی و معنوی نیازمندان پرداخته و جزو معدود کسانی است که قرآن زینت‌بخش اخلاق و روح و روانش شده و دانایی در ایشان به مرحله‌ای رسیده است. لازم به ذکر است که در تمامی این مراحل مرحوم شکرزاده همراه، یار و یاور و راهنمای همسرشان بود. روانش شاد باد. کلاس‌های خانم انصاریان از سال ۱۳۶۷ با اجازه مرحوم **شیخ جلیل هنرور** در مسجد بالا

واقع در کوچه نورالله‌خان برپا شد و تا سال ۷۶ که وی از خوی رفت، ادامه داشت. از سال ۷۱ توفیق حضور در این کلاس‌ها را داشتم. مدیریت زمان و تقسیم‌بندی وظایف میان دوستان و شاگردان‌شان در اولین جلسه ورود، نظرم را جلب کرد. در نظر بگیری کلاسی آزاد از هر گروه سنی، با هر بضاعت علمی از بی‌سواد و کم‌سواد گرفته تا لیسانس و بالاتر؛ و در این کلاس بتوانید در عرض ۲ ساعت همه را راضی کنید. در آن سال‌ها شاگردان یا اجازه دهید بگویم طلبه‌ها، هم قرآن را حفظ می‌کردند، هم با تجوید و روخوانی و روان‌خوانی قرآن آشنا می‌شدند، هم تعلیم زبان عربی می‌دیدند و هم خانم انصاریان تفسیر آیات را در سطح تفسیر نمونه و المیزان بیان می‌کرد؛ کلاسی با بازدهی بالا. خانم انصاریان بعدها حتی به تدریس صحیفه سجاده‌یه نیز در این جلسات اهتمام ورزید. خدمت ایشان به شهرستان خوی و بانوان خویی از دید هیچ کس پنهان نیست و همه وام‌دار ایشان در زمینه آموزش قرآن هستند. در طی این سال‌ها مراسم دعای ندبه در کنار کلاس‌های قرآن هر هفته برگزار و علاوه بر آن، در مناسبت‌های مذهبی مراسمی در مسجد برپا می‌شد. در این مجالس با ذکر احادیث و سخنرانی، مقام اهل بیت، اهمیت ولایت و جدایی‌ناپذیر بودن آن از قرآن یادآوری می‌شد. بدین ترتیب، خدمتی دیگر در کنار آموزش و قرائت قرآن ارائه می‌شد و شهد شیرین ولایت

و لذت پیروی از اهل بیت کام مستمعان را شیرین می‌کرد. ایشان پایه‌گذار طریقه نوین آموزش قرائت قرآن در خوی هستند. عمرشان پایرجا و توفیق‌شان مستدام باد.

هم‌اکنون، با وجود حوزه علمی خواهران، دانشکده علوم قرآنی و دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تعداد زیادی از دختران خویی، قرآن را با روش کاملاً علمی و در سطح بالا فرا می‌گیرند. پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دانشجویان الهیات می‌تواند به عنوان تألیفات بالارزش بانوان خویی به چاپ برسد و در دسترس عموم مردم قرار گیرد. با آرزوی توفیق برای همه بانوان اهل قرآن و شکر این که به همت بانوان، قرآن از کتابخانه‌ها و طاقچه‌ها به متن زندگی مردم وارد شود.

در پایان لازم به ذکر است که اطلاعات مربوط به قاریان از اعضای خانواده، دوستان و شاگردان ایشان جمع‌آوری شده است که از همه آنها سپاسگزارم. در این مجال به جز خانم‌ها فتاحی و انصاریان از دیگر بانوان قاری که در قید حیاتند، سخنی نگفتم. خداوند به همه آنها عمر طولانی و با عزت عطا کند و زحمات‌شان مأجور باشد؛ ان‌شاءالله. هم‌چنین ممکن است تعدادی از قاریان و خادمان قرآن که به رحمت خدا پیوسته‌اند، در این نوشتار نام‌شان ذکر نشده باشد. این امر ناشی از عدم اطلاع یا فراموشی من است.

حدود سال ۱۳۵۵ / جلسه قرآن مرحوم مروارید نجمی خویی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۹) در منزل ایشان / عکس از: عکاسی مهتاب



بازتاب مطالب چاپ شده درباره قاریان، خادمان و فعالان هیأت‌های قرآنی

غلامرضا صانغی



محرم‌نژاد، شعبان خلیلی، قاسم حاجی حسینلو، شکوری، سلطانی، استاد صمد محمدلو و استاد منصور اکبری که حافظ کل قرآن هستند، در برپایی جلسات قرآن مؤثر بودند.

● صفحه ۱۰: از استاد فقید حاج امین‌اله کاتبی خوبی نویسنده کتاب ارزشمند تجوید و مدرس برجسته قرآن کریم، یاد کردیم، اما در قسمت اشاره، نام عباس کاتبی از قلم افتاده بود که از ایشان پژوهش می‌خواهیم. متن مورد نظر به این صورت اصلاح می‌شود:

«این مقاله به پاس قدردانی از مقام شامخ ایشان تدوین شده است. از خانواده محترم استاد کاتبی به ویژه از فرزندان ذکور ایشان، عباس، عطاء‌اله و نعمت‌اله کاتبی و هم‌چنین از محمد محمدزادگان خوبی (یکی از شاگردان استاد) که در تهیه این نوشتار و آماده‌سازی عکس صفحه مقابل آخر ما را یاری کردند، تشکر می‌کنیم.

تقدیر از علیرضا بادامچی، ابراهیم موسی‌زاده و یوسف شاکری خوبی به موضوع «افراد شاخص در فعالیت‌های قرآنی» در صفحات ۶ و ۷ مربوط است که در تدوین مطالب این قسمت سهیم بودند، اما به اشتباه در صفحه ۱۰ آمده بود.

به دنبال چاپ مطالبی درباره خادمان قرآن کریم در ماهنامه خوی‌نگار ۳۴ (صفحات ۶ تا ۱۳) از سوی اهالی متدین دارالمؤمنین خوی پیام‌هایی دریافت کردم که بیشتر آنها شامل تقدیر از این اقدام شایسته بود. در مواردی هم پیشنهادها و گاه گلایه‌هایی عنوان شد. ضمن تشکر و قدردانی صمیمانه از همه علاقه‌مندان، همان‌گونه که در مقدمه مطالب پیشین اشاره شد، یادآوری می‌کنم مطالب حاصل گفته‌ها و شنیده‌ها از افرادی بود که اطلاعاتی درباره موضوع داشتند. بیشتر مطالب هم، به فعالیت‌های قرآنی متقدمان و پیشکسوتان اختصاص داشت و آنچه آمد، گامی مقدماتی برای طرح موضوعی بود که کمتر موردتوجه قرار گرفته است. به این امر واقف بوده و اذعان داریم که پرداختن به موضوع مهم و بالارزشی چون قرآن کریم، بسیار حساس است و شاید با کاستی‌هایی همراه باشد. از همشهریان فرهنگ‌دوست و علاقه‌مند به قرآن انتظار داریم مطالب اصلاحی و تکمیلی را به ماهنامه خوی‌نگار ارسال کنند. از فرصت پیش آمده استفاده کرده و نکاتی را که در شماره قبل به دلیل کمبود وقت اشتباه چاپ شده بود، اصلاح می‌کنم.

● در ستون دوم صفحه ۶ اسامی به این صورت صحیح است: میرزا محمدعلی موحد، میرزا ایوب زهدی، حاج‌علی اکبر کیاست‌فر و اکبر صدرنیا

● در ستون دوم صفحه ۷ آیت‌الله حاج‌شیخ ابوالقاسم مهاجر صحیح است.

● صفحه ۹: در جلسات قرآنی حاج محمدعلی ابراهیم‌زاده، قاریان زیادی به ترویج قرآن اهتمام داشتند و دارند. ابتدا باید از شادروان حجت‌الاسلام تسوجی نام برد که مشوق اولیه جلسات بود. آقایان یوسفی، رحیمی، اطهری، ذاکری، حجت‌الاسلام

در خوی‌نگار ۳۴ (تیرماه ۱۳۹۲) مجموعه‌ای از مطالب درباره فعالان هیأت‌های قرآنی در خوی را خواندید. این مطالب که به‌طور عمده با همت و تلاش غلامرضا صنعتی تهیه شده بود، بازتاب بسیار خوبی داشت. همشهریانی از خوی و تهران طی تماس‌هایی، از توجه ماهنامه به این موضوع تشکر کردند، ضمن آن که نکاتی هم برای اصلاح و تکمیل مطرح شد.

علاوه بر توضیحاتی که توسط غلامرضا صنعتی تنظیم شده است، ما هم یادآوری نکاتی را لازم می‌دانیم:

۱. عکس قدیمی صفحه مقابل آخر به همت

عباس کاتبی (فرزند ارشد شادروان امین‌اله کاتبی) مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود.

۲. عکس قدیمی صفحه ۹ توسط علی

مهرعلیزاده (عکاس کاخ) گرفته شده است.

نمونه‌های دیگری از این سری عکس‌ها در آرشیو ماهنامه موجود است.

۳. دکتر محسن باوندی و دکتر

سیداسحاق مقبره، یادآوری کردند:

میرزا محمدعلی موحد ابتدا مکتب‌دار بود و سپس به استخدام اداره فرهنگ درآمد. او

روزهای جمعه و ایام ماه رمضان که در مقبره

روحه برقرار بود، جلسات قرآن برگزار می‌کرد و

به قرائت افراد گوش می‌داد، ضمن آن که خود

قاری قرآن بود. گاهی به جای ایشان، استاد

کاتبی حضور می‌یافت.

معرفی کتاب «قرآن پژوهان آذربایجان غربی»

آذربایجان غربی از جمله مناطق عالم‌خیز ایران اسلامی است و طی قرون، دانشمندان برجسته‌ای در رشته‌های علمی گوناگون در دامن خود پرورانده است. مردمان این استان با عشق و علاقه تمام، سعی در ترویج و گسترش فرهنگ و معارف قرآنی داشته و دارند. کتاب قرآن پژوهان آذربایجان غربی، حاصل مروری بر تلاش‌های پژوهشی قرآنی در این استان است. از ۳۹ پژوهشگر قرآنی که در این کتاب معرفی شده‌اند، ۱۹ شخصیت به دارالمؤمنین خوی منتسب هستند.

این پژوهش پس از تدوین اولیه در سال ۱۳۸۱ (۳ سال قبل از ارتحال آیت‌الله مرقاتی که از قرآن پژوهان برجسته استان به شمار می‌آمدند) بازخوانی شده است.





اول خوی نگار را می خوانم

دیداری با دکتر جلیل تجلیل، استاد ممتاز دانشگاه تهران

**آنجای من که زاده گشتم
خوی بود، نه از ره دمشقم**

این شعر را روی صفحه‌ای از کلیله و دمنه نوشته بودم.



خوی نگار دستم می‌رسد. اگر چند نشریه را با هم دریافت کنم، اول خوی نگار را می‌خوانم. می‌خواستم تقدیری هم بنویسم. خوی نگار مطالب متنوعی دارد. هم معرفی اندیشمندان، علما و استادان ارزشمند است و هم شناساندن جوانان برگزیده دانشگاهی.

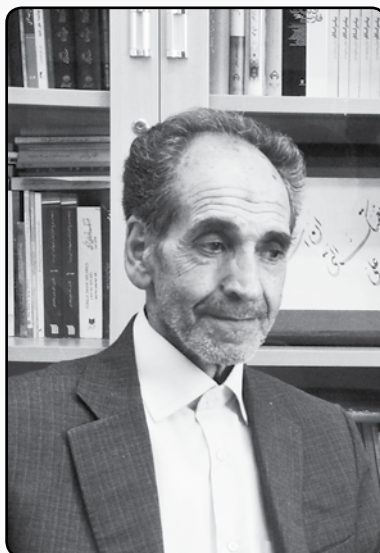
مطالب جالبی دارید. عکس‌ها و تصاویر هم در کنار صفحه‌آرایی و چاپ، بسیار حرفه‌ای و ممتاز است.



علمای خوی در فقه و اصول و حکمت یگانه بودند که معروف‌ترین آنها **آیت‌الله العظمی خوئی** است. ایشان هم با اخوی رابطه خوبی داشت. آیت‌الله تجلیل در یکی از موضوعات مهم فقه و اصول، رابط آیت‌الله خوئی و آیت‌الله بروجردی بود. آیت‌الله بروجردی اخوی را برگزیده بود تا مسائل مربوط به آن موضوع را منظم کند. اخوی در جریان تشریف به کربلا، خدمت آیت‌الله خوئی در نجف می‌رسند. گویی ایشان هم چنین اندیشه‌ای داشتند. از اخوی می‌خواهند تا رونوشتی از تحقیقات **آیت‌الله بروجردی** را ببینند و آنها را امانت گرفته و پس می‌دهند.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی اساتید برجسته‌ای دارد و کادر آن بیشتر فارغ‌التحصیل تهران هستند، از جمله دکتر **حسن زاده** و دکتر **محسنی**. چند بار به این دانشگاه رفتم. اخیراً قصیده‌ای بلند و فرازمند به عربی از آیت‌الله خوئی در نجف چاپ شده بود. از طرف دانشگاه آزاد اسلامی خوی از من خواستند که آن را به فارسی ترجمه کنم تا در مجله علمی-پژوهشی دانشگاه چاپ شود. دکتر محسنی متولی کار است.

و در کلاس هفتم درس می‌خواندم. یک روز صبح که اخوی برای خرید از خانه بیرون رفته بود، حدود ساعت ۹ در زدند. در را باز کردم و دیدم دو روحانی خوش‌قیافه و بلندقد ایستاده‌اند. فرمودند: «شیخ ابوطالب هستند؟» عرض کردم: «بله! بفرمایید.» آن زمان، در کنار در ورودی، اتاق پذیرایی کوچکی بود. علما وارد شدند. یکی از آنها آیت‌الله علوی مقبره‌ای و دیگری امام خمینی (ره) بودند و این اولین باری بود که من آقای خمینی را دیدم. آنها نشستند. از من سؤال کردند که: «برادر آقای تجلیل هستید؟» عرض کردم: «بله!» گفتند:



«چه می‌خوانید؟» جواب دادم: «اول متوسطه هستم و دروس حوزه، سیوطی و جامع‌المقدمات هم می‌خوانم.» برای من دعای خیر کردند. در این حال، اخوی هم آمد و نشست و من هم جای آوردم و پذیرایی کردم.



گاهی در کلاس‌ها از تولدم می‌پرسند یا این که اولین شعرم چه بوده است. به خاطر دارم اولین شعر را در سنین دبستان گفتم که قافیه‌اش هم ایراد دارد، چون عروض نمی‌دانستم.

چاپ عکس‌های قدیمی در **ماهنامه**

خوی نگار بسیار مورد توجه همشهریان فرهیخته در خوی، تهران و شهرهای دیگر قرار گرفته است. چندی پیش دکتر **جلیل تجلیل** که اصالتاً تبریزی است، اما در خوی به دنیا آمده و ۳-۴ اول زندگی‌اش را در این شهر سپری کرده، با دفتر مجله تماس گرفته و از وجود عکسی قدیمی در آلبوم خانوادگی خبر دادند. این عکس فرصتی برای دیدار مجدد با دکتر تجلیل پیش آورد.

استاد متولد ۱۳۱۳ است و تصور می‌کنند عکس مربوط به سال ۱۳۱۰ باشد. از افراد حاضر در عکس، پدر خود و **صدرالاشراف** (رئیس عدلیه) را می‌شناسند. این عکس را بعد از تکمیل اطلاعات چاپ خواهیم کرد. با یادآوری این که گفت‌وگوی قبلی ماهنامه خوی نگار با دکتر جلیل تجلیل در شماره ۱۲ (آذر ماه ۱۳۹۰) چاپ شده است، شما را به خواندن خاطرات و گفته‌های ایشان در این دیدار دعوت می‌کنیم.

سردبیر

ما در خوی با خانواده‌هایی از جمله **حیدرقلی دنبلی** فامیل بودیم. با خاندان مقبره هم رفت‌وآمد داشتیم. علمای بزرگ خوی که به تبریز می‌آمدند، در خانه ما ساکن می‌شدند. **حاج میرزا علی اصغر خوئی**، ساکن تهران هم به منزل ما می‌آمد. ما هم با خوئی‌ها مراوده داشتیم. من به منزل آیت‌الله **سیدابراهیم علوی** (مقبره‌ای) که از علمای خوئی ساکن تهران بود، می‌رفتم و با مرحوم دکتر **زریاب** هم که تازه وارد دانشگاه تهران شده بود، همان جا آشنا شدم.

آیت‌الله علوی از دوستان **امام خمینی** (ره) بودند و با اخوی من، **شیخ ابوطالب تجلیل** در ایام نوروز سال ۱۳۲۳ به حج مشرف شدند. آقای علوی، آیت‌الله تجلیل را برای دیدار مراجع می‌بردند. به خاطر دارم روزهایی را که در قم و در منزل اخوی بودم. آن موقع ۱۵ سال داشتم



هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم!

گفت‌وگو با آیت‌الله خلیل قبله‌ای‌خویی، استاد فقه و حقوق حوزه و دانشگاه

خوی‌نگار: افرادی مثل شما در دوره‌ای

زیسته‌اند که زندگی کردن و درس خواندن کار دشواری بود. درک این شرایط برای نسل امروز راحت نیست و شاید آنچه برای شما پیش آمده و تجربه کرده‌اید، برای امروزی‌ها شبیه قصه و داستان باشد. می‌توانید شرایط کودکی خودتان را توصیف کنید؟

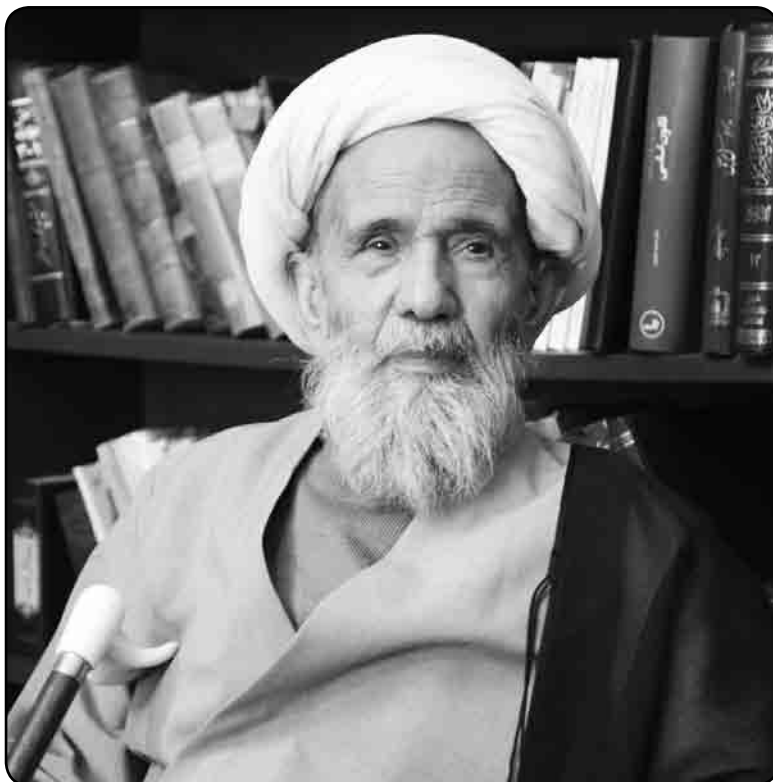
قبله‌ای: اول مرداد سال ۱۳۰۴ در محله قاضی خوی به دنیا آمدم. آن زمان محله قاضی بیرون «بدن» قرار داشت و ساکنانش کشاورز و دامدار بودند. پدرم با وجود اشتغال به کشاورزی، به عللی مقید بود که من درس بخوانم. ما ۳ برادر و دو خواهر بودیم که دو برادر و یک خواهرم فوت کرده‌اند. از مادر دیگرم ۳ برادر دارم که در قید حیات هستند.

در سال ۱۳۱۱ در شهابلق به دبستان فردوسی رفتم و کلاس اول ابتدایی را آنجا خواندم. مدیر مدرسه آقای میرموسی نقیبی به دبستان شاهپور در محله منتقل شد و مرا هم همراه خودش برد. از هم‌دوره‌ای‌هایم مهدی خان یآوری و سیدرضا ناصحی بودند که هر دو فوت کرده‌اند. سال‌ها پیش که برادرم فوت کرد، به خوی رفته بودم. مرحوم یآوری گفت: در دوره مدرسه شعری برای من نوشته بودی. الان هم می‌خواهم شعر دیگری بنویسی.

چون پول نداشتیم کتاب بخریم، من از کتاب‌های مرحوم ناصحی استفاده می‌کردم. مشق‌هایم را در دفتر پاک می‌کردم تا از کاغذ دوباره استفاده کنم.

خیلی به درس علاقه داشتم و اهل شیطنت هم نبودم. سال ۸۳ پایم شکست. با خودم گفتم که تا این سن، نشده‌ام از درختی یا دیواری بالا بروم و حالا عوض آن درآمد!

در خوی فقط دبیرستان سیکل اول بود. بعد از کلاس ششم، یآوری برای ادامه تحصیل به ارومیه رفت. ما خیلی فقیر بودیم و به خاطر



آیت‌الله خلیل قبله‌ای‌خویی از شاگردان آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی است. او امروز استاد بنام و شناخته‌شده حوزه و دانشگاه در فقه و اصول، مؤلف کتاب‌ها و مقالات تخصصی، صاحب‌نظری دارای استقلال رأی و واقع‌نگر، مجتهدی برجسته و صاحب فضل، مدرسی با دانش گسترده و بیش از همه، انسانی متواضع و اخلاق‌مدار است.

او از آیت‌الله خویی نقل می‌کند که خویی‌ها نمی‌توانند خودشان را بشناسانند و البته مردم خوی هم برای شناساندن مفاخر و بزرگان شهرشان تلاش چندانی نمی‌کنند. خود آیت‌الله خویی را خویی‌ها خیلی دیر شناختند. آقای قبله‌ای از پدر آیت‌الله خویی نقل می‌کند، او از این که فرزندش در نجف شناخته شده بود، اما خود خویی‌ها خبر نداشتند، متعجب بود.

اینها را گفتیم تا یادآوری کنیم که همین الان، دانشمندان، علما و استادان بسیاری از خوی هستند که در خوی، تهران، شهرها و کشورهای دیگر زندگی می‌کنند و متأسفانه ما خویی‌ها کاری به کارشان نداریم. بسیاری را از یاد برده‌ایم و عده‌ای را هم نمی‌شناسیم. خوی باید به این بزرگان ببالد و آغوش خود را برای تجلیل و تکریم آنان، همیشه باز نگه دارد.

آیت‌الله خلیل قبله‌ای‌خویی، یکی از مفاخر خوی است که بعد از سال‌ها تلاش و مجاهدت علمی و معنوی، الان در گوشه‌ای از تهران بزرگ، در خلوت و تنهایی به سر می‌برد. خوی باید فرزندانش را بیابد و به سراغ‌شان برود.

مضيقه مالی، نوبت به من نمی‌رسید. نتوانستم سیکل اول را بخوانم.

خوی‌نگار: از پدر و مادر تان هم ذکر خیری بکنید.

قبله‌ای: جد پدری اهل علم بود. از پدر بزرگم که نامش **محمد حسین** بود، کتابی به صورت دست‌خط به یادگار مانده است. کتاب‌های «ریاض المسائل»، «شرح لمعه» (دو جلدی) و «تهج البلاغه» **حاج میرزا ابراهیم خوبی** (معروف به شهید)، از پدر بزرگم در اختیار من است. عمویم بعضی از آثار اجدادمان را برای فروش برد و فقط تعداد کمی باقی ماند. پدرم به همین خاطر از او رنجیده بود.

پدر و مادرم هیچ کدام سواد نداشتند. پدرم ۶ ساله بود که پدرش را از دست داد. آن زمان تنها به او یاد داده بودند که چه‌طور درست قرآن بخواند. وی مرد ساده و بایامانی بود و مشوق رفتن من به حوزه. او اعتقاد داشت که باید درس بخوانم. خواب دیده بود که درس خواندن من مؤثر خواهد بود. با آن که کشاورز بود و من هم به صحرای کشاورزی علاقه داشتم، ولی نمی‌گذاشت وی را همراهی کنم. هر چه دارم مرهون پدر هستم و همه موفقیت‌هایم را به حساب او می‌گذارم.

یادم هست آخرین روزهای عمر پدرم، حدود سال ۴۸ برای دیدنش به خوی رفتم. از دیدن شرایط کهولت و بیماری او ناراحت شدم. نگاهی به من کرد و گفت: «چرا ناراحتی؟ من از همه افراد خانواده بیشتر عمر کرده‌ام و در این مدت، ۵ قرآن پول حرام به این خانه نیاورده‌ام.»

مادرم در جوانی فوت کرد و همین قدر می‌دانم که سر زار رفت. من ۱۸ سال کنار مادرم بودم و در این مدت ندیدم گناهی بکنم یا اهل غیبت باشد. هنگام فوت مادرم، به پدر گفتم: «مادرم فوت کرده، اما من غیر از دعا نتوانستم کاری برای او انجام دهم.» پدرم گفت: «همین که دعا می‌کنی، کار بسیار خوبی است.» از آن موقع، هر روز برای پدر و مادرم یک حمد و سوره می‌خوانم و گاهی هم برای اجدادم و عزیزانی که از دست داده‌ام.

خوی‌نگار: پس بعد از کلاس ششم وارد حوزه علمیه شدید؟ حوزه‌ها کی و چگونه بازگشایی شدند؟

قبله‌ای: قبل از روی کار آمدن رضاخان، ۳ حوزه علمیه در خوی دایر بود که علاوه بر اهالی، مردم شهرهای دیگر مانند ماکو و سلماس هم به این حوزه‌ها می‌آمدند. به دستور رضاخان، همه این

مدارس را بستند. به یاد دارم که دولت، مسجد بزرگ خوی را انبار گندم کرده بود. تا شهریور ۱۳۲۰ و قبل از آمدن روس‌ها، ۳ حوزه خوی وضعیت اسفناکی داشت و به مزبله تبدیل شده بود. وقتی روس‌ها آمدند، **شیخ قاسم مهاجر** از علمای خوی که به شوروی مهاجرت کرده بود، به خوی بازگشت. او در مدرسه نمازی می‌نشست تا مدرسه رونق بگیرد.

دومین فرد مؤثر آقای **حاج سیدعلی اصغر صادقی خویی** (پدر بزرگ طه مرقاتی) بود که از نجف به عنوان نماینده آیت‌الله **سیدابوالحسن اصفهانی**، در خوی حضور داشت. او باعث شد تمام نمازها اول وقت خوانده شود. مردم خوی را تشویق کرد خمس بدهند و این کار به رونق حوزه کمک کرد.

نفر سوم آقای **حاج سیدابراهیم علوی** است که به صورت تمام‌وقت در اختیار طلاب مدرسه بود و بر پیشرفت آنها نظارت می‌کرد. از طلبه‌ها امتحان می‌گرفت. به یاد دارم وقتی در امتحان اول می‌شدم، به عنوان جایزه، کتابی به من می‌داد و پشت آن را با مهر خودش مزیّن می‌کرد. هنوز بعضی از این کتاب‌ها را دارم. در یکی از امتحانات با استادمان، آقای **شیخ جابر فاضلی** در مورد تفسیر قسمتی از لمعه اختلاف نظر پیدا کردیم. بعد از امتحان، از شرح لمعه شاهی برای نظر خود پیدا کردم. موضوع را به حاج‌آخوند روضه‌خوان که از ما امتحان می‌گرفت، گفتم. به من تذکر داد که چیزی نگویم. می‌خواهم بگویم که چقدر حرمت استاد را نگه می‌داشتیم.

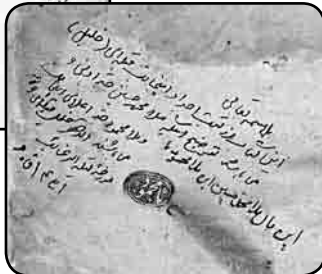
هر کدام از این ۳ نفر نقشی در رونق حوزه علمیه نمازی ایفا کردند: یکی با نشستن در مدرسه و استمرار این کار، دیگری با کمک به تقویت علمی و مالی مدرسه و سومی با قدرت مدیریت.

اساتید برجسته‌ای داشتیم، از جمله آقایان: **شیخ‌علی مجتهدی** که لمعه می‌گفت، **شیخ حبیب فیاضی**، **حاج‌شیخ حسن مناقب** (فقیه) که نجف‌دیده و بسیار فاضل بود، اما بعد به کار سردفتری مشغول شد، **حاج‌شیخ جابر فاضلی** و **آخوند ملاغلام‌علی خادم‌حسینی**.

من سال ۱۳۱۷ مدرسه را تمام کرده بودم. ۴-۳ سالی هم برایم دوره فترت محسوب می‌شد، چون نتوانسته بودم ادامه تحصیل بدهم. بالاخره از سال ۱۳۲۱ وارد حوزه علمیه نمازی شدم.

ما جزو اولین طلبه‌هایی بودیم که وارد حوزه علمیه نمازی شدیم؛ من به همراه آقایان: **حاج‌میرجعفر مرقاتی**، **میرزا محمدعلی دیلمقانی** که بعدها صرف میر را نزد او خواندم، **شیخ ابوطالب**

دست‌خط آیت‌الله قبله‌ای در صفحه اول نسخه خطی کتاب مختصر المعانی که از اجدادشان به یادگار مانده و در سال ۱۲۴۴ق در محله قاضی (زادگاه آیت‌الله قبله‌ای) کتابت شده است. تصویر صفحه آخر هم دیده می‌شود. (با تشکر از حجت الاسلام علی صدایی خوبی که این تصاویر را ارسال کرده‌اند).



فاضلی و علی حسین‌زاده که از ده آمده بود، درس را شروع کردم. آقای مرقاتی یک روز بعد از من آمد. در دوران حوزه خوی، خانه یکی بودیم و با خانواده ایشان رفت‌وآمد داشتیم.

مرقاتی: مادر بزرگم در واقع پدر را به آقای قبله‌ای می‌سپارد و از آن زمان دوست می‌شوند. فوت مادر آیت‌الله قبله‌ای، در این رفاقت بی‌تأثیر نبود، زیرا مادر بزرگم به خوبی توانست خلافت فوت مادر ایشان را پر کند و علاقهای از سر مادر-فرزندی بین خانواده‌ها به وجود بیاید.

خوی‌نگار: مسیر زندگی چگونه شما را به قم کشاند؟ خودتان نخواستید در خوی ادامه تحصیل بدهید یا آمدن تان به قم دلیل دیگری داشت؟

قبله‌ای: با اتمام درس شرح لمعه، اوضاع هم عوض شد و آذربایجان به دست فرقه دمکرات افتاد. روس‌ها مانع درس خواندن ما می‌شدند و می‌خواستند طلبه‌ها را به سربازی ببرند.

روس‌ها قصد داشتند نفت شمال را تصاحب کنند. دنبال آقای **حاج سیدعلی اصغر خوبی** آمدند تا او را وادار کنند برای تأیید امتیاز نفت شمال، امضایی بدهد. به فرمانده روسی گفته بود که برای مذاکره به خیاطی معصومی (واقع در خیابان شاپور) بیايد. فرمانده از او می‌خواهد کاغذی را امضا کند تا تأییدی بر امتیاز نفت شمال باشد. آقای خوبی به او جواب می‌دهد: «هن اجازه ندارم و باید از مجتهد وقت امضا بگیرم. اگر می‌خواهید نامه‌ای به نجف بنویسم تا اعلام نظر کنند.» از این‌روست که در آن زمان از قول روس‌ها گفته می‌شد: «توب آلمان‌ها به

نماز و روزه هم که می گیرید، خود را طلبکار خدا ندانید.

بهای عمل شما چیز زیادی نیست، مهم این است که

عمل برای خدا باشد

ما نمی رسد، اما قدرت نجف ما را بیچاره می کند. این امضا نکردن نامه، موجب احترام و تکریم ایشان شد. او الگویی شاخص برای همه ما بود.

آقای سیدابراهیم علوی به من گفت که بهتر است از خوی بروی، وگرنه تو را به سرکاری می برند. به این ترتیب به قم آمدم، البته آقای سیدعلی اصغر خویی هم قبل از ما به تهران آمد. من در مشهد توسط پدر آیت الله العظمی خویی (آقای سیدعلی اکبر) معمم شدم. وقتی قم آمدم، آقای مرقاتی عمامه نداشت و آقای سیدابراهیم علوی او را معمم کرد. در قم ابتدا

با آقای سید محمد مصری هم حجره بودم. با آمدن آقای مرقاتی، بیرون از مدرسه منزل گرفتیم. وقتی هم با خواهر ایشان ازدواج کردم، باز هم در یک خانه ساکن بودیم. مادر آقای مرقاتی شهریه ما را می گرفت و خریدهای خانه را هم انجام می داد.

بعد از ۴ سال اقامت در خوی و ۹ سال در قم، در سال ۱۳۳۴ به نجف رفتم که دو ماه بعد هم آقای مرقاتی آمد. به نجف رفتم تا از محضر علما به خصوص آیت الله العظمی خویی استفاده کنیم. آیات عظام سیدعبدللهادی شیرازی و سیدمحسن حکیم نیز از اساتید شاخص بودند. حدود ۳

سال نجف بودیم و به درس فقه و اصول آیت الله خویی می رفتم. در درس فقه آیت الله حکیم نیز شرکت می کردیم.

خوی نگار: حالا که اسم آیت الله خویی

را آوردید و با توجه به این که شاگرد مستقیم ایشان هم بودید، چه ویژگی های خاصی از این شخصیت بزرگ دنیای اسلام را می توانید

بیان کنید؟

قبله ای: حقیقت این است که من همراه خانواده به قصد زیارت به نجف رفتم و قصد ماندن در نجف نبود. بعد از زیارت خدمت آیت الله خویی رفتم. برخورد ایشان مرا جذب کرد و بعد به خانه شان هم رفتم. پیشنهاد کردند آنجا بمانیم. من قبلاً یک بار هم آیت الله خویی را وقتی به قم آمده بودند، دیده بودم. بار دوم که در نجف به ملاقات شان رفتم، به من گفت: «پیر شده ای!» و بعد اضافه کرد: «خب، بگو تو هم پیر شده ای!» رفتارش خیلی صمیمانه و با محبت بود. چند نکته دیگر را که از ایشان به خاطر دارم، می گویم:

اول- خوی را خیلی دوست داشت. روزی به من فرمود: «خویی ها نجف می آیند، اما به دیدن من نمی آیند. برای آن که فکر نکنند اشتیاقم جهت دیدن آنها به خاطر پول است، می خواهم از تاجری مقداری پول بگیرم تا نشان دهم که به پول نیاز ندارم و دوست دارم خودشان را ببینم.»

دوم- اهل شوخی بود. روزی در محضرشان دست به جیب بردم تا تسبیح را در آورم. آیت الله خویی خندید و گفت: «من یقین دارم که از شما پولی به من نمی رسد، ولی نمی دانم چرا وقتی دست در جیب می برید، جور دیگری فکر می کنم!»

سوم- از آیت الله خویی می پرسند: «آخوند ملاعلی خویی که بر کتاب رسائل شیخ مرتضی انصاری حاشیه زده، کیست؟» ایشان پاسخ می دهند: «از شاگردان شیخ انصاری و مورد علاقه اوست. روزی وارد منزل شیخ می شود و می بیند همه چیز در سکوت کامل است. اهل خانه می گویند خوب شد آمدی، شیخ انصاری از وقتی آمده در حال تفکر است و کسی هم نمی تواند چیزی بپرسد. ملاعلی وارد اتاق شیخ می شود و می پرسد چه شده است؟ شیخ می گوید رسائل من در اصفهان دست کسی افتاده و بر آن حاشیه زده، در حالی که اصل موضوع را نفهمیده است. می ترسم من هم از کسانی باشم که چنین کنم. ملاعلی می گوید که شأن شما متفاوت است و شما جایی تدریس می کنید که حداقل ۳۰ مجتهد پای درس شما حضور دارند و اگر شما راه اشتباه

بروید، آنها اجازه نمی دهند. شیخ خوشش می آید و از حالت اندوه خارج می شود.» آیت الله خویی می گفت: «آخوند ملاعلی، خویی است، اما دو عیب دارد. اول این که خویی است و دوم آن که ترک است!»

این واقعیتی است که خویی ها نمی توانند خودشان را معرفی کنند و خویی های دیگر هم برای هم شهری شان چنین کاری نمی کنند.

خوی نگار: خودتان چه توصیف دیگری

از خویی ها دارید؟

قبله ای: آخرین بار سال ۸۶ در دومین سالگرد آیت الله مرقاتی خوی بودم. خویی ها آدم های مؤدبی هستند و من حرف زشت از آنها نشنیده ام. در همه کتاب هایم، حتماً امضای من «قبله ای خویی» است. حتی زمانی قصد ثبت نام برای مجلس خبرگان از استان آذربایجان غربی را داشتم، فقط برای آن که همه بدانند کسی هم از خوی هست که بتواند ثبت نام کند.

فکر می کنم تشکیل مجمع خویی ها منافع زیادی دارد و همه باید از آن حمایت کنند. کسانی قبلاً اقدام کرده اند، اما موفق نشده اند. قدر این موقعیت را بدانید و به همشهریان خدمت کنید. هر کسی خدمتی به بندگان خدا کند، نزد خدا و پیامبر بسیار عزیز است.

خوی نگار: فامیلی «قبله ای» چگونه

انتخاب شده است؟

قبله ای: گاهی مأموران ثبت احوال آدم های باذوقی بودند و به تناسب شغل یا آثار افراد، فامیلی خاصی انتخاب می کردند. پدر بزرگ آقای مرقاتی کتابی به نام «مرقاۃالتقی» نوشته بود و می دانید که «مرقاۃ» یعنی وسیله ترقی. مأمور ثبت احوال هم با توجه به معروف بودن این کتاب، فامیلی «مرقااتی» را برایشان انتخاب می کند. از پدر من هم پرسیده بودند پدرت چه کاره بود؟ گفته بود: روحانی؛ به ما هم فامیلی «قبله ای» دادند.

خوی نگار: برگردیم به نجف! چه سالی

سال ۱۳۷۹ ق (۱۳۳۸ ش) - خوی، منزل آیت الله مرقاتی / به ترتیب از راست: سید رزاقی، قبله ای، سید علی اصغر خویی، فاضلی و علوی مقبره



تجارت و گوی کیهان فرهنگی با آیت الله قبله ای / سال ۱۳۸۶

از نجف به ایران برگشتید؟ به چه فعالیتی مشغول شدید؟

قبله‌ای: اواخر سال ۳۶ به طور موقت و برای دیدار دوستان و خویشاوندان به ایران آمدم، اما دیگر نتوانستم به نجف برگردم. اوضاع عراق خراب شده بود و بعضی‌ها مردم را اذیت می‌کردند.

به قم رفتم و درس‌ها را ادامه دادم. در درس آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی و حضرت امام (ره) شرکت می‌کردم. آن موقع به همشهریانم و طلبه‌های ماکویی و سلماسی که مرا می‌شناختند، مکاسب درس می‌دادم و از لحاظ تدریس با آقایان: مکارم شیرازی، سبحانی و اعتمادی هم‌دوره بودم.

خوی‌نگار: چه شد که به تهران آمدید و ساکن شدید؟

قبله‌ای: از سال ۴۶ به تهران آمدم که در درجه اول به اصرار خانوادهم بود. روزی آقای میرکاظم موسوی به من تلفن کرد و گفت: «در مدرسه سپهسالار صرف و نحو می‌گویم. تو هم اینجا شرح لمعه بگو.» به این ترتیب، کارم در تهران شروع شد و در مدارس مروی، شیخ عبدالحسین و کوثر هم تدریس کردم. مدت ۱۰ سال امام جماعت یک مسجد کوچک بودم و جمعه‌ها هم به هیأت خوبی‌ها می‌رفتم. کاری غیر از تدریس و تألیف نداشتم.

روزی در خبر رادیو شنیدم که رئیس‌جمهور آمریکا سفیر جدیدی به ایران فرستاده و به او توصیه کرده که از خاویار ایران غفلت نکنید. به یادم آمد که حضرت علی (ع) نامه‌ای به استاندار بصره، عثمان بن حنیف نوشته و او را بازخواست کرده که چرا فلان غذا را خورده‌ای؟ این نکته زمینه‌ای شد تا نامه‌های حضرت علی (ع) را جمع‌آوری و تبدیل به کتاب کنم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و از سال ۶۵ وارد دانشکده علوم قضایی شدم تا سال ۹۰ که به بازنشستگی رسیدم. در دانشگاه‌های دیگر تهران هم تدریس داشتم.

مرفاتی: کمتر قاضی را سراغ داریم در حوزه یا دانشگاه که مستقیم یا غیرمستقیم شاگرد آیت‌الله قبله‌ای نشده باشد. شهید ولی حاجی‌قلی‌زاده و دکتر علی تقی‌زاده (نماینده سابق خوی در مجلس شورای اسلامی) از جمله شاگردان ایشان بوده‌اند. اینجانب نیز هم در حوزه شهید بهشتی (سپهسالار قدیم) و هم دانشگاه تهران در مقطع فوق‌لیسانس شاگرد معظم‌له بودم و استاد راهنمای پایان‌نامه‌ام نیز ایشان بودند.

دانشکده علوم قضایی در اردیبهشت سال ۱۳۸۷

قبله‌ارادتمندان

قال رسول الله (ص): «الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ»



اطلاع پیدا کردم دوستان خوی‌نگار مصاحبه‌ای را با بقیة السلف حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ خلیل قبله‌ای خویی دامت برکاته ترتیب داده‌اند. بسیار خوشحال شدم و خواستم ارادت قلبی‌ام را طی جملاتی تقدیم این شخصیت برجسته کنم.

اینجانب از دوران کودکی با نام آیت‌الله قبله‌ای توسط مرحوم پدرم که از هم‌دوره‌های ایشان در حوزه علمیه نمازی خوی بودند، آشنا شدم. پدرم مدام از تلاش‌های علمی، پرهیزگاری و تهجد آیت‌الله قبله‌ای یاد می‌کردند. پس از ورودم به حوزه علمیه، بارها ایام تابستان آیت‌الله قبله‌ای را در خوی زیارت می‌کردیم. وی همه‌ساله چند

روزی در خوی میهمان دوست صمیمی دوران تحصیلات خود مرحوم آیت‌الله حاج‌سیدجعفر مرقاتی و سایر فامیل بودند. در آن دوران چیزی که برای من طلبه جوان، جالب به نظر می‌رسید، تکریم فوق‌العاده آیت‌الله مرقاتی از ایشان بود، طوری که علت موضوع را از یکی از علمای خوی پرسیدم. ایشان جایگاه برجسته علمی و معنوی آیت‌الله قبله‌ای را علت این تکریم برشمردند. به مرور زمان، با جایگاه علمی و فضائل برجسته اخلاقی و معنوی معظم‌له هر چه بیشتر آشنا شدم. حضرت آیت‌الله قبله‌ای از جمله معدود شخصیت‌هایی هستند که در صحنه‌های گوناگون تعلیم و تربیت، وعظ و خطابه، زندگی زاهدانه، پژوهش و اخلاق و تقوا، الگوی خوب و موفق برای حوزویان و دانشگاهیان به حساب می‌آیند.

لازم به یادآوری است که از جمله رموز موفقیت آیت‌الله قبله‌ای غیر از ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته ذاتی، بهره‌گیری خوب از ۳ حوزه علمیه در دوران شکوفایی و طلایی آنها بوده است. وی در حوزه نمازی خوی یعنی شهر زادگاهش، از محضر آیت‌الله حاج‌میرعلی اصغر صادقی خویی استفاده کردند که از شاگردان برجسته حضرات آیات: نائینی، کمپانی و سیدابوالحسن اصفهانی بودند. در حوزه علمیه قم از محضر حضرات آیات: سلطانی، حجت، بروجردی، محقق داماد و امام خمینی (ره) بهره بردند و در حوزه علمیه کهن نجف اشرف از محضر حضرات آیات: سیدمحسن حکیم و استادالفرقا آیت‌الله‌العظمی خویی بهره‌وافر بردند و مورد عنایت ویژه ایشان قرار گرفتند. در عین حال، بسی جای تأسف است که به دلیل پاره‌ای حوادث، اتفاقات، کوتاهی‌ها و دوری جستن آیت‌الله قبله‌ای از شهرت، آن‌طور که لازم بود حوزه‌های علمیه برخلاف دانشگاه‌ها، نتوانستند از وجود این فقیه برجسته، بهره لازم را ببرند.

در پایان با آرزوی طول عمر بابرکت برای آیت‌الله قبله‌ای، از درگاه خدای لایزال خواستارم همه ما را قدرشناس علما و دانشمندان قرار بدهد. ان‌شاءالله

خوی / ملتمس دعا

سیدرضی موسوی شکوری



(پژوهشگر و صاحب منصب) اشاره کرد که گفته بود: «اگر کریستف کلمب آمریکا را کشف کرده است، من هم زریاب را کشف کرده‌ام.»

دکتر زریاب فرد فوق‌العاده باهوشی بود. ما تازه در قم مستقر شده بودیم و مرحوم آقای مرقاتی هم ملیس شده بودند. دکتر زریاب ما را در حیاط فیضیه دید و بلافاصله این شعر را خواند:

دیدهای خواهم که باشد شه‌شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس

روزی در دانشکده الهیات، دکتر احد قراملکی استاد فلسفه با کسی صحبت می‌کرد و قرار می‌گذاشتند تا به دیدار دکتر زریاب بروند. از این که آنها می‌خواستند به دیدار فردی دانشمند از اهل خوی بروند و از محضرش استفاده کنند، بسیار خوشم آمد.

شهریار هم برای من بسیار قابل احترام است. شهریار را فردوسی آذربایجان می‌دانم. شعر او به زبان ترکی، این زبان را زنده کرده است. اول علاقه زیادی به شعر شهریار نداشتم، چون به‌خصوص حیدریابای او، خیلی حزن‌آور است. بعدها با شعرهایش بیشتر آشنا شدم و علاقه و احترامم هم بیشتر شد.

خوی‌نگار: با آن که لایه‌لای صحبت‌ها اشاره کردید، ولی در مورد خانواده کمی دقیق‌تر صحبت کنید.

قبله‌ای: سال ۱۳۲۷ با خواهر آیت‌الله میرجعفر مرقاتی ازدواج کردم که حاصل آن ۵ دختر و یک پسر است.

در دوران طلبگی و بعد از آن خیلی سختی کشیده‌ام، اما خانواده‌ام هیچ وقت برای معیشت و مسکن مرا به کارهای ناروا وادار نکردند. به همین

از خدا خیلی راضی‌ام. حدود ۳ سال است که زمین‌گیر هستم، اما فکر و قلمم کار می‌کند

خوی‌نگار: شما از سال ۱۳۲۲ تاکنون به تعلیم و تدریس اشتغال داشته‌اید. معلمی برای شما چه معنایی دارد؟

قبله‌ای: همیشه در کلاس‌ها حرف اولم این است که اگر کسی برای مدرک درس بخواند تا با آن استخدام شود و خود را اداره کند، با شاگرد آهنگر فرقی ندارد. چیزی که به هدف انسان بها می‌دهد، نیت است. گاهی نیت می‌تواند در سطح بالاتری باشد و انسان برای خدا کار کند. مثلاً گاهی منتظر تاکسی یا اتوبوس هستید. کسی شما را می‌رساند، بدون این که هدفش پول باشد. هدف این فرد، رضایت الهی است و بهای آن فوق‌العاده است. نماز و روزه هم که می‌گیرید، خود را طلبکار خدا ندانید. بهای عمل شما چیز زیادی نیست، مهم این است که عمل برای خدا باشد.

من دانشجویان را دعوت به پرسیدن و حضور فعال در کلاس می‌کنم تا هم اعتماد به نفس‌شان افزایش یابد و هم با رفع ابهامات، دانش آنها ارتقا پیدا کند.

هنوز هم به نوشتن و مطالعه ادامه می‌دهم. چند کتاب در حال تدوین و آماده‌سازی دارم.

خوی‌نگار: چه گفته‌ها و خاطراتی از اساتید و بزرگان دیگر به یاد دارید؟

قبله‌ای: با آقای علوی در قم منزل امام(ره) بودیم. امام از آقای علوی احوال دکتر زریاب‌خویی را جویا شد. بعد به نقل قول سیدحسن تقی‌زاده

مراسم نکوداشتی برای آیت‌الله قبله‌ای برگزار کرد که گزارش کامل آن به صورت کتابی توسط مجمع خوبی‌های مقیم استان تهران، به چاپ رسیده است. دکتر احمد احمدی، رئیس سازمان سمت در سخنرانی خود به جریان آشنایی‌اش با آیت‌الله قبله‌ای اشاره می‌کند و می‌گوید: «سال ۶۲ یا ۶۳ برای تدریس معارف در دانشگاه‌ها احساس کردیم به استاد نیاز داریم. اعلامیه دادیم و حدود ۱۳۰ نفر شرکت کردند. در جلسه امتحان دیدم که پیرمرد لاغر اندام تکیده‌ای خیلی باوقار و ادب آمد و برگه را گرفت و نشست. در امتحانات کتبی و شفاهی، اساتید دریافتند که ایشان جایگاه بسیار بالایی دارد و خیلی تکریم کردند. از این مردی که سن و سالش چند سال از من بیشتر بود، آمد و نشست و امتحان داد و بعد هم یک استاد برجسته در علم و اخلاق شد، از تواضع، صفا، صمیمیت و خلق روحانی این مرد بزرگوار، درس‌ها آموختم.»



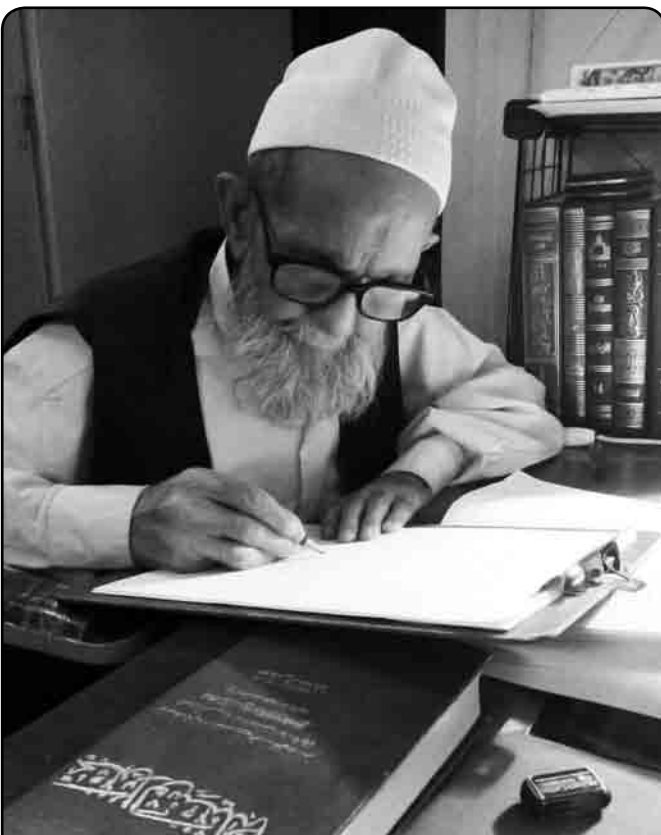
کتاب‌شناسی آیت‌الله قبله‌ای خویی

از آیت‌الله قبله‌ای کتاب‌ها و مقالات بسیاری منتشر شده است که در اینجا فقط به کتاب‌های ایشان اشاره می‌کنیم.

- علی علیه‌السلام و نامه‌هایش - جلد اول (۱۳۵۴).
- علی علیه‌السلام و نامه‌هایش - جلد دوم (۱۳۵۵).
- قواعد فقه (۱): بخش جزا (۱۳۸۰).
- ارث (۱۳۹۱). چاپ دوم.
- آیات الاحکام: حقوق مدنی و جزایی (۱۳۸۵). چاپ یازدهم.
- علم اصول در فقه و قوانین موضوعه (۱۳۸۶). چاپ سوم.
- مسائل مستحدثه، چاپ دوم.
- ترجمه و تحقیق مبانی تکملة المنهاج، جلد اول قصاص، چاپ دوم.
- قواعد فقه (۲): بخش جزا (۱۳۹۲). چاپ دوم.

در دست چاپ

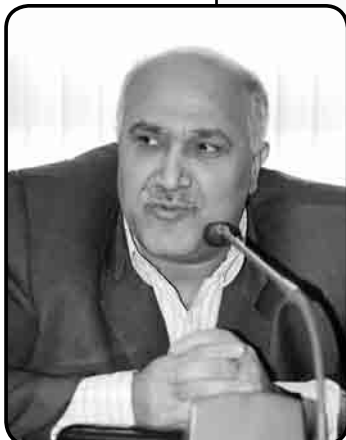
مبانی تحریر الوسیله در ۲ جلد.
ترجمه و تحقیق جلد دوم مبانی تکملة المنهاج.



عارفی بی ادعا

دکتر علی تقی‌زاده

استاد حقوق و نماینده سابق خوی در مجلس شورای اسلامی



چند روزی است که جناب آقای اصلائی سردبیر محترم ماهنامه خوی‌نگار در نهایت ادب و احترام و با حس مسئولیت مثال‌زدنی، یادداشتی را در راستای بزرگداشت حضرت آیت‌الله قبله‌ای مطالبه کرده‌اند. اولین واکنش من آن بود که این گونه نوشتن‌ها نیاز به قلمی توانا و زبانی رسا دارد که حقیر را بدان راه نیست، زیرا نوشتن از عشق به خدمت، احساس مسئولیت، وجدان کاری و دنیایی از خوبی‌ها و انعکاس همه آنها در یک یادداشت، کار آسانی نیست، اما از باب ادای دین و این که:

خوشت آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران نکاتی را به سمع و نظر خوانندگان فهیم خوی‌نگار می‌رسانم. امید است که طالع مددی کند و دامنی به کف آورده شود.

پیش از ورود به اصل مطلب، لازم است از ماهنامه خوی‌نگار و دست‌اندرکاران آن در راستای انجام این وظیفه و تکلیف بزرگداشت بزرگی به نیابت از جامعه خوی صمیمانه تقدیر و تشکر کنم؛ زیرا جامعه‌ای که قدرشناس است، رشد می‌کند و جامعه‌ای که فریب و دغل کاری می‌کند به عقب باز می‌گردد.

تذکر نکته‌ای را هم ضروری می‌دانم؛ بزرگان را به بزرگداشت خود نیازی نیست، پاداش آنان همان بزرگی است که سرمایه‌ای تمام‌ناشدنی است. این جامعه است که برای پاسداری از بزرگی و بزرگواری، بزرگداشت می‌گیرد و چقدر نیاز به این بزرگداشت گرفتن‌ها دارد. حضرت آیت‌الله قبله‌ای از مصادیق بزرگانی است که با تجلیل ایشان، «بزرگی» تجلیل می‌شود.

بی‌تردید یکی از اصلی‌ترین عناصر سازنده تمدن‌های بشری اخلاق است، عنصری که در ساختن فردیت افراد نیز نقشی بی‌بدیل دارد. شاید به همین دلیل باشد که پیامبر خاتم(ص) فلسفه بعثت خویش را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی بیان فرموده‌اند و انسانی را که متخلق به اخلاق باشد، جانشین خداوند متعال قرار داده و از این طریق بر تفوق و برتری جنبه اخلاقی انسان به جنبه‌های دیگر صحنه گذاشته است. به همین دلیل شاید بتوان گفت که بزرگی، یک راه ورود بیشتر ندارد و آن هم نهادینه کردن اخلاقیات در تمامی شئون و رفتار فردی و اجتماعی است. آیت‌الله قبله‌ای از مصادیق بارز چنین انسان‌هایی است. همین که به او نزدیک می‌شوی، دنیایی از محبت و عشق به حق می‌بینی، عرفانی که جمعی ادعای داشتن آن را دارند و در واقع بی‌بهره‌اند، اما او بهره‌مند است و بی‌ادعا؛ دارای روحی بزرگ و بی‌آلایش بوده و تواضع را به حد کمال دارد. از میان مجموعه کمالات آیت‌الله قبله‌ای که به برخی اشاره شد، یک صفت دیگر را به مناسبت آن که این یادداشت ویژه ماهنامه خوی‌نگار است، متعرض می‌شوم و آن دلبستگی عاطفی فراوانی است که به شهر خوی دارند. به همین دلیل، آنچه مربوط و منتسب به خوی باشد، برای استاد جایگاه ویژه‌ای دارد. یادم نمی‌رود که در اواخر دهه ۷۰ در دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، وقتی استاد متوجه شدند که حقیر منتسب به خوی هستم، چگونه مرا مورد لطف، عنایت و محبت پدرانه قرار دادند. استاد در این دلبستگی عاطفی تا جایی پیش رفته‌اند که با وجود آن که در اسناد سجلی ایشان پسوند «خویی» وجود ندارد، ولی در عمل با جان و دل و علاقه، قید این پسوند را در انتهای نام خانوادگی خود مورد پذیرش قرار داده‌اند و امروز ایشان به آیت‌الله خلیل قبله‌ای خویی شناخته می‌شوند.

امیدوارم خوی و خویی‌ها نیز در این رابطه متقابل، قدرشناس ارزنده‌ترین سرمایه و داشته‌های خود به‌ویژه سرمایه‌های انسانی که با هیچ سرمایه دیگر قابل مقایسه نیست، باشند و آیت‌الله قبله‌ای یکی از ارزنده‌ترین این سرمایه‌هاست.

خاطر، تا حالا این سختی‌ها در من اثر نگذاشته است. ما ۱۶ سال در خانه‌ای زندگی می‌کردیم که گنج دیوارهایش ریخته و کاهگل بیرون زده بود، اما خانواده‌ام هیچ وقت گله و شکایت نکردند؛ تا جایی که می‌توانم بگویم تاکنون از کسی تقاضایی نکرده‌ام. یک بار زمان به دنیا آمدن یکی از فرزندانم، خواستم نامه‌ای به آقای حاج‌سیدعلی اصغر خویی بنویسم و ۳۰۰ تومان درخواست کنم. با خود گفتم: «کو تا نامه من به تهران برسد و تازه، او هم داشته باشد یا نه؟ خوب است از کسی بخواهم که به آقای خویی هم او می‌دهد؛ پس از خدا مدد خواستیم. باور کنید چند روز بعد ۳۰۰ تومان از طرف حاج‌سیدعلی اصغر آقا به دستم رسید!

همسر در همه زمان‌های دشواری و بی‌پولی با من همدل و همراه بود. متأسفانه در سال ۱۳۹۱ مرا تنها گذاشت و جایش همیشه در زندگی‌ام خالی است.

خوی‌نگار: با پیری و عوارض آن چگونه سر می‌کنید؟ الان چه احساسی دارید و چقدر از زندگی راضی هستید؟

قبله‌ای: با یکی از دخترهایم چشم‌پزشکی رفته بودم. داشت به روزنامه‌ای نگاه می‌کرد. در روزنامه چشمم به دو بیت شعر از حافظ افتاد:

هر چند پیر و خسته‌دل و ناتوان شدم

هر که یاد روی تو کردم، جوان شدم

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای همت خود، کامران شدم

اگر حافظ را می‌دیدم، می‌گفتم: تو می‌گویی هر چه طلب کردم؛ من می‌گویم حتی طلب نکردم و کامران شدم!

از خدا خیلی راضی‌ام. حدود ۳ سال است که زمین‌گیر هستم، اما فکر و قلمم کار می‌کند. البته از این که بعضی از آشنایان و همشهریان و به‌خصوص دوستان روحانی، نه سری می‌زنند و نه تماسی می‌گیرند، گلایه دارم.

مراقبتی: هر وقت از ایشان می‌پرسیم: «چطورید؟»، می‌فرماید: «بهترم». منظورشان از بهتر بودن این است که از آنچه انتظار دارم، وضعیتم بهتر است.

ویژگی بارز استاد قبله‌ای این است که به عنوان یک فقیه، فقه را از غربت بیرون آورده و آن را با روش علمی در دانشگاه‌های کشور مطرح کرده است تا دانشجوی حقوق آگاه شود که چه ارتباطی بین فقه و حقوق ما هست. با این همه، شما در رفتار ایشان، کوچک‌ترین غرور و تکبری نمی‌بینید و دانش گسترده و عمیق خود را در نهایت تواضع، در اختیار دیگران قرار می‌دهد.

فقیهی اخلاق مدار و نوآور

دکتر سیدطه مرقاتی

استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران

دوستانش را با لطافت بیان می کند. کوتاه سخن آن که استاد قبله‌ای در زندگی اجتماعی و خانوادگی بیش از این که اهل موعظه باشد، با رفتار و کردار خود به دیگران درس اخلاق و ادب می دهد.

ب. چند نمونه از دیدگاه‌های علمی نوآورانه استاد

در سورة نساء آیه ۳ از تعدد زوجات سخن به میان آمده است و خداوند می فرماید: «اگر شما مردان نتوانید عدالت را میان آنان (همسران) به اجرا در آورید، باید به یک همسر اکتفا کنید.» در همان سورة، آیه ۱۲۹ می فرماید: «شما هرگز نمی توانید میان زنان تان عدالت و برابری ادر عاطفه و محبت را رعایت کنید، ولو بدان اصرار کنید.» آیت الله قبله‌ای با استفاده از ذیل آیه مذکور که می فرماید: «فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة»؛ اولاً، تعارض ظاهری این دو آیه را مرتفع می سازند و ثانیاً چنین استفاده می کنند که امکان برابری و مساوات در نفقه و امور مادی دیگر امکان پذیر، ولی عدالت در محبت غیرممکن است؛ «لا یكلف الله نفسا الاوسعها» و چنین نتیجه می گیرند: «حالا که مردان نمی توانند در میل و محبت، میان زنان تساوی را برقرار کنند، لاقول تمایل خود را نسبت به زنی که به او محبت کمتر دارند، دریغ نکنند. به طور کلی از او اعراض نمایند تا باعث شوند که زندگی آن زن معلق باشد و نه زن شوهردار تلقی شود و نه زن بی شوهر و اگر نمی توانند چنین رفتار عادلانه‌ای داشته باشند به یک همسر اکتفا کنند»

در آیه ۳۴ سورة نساء می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم...» آیت الله قبله‌ای «قوام» را به معنای محافظ و مصلح امر معنی کرده اند و معتقدند که خداوند فرموده زنان و مردان هر کدام به جهت فضیلت‌هایی که دارند



این استاد درست است و بخشی نظر استاد دیگر. پس از پایان جلسه و هنگام بازگشت به منزل، از محضرشان سؤال کردم: «این موضع علمی شما همراه با مسامحه بود؟» فرمودند: «من احساس کردم آن دو استاد تلاش دارند همدیگر را مغلوب کنند و علمیت خود را به اثبات برسانند. طبیعی بود که در صورت ادامه بحث، یکی از آنها مغلوب و در بین جمع شرمسار می شد.»

از صفات برجسته آیت الله قبله‌ای بی توقعی ایشان است. روزی چند نفر از اساتید دانشگاه علوم قضایی به عیادتشان آمده بودند. یکی از اساتید گفتند: «حضرت آیت الله! جای شما در دانشگاه خالی است و ما دلتنگ جنابعالی هستیم.» بلافاصله با نهایت ادب فرمودند: «من ماهه است در این چهار دیواری خانه محصور شده‌ام، اگر من که یک نفر هستم، جایم پیش شما خالی باشد، بدانید جای همه شما اساتید عزیز در این خانه برای من خالی است.» سپس این بیت از مولانا را خواندند:

من در این بند و شما در بوستان
کی روا باشد وفای دوستان

استاد با این پاسخ حکیمانه، انتظار خود از

برادر ارجمند آقای اصلانی، سردبیر فاضل خوی نگار، درباره نکات ناگفته شخصیت علمی و اخلاقی آیت الله قبله‌ای یادداشتی را از من خواستند و به جهت ارتباط نزدیکی که با معظم له دارم، این درخواست را اجابت کردم. آیت الله قبله‌ای بدون اغراق، فقیه تمام عیاری است که توانسته مبانی اصیل فقه اهل بیت را در حوزه قم و نجف کسب کند و به مدارج عالی اجتهاد دست یابد. گواه بر این ادعا آثار فاخر علمی ایشان در فقه، اصول قواعد فقه و آیات الاحکام است که اینک به عنوان متون درسی در دانشگاه‌ها تدریس می شوند.

این عالم وارسته علاوه بر جایگاه رفیع علمی، از نظر اخلاقی نیز فردی شاخص و مثال زدنی است که به راحتی می تواند در اولین برخورد روی مخاطب خود تأثیر بگذارد. اجازه می خواهم مطالب خود را در دو بخش ویژگی‌های اخلاقی و دیدگاه‌های علمی نوآورانه استاد - البته به اختصار و به عنوان نمونه - بیان کنم:

الف. ویژگی‌های بارز اخلاقی

- استاد قبله‌ای به رغم جایگاه علمی برجسته‌ای که داراست، هرگز اهل ادعا نبوده و نیست. معمولاً در جمع، تا کسی از ایشان سؤالی نکند، لب به سخن باز نمی کند و سعی دارد پس از بیان نظر خود سکوت کرده و از نظر مخاطب استفاده کند. تاکنون ندیده‌ام مطلبی را طرح کند تا علمیت خود را بر مخاطبان آشکار سازد.

- استاد اهل جروبحت حتی از نوع علمی نیست و سعی می کند احترام سایر اساتید را به غایت نگاه دارد. یاد نمی رود در محضرشان در یک نشست علمی حاضر بودم. ایشان ریاست پانل را بر عهده داشتند و بنده و دو استاد جوان دیگر عضو پانل بودیم. در یک مورد علمی، بین آن دو استاد اختلاف نظر وجود داشت. آیت الله قبله‌ای نکاتی را از نظر هر دو نفر دریافت و به گونه‌ای عمل کردند که گویی بخشی از آرای



مسئله زندانی

کردن مجرم، تنها خود مجرم تعریض نمی‌شود، بلکه گاهی یک خانواده از هم متلاشی می‌شود و از نظر اجتماعی مشکلات عدیده‌ای برای آنها به وجود می‌آید. ثانیاً با زندانی کردن مجرم بوده‌جنگ سنگینی به بیت‌المال تحمیل می‌شود. ایشان در مورد جایگزین زندان، روش برخی از کشورهای پیشرفته را تأیید می‌کند که مجرم را در خانه‌های خود محدود می‌کنند تا حین تحمل دوران محکومیت، کنار خانواده خود نیز باشند. بدین طریق جلوی عوارض ناشی از زندانی شدن سرپرست خانواده گرفته می‌شود. در این روش می‌توان با استفاده از فناوری جدید مانند GPS (ردیاب) و اتصال آن به مراکز انتظامی، مشکلات ناشی از عدم حضور نگهبان را رفع کرد.

به طوری که ملاحظه می‌شود، استاد آیت‌الله قبله‌ای خویی - دام‌طله - که می‌توان ایشان را بقیةالسلف پیشینیان از علمای شهر دارالمؤمنین خوی به شمار آورد، در عین حال که تربیت‌شده مکتب امام صادق (ع) در حوزه‌های سنتی بوده، لیکن به جهت حضور بیش از ربع قرن در دانشگاه‌های کشور، به فقهی درآشنا و روش‌بین مبدل شده است. خدای را سپاس باید گفت که در حال حاضر این استاد فرزانه به‌رغم کهولت سن و تحمل بیماری، همچنان مشغول تحقیق، تألیف و خلق آثار علمی جدید است.

قابل توجهی برای زنان باقی می‌ماند.

۲. در ارث پسر و دختر که سهم‌الارث پسر دو برابر دختر است، باید به این نکته توجه داشت که در اسلام پرداخت نفقه بر عهده مردان گذاشته شده و هر پسری که زندگی تشکیل می‌دهد، موظف است هزینه زندگی همسر و فرزندان خود را تأمین کند، ولی دختران که نقش مادری دارند، چنین وظیفه‌ای ندارند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «علیه اعطاء النساء نصف ما يعطى الرجال من الميراث: لان المرأة اذا تزوجت اخذت و الرجل يعطى فلذلك وفر على الرجل». «علت این که به زنان نصف سهم مردان سهم‌الارث داده می‌شود این است که زنان وقتی ازدواج می‌کنند، چیزی (مهریه و نفقه) می‌گیرند، ولی مردان باید آن چیزها را بدهند. به همین جهت، به مردان زیاده‌تر داده شده است.»

- آیت‌الله قبله‌ای درباره مجازات مجرمین از طریق زندانی کردن آنها نظری ارائه می‌دهند که مبتنی بر مبانی مستحکمی است. برخی از حقوق‌دانان معتقدند که از میان مجازات‌ها، تنها زندان می‌تواند محل تربیت بزهکاران باشد، در حالی که از نظر استاد، این شیوه مجازات قابل مناقشه است. اولاً، در ادله اسلامی، زندان فقط اختصاص به موارد خاص دارد و قابل تعمیم به سایر موارد نیست، مانند مواردی که احتمال دارد فرد بدهکار در صورت زندانی نشدن از دسترس طلبکار خارج شود. ثانیاً بر اساس قواعد عمومی، مجازات فقط اختصاص به مجرم دارد و نباید دیگران متحمل مجازاتی شوند، درحالی که جرمی را مرتکب نشده‌اند: «لاتزر وازره وزر أخرى» (فاطر/۱۸) یا «ولاتكسب كل نفس إلا عليها و لاتزر وازره وزر أخرى» (انعام/۱۶۴). در

در مواردی یکی بر دیگری برتری داده شده‌اند و در این مورد که نفقه زنان بر عهده مردان است، مرد محافظت‌کننده زنان است و نفرمود: بما فضل الرجال علی النساء.

- آیت‌الله قبله‌ای در مقدمه کتاب «ارث» خود با استدلال‌های علمی، پاسخ مناسبی به اشکال وارد بر قانون ارث در اسلام در مورد تفاوت ارث زن و مرد می‌دهند که نشان‌دهنده تسلط و دید روشن ایشان نسبت به معارف اسلامی است. «بعضی از کوتاه‌نظران یا احياناً مغرضان بر این دستور اسلام که مرد دو برابر زن از دارایی متوفی ارث می‌برد، معتراض‌اند و می‌گویند: اسلام به این وسیله ارزش مرد را بالاتر برده است، در حالی که اولاً، قانون اسلام در موقعیتی طرح شده که در قانون مطرح شده در تورات دست‌نوشته حواریون، حقوق زنان کلاً نادیده گرفته شده است. از آیه ۸ تورات بر می‌آید که با وجود پسر، اصلاً ارثی به دختر نمی‌رسید: «بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نمایند...» ثانیاً تورات زن و مرد در اسلام بر چند صورت است: در بعضی موارد زن دو برابر مرد ارث می‌برد؛ مثلاً اگر وارثان زنی پدر، مادر و شوهر او باشند، مادر یک‌سوم و پدر یک‌ششم مائرک را به ارث می‌برند. در مواردی هم مساوی ارث می‌برند، مثلاً اگر متوفی پدر، مادر و دو دختر داشته باشد، پدر و مادر هر یک یک‌ششم مائرک را به ارث می‌برند و گاهی نیز مردان دو برابر زنان ارث می‌برند. اما در حالت سوم باید به چند نکته توجه کرد:

۱. در ارث زوج از زوجه که زوج دو برابر زوجه ارث می‌برد، باید توجه داشت که معمولاً ثروت مردان بیشتر از زنان است و در مقام عمل، ارث

سال ۱۳۵۷ / حضور فرزندان آیت‌الله خویی در خوی، منزل آیت‌الله مرقاتی / به ترتیب از راست نشسته: سید محمد تقی خویی، خلیل قبله‌ای، میرجعفر مرقاتی / ایستاده: سید محمد موسوی ملکی، سید محمد موسوی، سید عبدالمجید خویی، اسماعیل اردو خانی، حسن بصیری و ابراهیم خلیل معصومی.



محله قاضی، زادگاه آیت الله قبله‌ای

علی صدراپی خویی
نویسنده و پژوهشگر حوزه

در آن قرار دارد. این مکان هم‌اکنون در دست بازسازی است تا بنایی شایسته و در شأن پوریای ولی در آن ساخته شود.

آرامگاه تپه‌باشی: در انتهای محله قاضی در اول کوچه تازه و در ارتفاع دو متری از سطح زمین قرار داشت که اوایل انقلاب از بین رفت.

آرامگاه کنار مسجد جامع: این مکان در اوایل انقلاب از بین رفت.

مساجد

در محله قاضی بیش از ۵ مسجد وجود دارد که به ترتیب عبارتند از:

مسجد کوچه تازه: این مسجد از قدیم‌الایام بوده و در اوایل انقلاب به همت اهالی بازسازی شد. چند سال قبل به همت روحانی وارسته، مرحوم شیخ نورعلی حسن‌زاده به نحو شیاسته‌ای تجدید بنا شد.

مسجد فاطمیه: یکی از مساجد کهن محله قاضی که در انتهای محله قرار دارد و بعد از بازسازی، مسجد فاطمیه نام‌گذاری شد. ساختمان قدیمی آن که در اوایل انقلاب بر اثر فرسودگی از بین رفت، دیوارهای داشت که سوراخ‌هایی در آن تعبیه شده بود. گفته می‌شد این دیواره در ایام حمله ارامنه به خوی، به‌عنوان سنگر مردم در دفاع از شهر مورد استفاده قرار گرفته و این سوراخ‌ها سنگرهای نگهبانی بوده است. در داخل مسجد نیز مزاری بوده که امروزه اثری از آن به چشم نمی‌خورد.

مسجد جامع: مسجد جامع از مساجد مهم محله قاضی است. این مسجد در وسط محله قرار دارد و توسط عالمی به نام شیخ صادق در دوره قاجاریه بنا شده است. اخیراً ساختمان این مسجد به‌طور کامل نوسازی شد.

مسجد کوسه‌لر: در اول کوچه کوسه‌لر قرار دارد و مسجد صاحب‌الزمان نامیده می‌شود.

مسجد اول محله قاضی: مسجد کوچکی نیز در ابتدای محله قاضی قرار داشت که متأسفانه ابتدا محوطه حیاط آن تصرف شد و بعد بنای کوچک مسجد که اتاقی در ابعاد



اکنون نیز هست.

آقامیرباغی: هم‌اکنون وجود دارد.

آبارا دالی: که در حال از بین رفتن است.

آرامستان‌ها

محله قاضی ۳ آرامستان داشت که هر ۳ داخل منطقه محله بودند، با این مشخصات:

آرامگاه پوریای ولی: بین مردم به «پیرولی» معروف است و مزار اغلب اشخاص سرشناس محله قاضی از جمله چند شهید و چند سید

تکمله: معروف است وجه تسمیه محله قاضی (قاضی محله‌سی) آن است که قاضی القضاة خوی آنجا زندگی می‌کرده است. آیت‌الله قبله‌ای نیز از آیت‌الله سیدابراهیم علوی نقل می‌کند، بین اهل تحقیق شهرت دارد که در قرن ششم هجری، دمشق و خوی محل سکونت قاضی القضاة دولت اسلامی بوده‌اند. مرحوم دهخدا در ذیل قاضی دمشقی، از محمدبن عبدالرحمن شافعی قزوینی، معروف به خطیب دمشقی - مکتبی به ابوالمعالی متوفای ۷۳۹ در ۲۳ سالگی - نام می‌برد که در کمتر از ۲۰ سالگی به قضاء آناتولی از بلاد رومیه منصوب گشت و نیز در ذیل قاضی رکن‌الدین خویی او را از فقهای بزرگ شافعی قرن ششم می‌داند که در آن عصر، قاضی خوی و مردی مورخ و شاعر و ممدوح خاقانی بوده است.

دوست گرامی آقای اصلانی اطلاع دادند که قرار است در محله وزین خوی‌نگار، ارج‌نامه‌ای از خدمات استاد والامقام حضرت آیت‌الله قبله‌ای منتشر شود و از من تقاضا کردند مطلبی در این مورد تقدیم کنم. با توجه به هم‌محلی بودن با معظم‌له، توضیحاتی درباره زادگاه آیت‌الله قبله‌ای تقدیم می‌شود.

آیت‌الله حاج‌میرزاخلیل قبله‌ای خویی در محله قاضی خوی چشم به جهان گشودند. منزل پدری ایشان در کوچه تازه، در انتهای محله قاضی و منزل پدری من نیز در همان کوچه و به فاصله چند خانه پایین‌تر قرار داشت. محله قاضی از محله‌های قدیمی و در شمال‌غربی خوی واقع شده است که از شمال به محله شهانق، از جنوب به یثدیلر، از شرق به محله تشیلر و از غرب به جاده قطور متصل می‌شود. کسب‌وکار اغلب مردم این منطقه دامداری و کشاورزی است. من که دوران جوانی را تا ۱۸ سالگی در این محله گذرانده‌ام، اطلاعاتی از آداب و رسوم محلی این منطقه و نحوه حل و فصل مسائل اجتماعی آن به خاطر دارم که در این نوشته می‌آورم تا به وسیله همشهریان دیگر تکمیل شود.

باغ‌های محله قاضی

در این محله، باغ‌های متعددی بوده که برخی از آنها تغییر کاربری داده و از بین رفته‌اند، ولی بقیه هنوز هستند. از جمله باغ‌های معروف می‌توان به این موارد اشاره کرد:

جورتان باغی: واقع در کوچه تازه که باغ بسیار وسیعی بود و بخشی از آن اکنون مسکونی است.

شیرلی باغ: در اثر توسعه مناطق مسکونی از بین رفته است.

دالی باغ: بین محله قاضی و شهانق قرار داشت و اکنون بخشی از آن مسکونی و بخشی نیز به بوستان تبدیل شده است.

ایلان‌لی باغ: متصل به جاده قوتور بوده و



تصویر صفحه آخر نسخهای دیگر که در سال ۱۳۳۱ ق در محله قاضی کتابت شده است.

این منطقه محل زندگانی عالمان بوده که نام و نشان آنها عبارتند از:

- ملا محمود، جد اعلای آیتالله قبله‌ای
- ملاحسین بن ملا محمود، جد دیگر آیتالله قبله‌ای
- آیتالله شیخ خلیل قبله‌ای دام ظلله‌العالی
- محمدنقی بن ملا علی حسین خویی که در سال ۱۲۴۴ ق کتاب مختصر المعانی را در محله قاضی خوی کتابت کرده است.

● عبدالکریم بن مشهدی پیر محمد که دو نسخه را در محله قاضی کتابت کرده است و هر دو نسخه در مدرسه نمازی خوی نگهداری می‌شود؛ یکی نسخه شماره ۳۶۰ که در سال ۱۲۴۱ ق و دیگری نسخه شماره ۹۴۴ که در سال ۱۲۳۸ ق کتابت شده است.

● شیخ علی‌افسر قویدل فرزند حاجی. آن عالم وارسته در کوچه تازه متولد شد و تحصیلات خود را در مدرسه نمازی خوی و سپس حوزه علمیه قم گذرانید. حدود سال ۱۳۴۳ ش به خوی بازگشت و مشغول تبلیغ و تدریس در آموزش و پرورش شد. بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر آموزش و پرورش در دانشگاه آزاد اسلامی خوی نیز تدریس می‌کرد. در ادبیات و تاریخ ید طولایی داشت و از هم‌درسان سیدجعفر شهیدی بود. وفاتش در سال ۱۳۷۴ در خوی اتفاق افتاد و در محله امامزاده، جوار امامزاده بهلول مدفون شد. نوشته سنگ قبر وی چنین است: «مرقد انور سلاله الاطیاب عالم ربانی حجت الاسلام آقای شیخ علی‌افسر قویدل طاب‌ثراه بن حاج آقا که در تاریخ ۱۳۱۳ متولد شد و عمر بابرکت خود را در خدمت به اسلام صرف کرد و در تاریخ ۱۳۷۴/۲/۴ ش دعوت حق را لبیک گفت.»

● شیخ صادق که بانی مسجد جامع محله قاضی است و اطلاعی از ایشان در دست نیست.

● شیخ سلطان علی صادقی که بعد از سال‌ها تبلیغ در محله قاضی، چند سال قبل دار فانی

۶×۵ بود، در توسعه میدان اول قاضی، توسط شهرداری تخریب شد.

مسجدی نیز در انتهای محله قاضی در ادامه کوچه تازه در گوشه‌ای از باغ معروف به **اریک‌لی باغ** قرار داشت که تا اوایل انقلاب فقط دیوارهایی از آن باقی مانده بود و از سرنوشت فعلی آن اطلاعی ندارم.

چشمه‌ها و نهرها

مزارع محله قاضی از چند نهر آب آبیاری می‌شد، که عبارتند از:

رودخانه قوتور: رودخانه معروف قوتور که از دامنه کوه از طرف غرب خوی سرزیر می‌شود، در غرب محله قاضی و در کنار جاده خوی-قوتور قرار دارد. طی مسیر این رودخانه، چند نهر از آن جدا و مزارع محله قاضی از طریق آنها آبیاری می‌شود. مهم‌ترین نهر به «قودوخ بوغان» معروف است که در فصل بارندگی به صورت رودخانه‌ای خروشان ظاهر می‌شود و هنگام طغیان آن، مزارع اهالی از آسیب در امان نمی‌مانند. این نهر مزارع بسیاری را در مسیر خود آبیاری می‌کند و از آن نهر دیگری به نام **قره‌سو** جدا می‌شود که مزارع شمالی محله قاضی و بخشی از مزارع شهابق را آبیاری می‌کند.

زلزله‌بولاغی: چشمه معروفی که گفته می‌شود در اثر زلزله-گویا زلزله معروف سال ۱۲۵۹ ق- به وجود آمده است. آب این چشمه در نهری به طرف محله قاضی جاری می‌شود و در مسیرش مزارع را آبیاری می‌کند.

کاو آرخس: یکی دیگر از نهادهای معروف محله قاضی که از رودخانه قوتور منشعب می‌شود و مزارع غرب محله را آبیاری می‌کند.

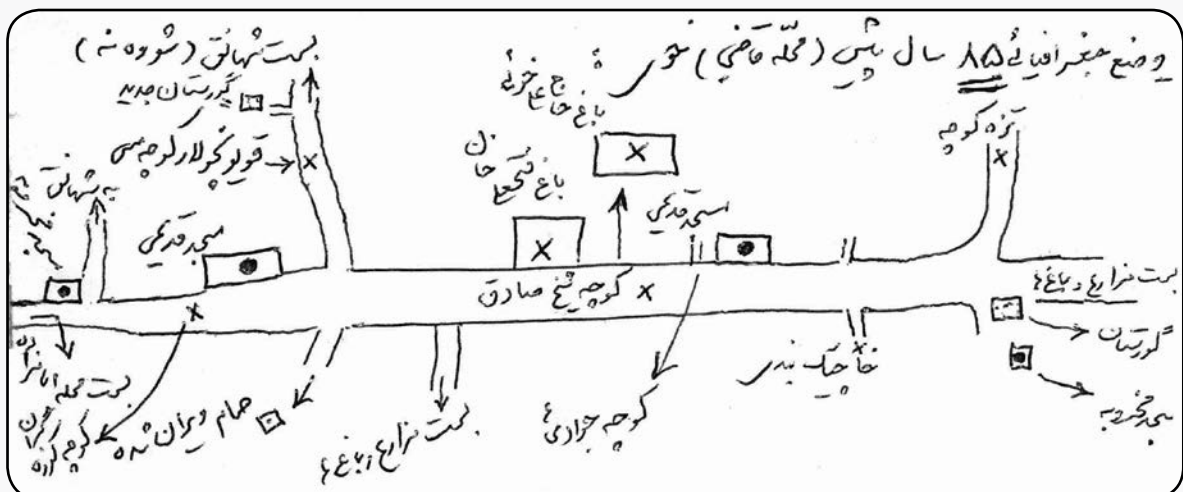
عالمان

محله قاضی از جمله مناطق عالم‌خیز خوی است. طبق مطالعات نگارنده، از سال ۱۲۴۱ ق

را وداع گفت. در حال حاضر نیز فضلا و طلابی که از محله قاضی مشغول تحصیل یا خدمات دینی هستند، عبارتند از:

- شیخ محمد الوانسان فرزند مرحوم مشهدی علی الوانسان
- سیدرضا محمدسیدی فرزند قاری قرآن در محله قاضی مرحوم میراسلام محمدسیدی
- طلبه فاضل عظیم‌پور فرزند مداح و قاری قرآن در محله قاضی کاظم عظیم‌پور
- هم‌چنین چند عالم از مناطق دیگر در محله قاضی فعالیت‌های دینی داشته و دارند که عبارتند از:
- حجت الاسلام حاج شیخ حسن هاشم‌زاده
- حجت الاسلام میرعباس موسوی
- حجت الاسلام خلیلی
- حجت الاسلام حجازی
- چند نفر نیز به دلیل تدین و التزام دینی در محله، به لقب ملا شهرت داشته‌اند، هر چند در سلک روحانیت نبوده‌اند:
- مرحوم ملاجلیل (پدر اینجاناب)
- مرحوم ملا جیان
- انسان وارسته ملا اسماعیل شیرین‌بگ‌پور که مدت‌های متمادی مؤذن مسجد جامع محله قاضی بود.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



عالمِ عاملِ باتقوا

گفت‌وگویی با محمد حقیری به بهانه دیدار با آیت‌الله قبله‌ای

ماهی یک بار در معیت آیت‌الله حاج‌سیدعلی اصغر صادقی خویی به قم می‌رفتیم و در هر دیداری در منزل یکی از مراجع و علما مهمان می‌شدیم. آقای صادقی انسانی باتقوا بود و من نکته‌های ظریف و عجیبی از ایشان دیده‌ام. او برای من معلم اخلاق بود.

آقای صادقی در هیأت بنی فاطمه تهران که متعلق به تبریزی‌هاست، سخنرانی می‌کرد. من هم با پدرم به این هیأت می‌رفتیم. گاهی هم مجالس هیأت در منزل خودشان برپا می‌شد. روزی بین مراسم قصد وضو می‌کند. می‌بیند چند نفر به او نگاه می‌کنند. بلافاصله آستین‌ها را پایین می‌اندازد و از قصد منصرف می‌شود. یکی از نزدیکان، دلیل کار را می‌پرسد. می‌گوید: «هی خواستم وضو بگیرم به قصد قربه‌الی‌الله؛ وقتی دیدم عده‌ای مرا زیر نظر دارند، احساس کردم شاید کارم به قصد قربت نباشد و منصرف شدم.»

آن زمان از خوی روغن حیوانی به تهران می‌آوردم. گاهی آقای صادقی می‌خواستند که یک حلب هم برای ایشان ببرم. بعد از تحویل، در اولین فرصتی که مرا می‌دید، بلافاصله می‌گفت: «پول روغن چقدر شد؟» مثلاً می‌گفتم: «۲۱۵ تومان و ۷ ریال.» تا ریال آخر را حساب می‌کرد و می‌گفت: «مشهدی محمد! برای خودت هم منفعتی حساب کن.»

معمول بود که در فوت علما، حداقل امضای ۱۰ نفر از علمای بزرگ زیر اعلامیه می‌آمد. نام آیت‌الله صادقی خویی اول اسامی می‌آمد و این نشانه جایگاه رفیع ایشان بین علما بود.

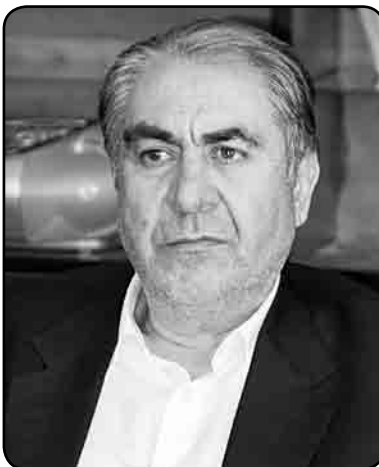
خوی‌نگار: شاید این نکات را گفتیم تا برسیم به آیت‌الله قبله‌ای. براساس آنچه گفتید و دیده‌ها و خاطرات، چه توصیفی از ایشان دارید؟

حقیری: آقای قبله‌ای عالم، عامل، باتقواست. من کسی نیستم که بخواهم درباره ایشان چیزی بگویم. کافی است این را بگویم که آیت‌الله صادقی خویی بارها درباره آیت‌الله قبله‌ای گفته بود و پدرم هم بارها از وی نقل قول کرده که: «مردم به من ارادت دارند و من به آقای قبله‌ای ارادت دارم.»

را تبلیغ می‌کند، اما نام آیت‌الله بروجردی را بعد از او می‌برد. فروشنده را صدا می‌زند و به او می‌گوید: «موقع تبلیغ، اول رساله آقای بروجردی را بگو و بعد رساله من را.»

آقای حجت زیاد سیگار می‌کشید و در نتیجه تنگی نفس داشت. به همین دلیل، گاهی هنگام تدریس سرفه می‌کرد. بالاخره کار به جایی می‌رسد که به پزشک متخصص مراجعه می‌کند. پزشک به ایشان می‌گوید شما مرجع تقلید هستید و خیلی‌ها طبق نظر تخصصی شما عمل می‌کنند. من هم در کار خودم متخصص هستم و از شما می‌خواهم که دیگر سیگار نکشید. ایشان از همان لحظه سیگار را کنار می‌گذارند.

بعد از فوت آیت‌الله حجت، پدرم تا حدود ۴۰ سال نیز نماینده آیت‌الله العظمی خویی در خوی و تهران بود.



خوی‌نگار: خود شما، هم سابقه حوزوی دارید و هم با علما نشست و برخاست داشته‌اید. از چه کسی بیشتر تأثیر گرفته‌اید؟
حقیری: من ۱۶ سالگی قم رفتم. نظر پدرم این بود که ابتدا با دین و شرع آشنا شوم و بعد سراغ تجارت بروم.

تا سال ۳۹ قم بودم و طی سال‌های ۴۰ تا ۴۲ در خوی کار می‌کردم. از سال ۴۳ به تهران آمدم و سال ۴۶ هم پدرم و خانواده به تهران آمدند. از سال ۴۴ تا ۴۶ افتخار آن را داشتیم که

حاج محمد حقیری یکی از فعالان اقتصادی خوش‌نام خویی است که از سال ۴۳ تهران را برای سکونت انتخاب کرده است. پدر و پدربزرگ او نیز انسان‌هایی متدین و خیر بودند و ارتباطی نزدیک با مراجع و علما داشتند. یک بار فرصتی دست داد تا با هم در محضر آیت‌الله قبله‌ای باشیم و این موضوع بهانه‌ای دست ما داد که با حقیری به گفت‌وگو بنشینیم؛ گفت‌وگویی با یک محور: ایمان و معنویت. شرط ایشان بود که هر مطلبی می‌نویسیم، از او نامی نبریم، اما واقعیت چنین است که مقدور نبود و نشد که این نکته را رعایت کنیم؛ می‌بخشید!

خوی‌نگار: قرار بود درباره آیت‌الله قبله‌ای از شما سؤالی پرسیم، اما بهتر است از کمی دورتر شروع کنیم. پدربزرگ و پدر شما هم در خوی به تدین و خیرخواهی شهره بودند.

حقیری: پدربزرگم ابراهیم خلیل حقیری (متوفی ۱۳۵۱) که شغل بنکداری داشت، بین مردم به ابراهیم خلیل پیغمبر معروف بود. من در ۵-۶ سالگی به منزل‌شان می‌رفتم و گاهی شب‌ها هم می‌ماندم. در نیمه‌شب‌ها، عبادت‌ها و سجده‌هایی از ایشان دیده‌ام که قابل توصیف نیست. بازاری بسیار باانصافی بود. مثلاً قند را کیلویی ۲۱ قران می‌خرد، به ۲۲ قران می‌فروخت. اگر قند گران می‌شد، تا زمانی که موجودی قبلی را داشت، با همان قیمت می‌فروخت. پدرم، عبدالمناف حقیری (۱۳۸۱-۱۲۹۹) از زمانی که حدود ۲۵ سال داشت، نماینده آیت‌الله سیدمحمد حجت کوه‌کمری در خوی بود و بارها حضور ایشان می‌رسید. این همان ایامی است که آقایان قبله‌ای و مراقاتی هم‌دوره بوده و در قم تحصیل می‌کردند. پدرم وقتی قم می‌آمد، به دیدار آنان هم می‌رفت.

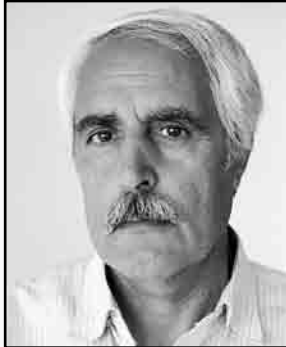
بگذارید دو نکته شنیدنی درباره آیت‌الله حجت بگویم. قدیم در قم رسم شده بود که رساله مراجع را تبلیغ می‌کردند. روزی آیت‌الله حجت می‌بیند یک رساله‌فروش، رساله‌های ایشان و آیت‌الله بروجردی



جشنواره‌ای برای هنر و معنویت

برگزاری دومین جشنواره تئاتر کانون بسیج هنرمندان خوی

سلطان‌علی دریادل
دبیر دومین جشنواره تئاتر کانون بسیج هنرمندان خوی



دوم: هیأت داوران انتخابی نداشت.

اول: جعفر وهاب‌پور به خاطر بازی در نمایش پیراهن هزار یوسف لوح

تقدیر و جایزه نقدی

تقدیر و تشکر از حمیدرضا حاجی‌رستم‌لو به خاطر انتخاب متن بومی و

دست‌نویس با جایزه نقدی

کارگردانی

سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی به حمید سعادت‌فر به خاطر کارگردانی

نمایش آخرین بت‌پرست

دوم: هیأت داوران انتخابی نداشت.

اول: لوح تقدیر و جایزه نقدی به حسن وهاب‌پور به خاطر کارگردانی

نمایش پیراهن هزار یوسف

دبیر جشنواره ضمن تقدیر و تشکر از فرماندهی محترم سپاه پاسداران شهرستان خوی و مسئول کانون بسیج هنرمندان سرهنگ کریم عدالت‌فر،

سرهنگ علی حیرانی، سرهنگ عیوض‌لو، دکتر رضا دهقانی، معصومه کریمی، منور محمدلو، محبوب حسن‌زاده، بایرام‌علی موسی‌خانی،

رضا بنیادی، داود اقدم، آرمین حسین‌پور، حسین محمدلو، حمید

علیلو، امیر طالبی و شورای اسلامی شهر، شهرداری محترم و اداره

فرهنگ‌وارشاد اسلامی خوی که دست یاری و همکاری دادند، توفیق

همگان را از خداوند منان خواستار است.

پس از آخرین مهلت موعود مقرر از سوی دبیرخانه جشنواره تئاتر کانون بسیج هنرمندان، ۹ متن به منظور شرکت در این جشنواره از سوی هنرمندان و گروه‌های نمایشی ثبت شد. از این میان ۴ متن از شهرهای استان و شهرستان خوی و ۵ متن نیز از سایر شهرستان‌ها به دبیرخانه ارسال شده بود. هیأت بررسی دومین جشنواره تئاتر بسیج هنرمندان با توجه به ساختار، اصول و فنون نمایشنامه‌نویسی، موضوع، ساختار متناسب با موضوع، زبان نمایشی، شخصیت‌پردازی و خلاقیت و نوآوری، از بین متون ارسالی ۵ نمایشنامه را انتخاب کرد.

ج مثل جنگ به کارگردانی آرمین حسین‌پور

پیراهن هزار یوسف به کارگردانی حسن وهاب‌پور

آخرین بت‌پرست به کارگردانی حمید سعادت‌فر

دست‌فروش به کارگردانی حمیدرضا حاجی‌رستم‌لو

یکی از نمایش‌ها به علت بومی نبودن بازیگران، انصراف خود را از حضور در جشنواره اعلام کرد.

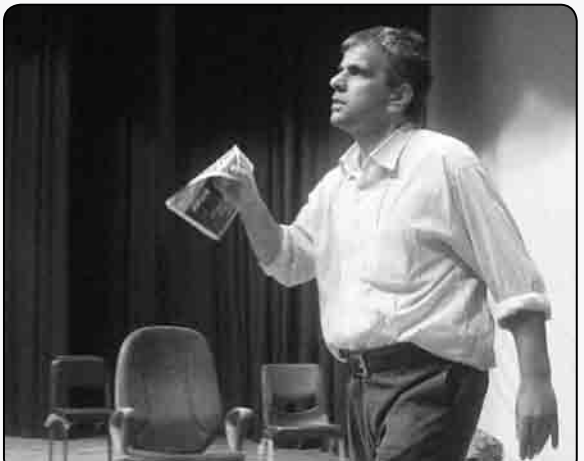
سپاس اولین هنرمند خلقت هستی را که جشنواره تئاتر بسیج هنرمندان شهرستان خوی، دومین بهار عمر خود را هم‌زمان با بهار طبیعت تجربه کرد. نمایش‌های منتخب در روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۹۲ به اجرا درآمد. این جشنواره جنبه هنری و معنوی داشته و در جهت بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و رونق بخشیدن به هنر تئاتر اسلامی-ایرانی گام برداشته است. این فرصتی مجدد بود تا هنرمندان متعهد و وفادار به تعالیم قرآن و اسلام، بار دیگر همگام و همراه مردم و مسئولان باشند و با آثار نمایشی در این جشنواره شرکت کنند. برگزیدگان جشنواره با آقایان: یوسف‌علی دریادل، حسن بدری‌فر، علی خلخالی و دکتر یوسف گل‌صنم‌لو انتخاب شدند.

آرمین حسین‌پور / تقدیر و تشکر به خاطر همکاری با گروه‌های نمایشی با جایزه نقدی

بازیگر زن: زهرا عزیزی / تقدیر و تشکر و جایزه نقدی به خاطر بازی در نمایش پیراهن هزار یوسف

بازیگر مرد

سوم: حمید سعادت‌فر به خاطر بازی در نمایش آخرین بت‌پرست
لوح تقدیر با جایزه نقدی





سعی کرده‌ام همیشه به روز باشم

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام احمد شرفخانی، معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

گفت‌وگو با: تحریریه خوی‌نگار



پیش آمده که کسی را در نگاه اول ببینید و حس مثبتی به شما دست بدهد. حجت‌الاسلام احمد شرفخانی از این گونه افراد است: مدیری توانمند، مبلغی فعال و انسانی حساس و خونگرم. تنوع فعالیت‌ها در حوزه مدیریتی ایشان بسیار گسترده و قابل توجه است، به خصوص اگر بدانیم بسیاری از این فعالیت‌ها در زمان مدیریت خود او آغاز شده است.

این گفت‌وگو از دو جهت برای ما جالب بود و امیدواریم برای شما هم خواندنی باشد: اول- آشنایی با یک همشهری دیگر که مدیریت کارآمد و موفق در سطح کشور است؛ دوم- شناخت بیشتر فعالیت‌های سازمان اوقاف و امور خیریه که می‌تواند آگاهی‌های خوبی به افراد بدهد.

خوی‌نگار: علاقه شما به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی، زمینه‌ای خانوادگی دارد یا به دلایل دیگری باز می‌گردد؟ حضور در قم و تحصیل در مدرسه حقانی چه نقشی در گرایش‌ها و علایق شما داشت؟ شم مدیریتی را از کجا و چگونه به دست آورده‌اید؟

شرفخانی: پدرم از روستای سیوان بود که بعدها به خوی و منطقه شهنق مهاجرت می‌کند. یک خواهر دارم و یک برادر بزرگ‌تر داشتیم و خودم فرزند آخر هستم.

در ایام تحصیلات مدرسه‌ای هم علایق و فعالیت‌های فرهنگی داشتم، اما زمینه این گونه فعالیت‌ها در قم تقویت شد. از دوران تحصیلی به رشته‌های هنری علاقه‌مند بودم. در خوشنویسی مدرک خوش دارم، حتی نمایش بازی کرده‌ام و زمانی هم با نقاشی رنگ روغن مشغول بودم. از همان دوران دبیرستان، فعالیت‌های هنری باعث

می‌شد در برنامه‌های انجمن اسلامی، به اصطلاح جلوی چشم باشم. از زمان حضور در حوزه علمیه هم سعی کرده‌ام فعال باشم و حلقه‌هایی را ایجاد کنم. بعد از مدرسه حقانی هم، حدود ۴ سال گروه تبلیغی داشتم که الان هم فعال است، اما من بیشتر نقش پشتیبانی دارم. کتاب‌های مدیریتی زیادی خوانده‌ام و در دوره‌های مدیریتی متعدد شرکت کرده‌ام. الان هم دوره‌های مدیریتی را تدریس می‌کنم. جهت‌گیری من همیشه در زندگی، فرهنگی بوده است. مدرسه حقانی هم ما را مدیر بار آورد. ساختار مدرسه طوری بود که از ما مسئولیت می‌خواست و خودم هم این علاقه‌مندی را داشتم. من ۶ سال در مدرسه حقانی قم درس خواندم و در همین مدرسه، مسئولیت‌های فرهنگی و اجرایی داشتم. از پایه ۳ طلبگی مسئولیت کانون بسیج جوانان خوی را به من محول کردند. در ایام تابستان برای حدود ۸۰۰ دانش‌آموز برنامه‌های فرهنگی را در قالب گروهی به نام جمعی از طلاب و دانش‌جویان بسیجی اجرا می‌کردیم. در دارالقرآن مکتب‌النبی و سایر کانون‌های فرهنگی خوی روزانه حداقل ۵ ساعت تدریس در زمینه‌های قرآن، احکام و تفسیر داشتیم.

خوی‌نگار: پس فرصت خوبی بود تا علایق فرهنگی خود را در شهر زادگاه‌تان دنبال کنید. تبعات دیگر این حضور چه بود؟

شرفخانی: تا سال ۷۹ ارتباط من با خوی، به خصوص در ایام تابستان مستمر بود. در کنار تدریس و فعالیت‌های تبلیغی، برای تربیت نیروی فعال و ارزشی که بتوانند در آینده برای خوی مؤثر باشند، برنامه‌ریزی کرده بودیم. دانش‌آموزان نخبه را شناسایی و جمع می‌کردیم و در طول سال هم با آنها ارتباط داشتیم. تعدادی از این جوانان در سال‌های بعد وارد حوزه شدند.

علاوه بر این، اقدامات فرهنگی دیگری را دنبال کردیم که نمونه آن تشکیل نمایشگاه‌هایی در مسجد مطلب‌خان بود. سال ۷۴ اولین نمایشگاه شهدا به نام «شورآفرینان عشق» و در سال‌های بعد، دومین

در خوی برای تربیت نیروی فعال و ارزشی که بتوانند در آینده برای خوی مؤثر باشند، برنامه‌ریزی کرده بودیم

نمایشگاه شهیدا به نام «خون‌نامه عشق» و سال ۷۹ هم سومین نمایشگاه را با عنوان «از بعثت تا ظهور» راه‌اندازی کردیم.

پیگیر اولین یادواره شهیدای خوی بودیم، هر چند که به نتیجه مورد نظر نرسید، ولی بعدها لشکر عاشورا این کار را انجام داد. البته یادواره شهیدای شهنائ را اجرا کردیم.

خوی‌نگار: صحبت به شهید رسید. فکر می‌کنید در خوی جای چه کارهایی برای شهیدا خالی است؟

شرفخانی: در زمینه شهیدا کارهایی انجام شده، ولی قوی نبوده‌اند. می‌شود بهتر کار کرد و از اقدامات کلیشه‌ای خارج شد. وصیت‌نامه بعضی از شهیدا، در نوع خود، دایرةالمعارف محسوب می‌شود. زندگی‌نامه تعدادی از شهیدا قابلیت داستانی دارد؛ چه در قالب فیلم و چه در قالب کتاب.

خوی‌نگار: تحصیل در مدرسه حقانی تا چه سالی به طول انجامید؟ بعد از آن چه فعالیت‌هایی داشتید؟

شرفخانی: در سال ۷۹ از مدرسه حقانی خارج شدم. بعد از آن به مدت ۳ سال مسئول سیاسی مرکز بسیج روحانیون حوزه‌های علمیه بودم. سردبیری هفته‌نامه سراسری «بصیر» را هم بر عهده داشتم. سپس دو سال هم کارشناس مسئول سیاسی تیپ ۸۳ امام‌جعفر صادق (ع) بودم که تیپی متشکل از روحانیون رزمی - تبلیغی است. هم‌زمان قائم‌مقام پژوهشی مؤسسه «لوح قلم» هم بودم. البته این اشتغالات حالت اداری و کارمندی نداشت و همان ایام هم مشغول تحصیل بودم و کارهای تبلیغی را انجام می‌دادم. صبح‌ها کلاس می‌رفتم و بعدازظهرها هم با نهادهای مورد اشاره همکاری می‌کردم.

سال ۸۴ وارد اداره کل فرهنگ‌وارشاد اسلامی قم شدم و تا سال ۸۸ معاون فرهنگی - هنری بودم. در این مدت مسئولیت صدور مجوز نشر کتاب با من بود که مجوز نشر ۵۲ هزار جلد کتاب را امضا کردم! ساختار صدور مجوز کتاب را تغییر دادم و این باعث شد وزارتخانه هم به فکر تغییراتی بیفتد و من هم در گروه تدوین آیین‌نامه نشر، نقش داشتم. دبیر جشنواره‌های گوناگونی از قبیل: طلیعه ظهور کریمه اهل بیت، نماز و نیایش از نگاه دوربین، بانوان قم و غیره هم بودم.

خوی‌نگار: و بالاخره به سازمان اوقاف و امور خیریه آمدید...
شرفخانی: سال ۸۸ در دوره مدیریت

احمد شرفخانی در ۲۰ شهریور ۱۳۵۵ ش در شهنائ به دنیا آمده است. دوره‌های تحصیلی را به ترتیب در مدارس ابتدایی ۱۵ خرداد، راهنمایی شهیدسلامت‌بخش و دبیرستان شهیدمدنی سپری کرده است. در سال ۱۳۷۱ وارد حوزه علمیه نمازی خوی شده و بعد از یک سال به قم مهاجرت کرده و در مدرسه حقانی ادامه تحصیل داده است. وی از همان ایام تحصیل، مسئولیت‌هایی را بر عهده گرفته و در زمینه‌های فرهنگی و تبلیغی فعالیت چشمگیری داشت. حضور فعال او در برنامه‌های فرهنگی ایام تابستان در خوی، از جمله این فعالیت‌هاست.

بعد از اتمام دروس سطح ۱ و ۲ مسئولیت‌های دیگری را در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی عهده‌دار می‌شود. در سال ۱۳۸۸ به سازمان اوقاف و امور خیریه می‌آید و از اسفندماه همین سال، به‌عنوان معاون فرهنگی و اجتماعی انتخاب و زمینه‌ساز تحولی جدید در فعالیت‌های سازمان می‌شود.

شرفخانی در سال ۱۳۷۹ ازدواج کرده و دو فرزند دارد. او طی سال‌ها، رتبه‌ها و جوایز زیادی را کسب کرده که از جمله آخرین‌ها می‌توان به انتخاب به عنوان مدیر برتر سازمان و برگزیده همایش ارتقای کیفیت محصولات فرهنگی در سال جاری اشاره کرد. برادرش، رحمان شرفخانی از شهدای گران‌قدر دفاع مقدس است که در ۱۸ فروردین سال ۶۶ در شلمچه به شهادت رسیده است.

حجت‌الاسلام مصلحی به عنوان قائم‌مقام معاونت فرهنگی وارد اوقاف شدم. با وزارت ایشان، حجت‌الاسلام **علی محمدی**، نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان شدند. در اسفند ۸۸ من هم معاون فرهنگی سازمان شدم که عنوان معاونت، بعد به فرهنگی و اجتماعی تغییر کرد. از همان سال در این مسئولیت هستم، اما با تغییرات و تحولات انجام‌شده، از سال ۹۱ حیطه وظایف و فعالیت‌ها گسترش پیدا کرده است. در کشور ۴ مجموعه تولید خاص دارند: آستان قدس رضوی، حرم حضرت معصومه (س)، شاهچراغ و حضرت عبدالعظیم حسنی. غیر از این ۴ مورد، همه مجموعه‌های وقف زیر نظر سازمان اوقاف و امور خیریه قرار دارند.

خوی‌نگار: برای آشنایی بیشتر خوانندگان با گستره فعالیت‌های معاونت زیر نظر شما، خوب است به اختصار توضیحاتی بدهید.

شرفخانی: حتی اگر بخواهم به اختصار بگویم باز هم طول می‌کشد، اما سعی می‌کنم چارچوب وظایف ساختاری را توضیح دهم. معاونت فرهنگی و اجتماعی ۳ اداره کل دارد و اداراتی تحت نظر هر کدام فعالیت می‌کنند.

* اداره کل امور فرهنگی شامل ادارات: ترویج فرهنگ وقف / فرهنگی بقاع متبرکه / نشر. وظایف این اداره کل بسیار وسیع است و مواردی از قبیل: نهادینه‌سازی فرهنگ وقف، مدیریت بقاع متبرکه با نگاه قطب فرهنگی شدن، برگزاری کنگره‌های بزرگداشت ائمه و امام‌زادگان، اجرای نیات فرهنگی موقوفات، چاپ و نشر و تجهیز کتابخانه‌های مرتبط را شامل می‌شود. ما فقط در طول سال ۹۱ حدود ۸ میلیون شمارگان چاپ کتاب داشته‌ایم. سازمان دو چاپخانه بزرگ



دارد و علاوه بر کتاب، مجلات، ماهنامه‌ها و فصلنامه‌هایی نیز چاپ می‌شوند.

* اداره کل مؤسسات خیریه و امور اجتماعی شامل ادارات: مؤسسات خیریه / امور اجتماعی / مشارکت‌های مردمی. اداره امور اجتماعی اجرای نیت واقفین در عرصه امور اجتماعی را دنبال می‌کند. جالب است بدانید ما ۷۰۰ نوع نیت وقف داریم که دامنه گسترده‌ای از امور مانند اقدامات خیریه تا ازدواج و کمک به بی‌سرپرستان را در بر می‌گیرد. اداره مشارکت‌های مردمی، علاوه بر نصب هیأت امنای امام‌زادگان و بقاع متبرکه، جذب مشارکت‌ها در بخش بقاع و مساجد را پیگیری می‌کند. دبیرخانه پشتیبانی مساجد کل کشور هم در سازمان مستقر است.

در کل کشور بیش از ۱۲۷ هزار موقوفه داریم و شاید هر موقوفه رقبات و نیت متفاوتی داشته باشد. از نظر درآمدی، موقوفات تهران رتبه اول است و خراسان رضوی و فارس در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

* اداره کل اعزام مبلغ که در قم مستقر است و

شامل ادارات: آموزش / جذب و گزینش / مبلغان بومی می‌شود.

این اداره کل بیش از ۹ هزار پرونده تبلیغی برای روحانیون اعزامی از حوزه علمیه قم دارد. در سال، بیش از ۸ هزار مبلغ در مناسبت‌های گوناگون اعزام می‌شوند. در عرصه تبلیغ هم به طور مستمر برنامه‌های آموزشی و علمی داریم.

* علاوه بر ۳ اداره کل، دفتر برنامه‌ریزی و نظارت و ۳ مرکز نیز زیر نظر معاونت فعالیت می‌کنند: مجتمع فرهنگی و پژوهشی، مرکز تربیت مربی حفظ قرآن و مرکز آموزش مجازی حفظ قرآن.

خوی‌نگار: در ایران سالانه مسابقات قرآنی متعددی در سطح ملی و بین‌المللی برگزار می‌شود. متولی همه مسابقات سازمان اوقاف و امور خیریه است؟

شرفخانی: بله! در ساختار جدید سازمان و این معاونت، مرکز امور قرآن پیش‌بینی شده است. سازمان اوقاف جزو نهادهای پیشکسوت در برگزاری مسابقات از مرحله شهرستانی تا بین‌المللی است و در سال، ۱۶۲۴ مسابقه برگزار می‌شود. مسابقات کشوری و بین‌المللی با مدیریت مرکز امور قرآن اجرا می‌شوند که در کل جهان جزو بهترین مسابقات و بزرگ‌ترین رویداد قرآنی جهان اسلام است.

در مجموع ۱۶ کشور مسابقات بین‌المللی دارند که مالزی با ۵۳ سال سابقه، پیشرو است و ایران دوره سی‌ام را برگزار کرده است. امسال در ایران ۷۵ کشور شرکت کردند، در حالی که در مسابقات کشورهای دیگر به این تعداد نمی‌رسد.

در مسابقات کشوری از خوی قاریان خوبی داشته‌ایم، اما به مرحله بین‌المللی نرسیده‌اند. افتخار امسال آذربایجان غربی آقای و کیلی از ارومیه بود که نفر اول مسابقات بین‌المللی در رشته قرائت شد. در سال ۸۹ هم آقای محمدنژاد از ارومیه در رشته حفظ، نفر اول مسابقات بین‌المللی بود.

علاوه بر مسابقات، محافل انس با قرآن با حضور قاریان بین‌المللی و قاریانی از مصر همه‌ساله برگزار می‌شوند. برگزاری جلسات تفسیر، آموزش‌های عمومی و طرح ملی تربیت حافظ قرآن نیز با این معاونت است. سال گذشته ۲۳۸ هزار حافظ قرآن داشتیم و برای امسال ۲۸۰ هزار نفر پیش‌بینی شده است.

خوی‌نگار: تحصیلات را که قطع نکرده‌اید؟

شرفخانی: سال ۸۰ وارد درس خارج فقه شدم و در درس آیات عظام: فاضل لنکرانی، سیداحمد خاتمی، مکارم و سبحانی شرکت کردم. الان هم در کنار فعالیت‌های اجرایی، حدود ۳ سال است که در درس خارج فقه مقام معظم رهبری شرکت دارم.

خوی‌نگار: تا جایی که دیده‌ایم، شما از تکنولوژی روز هم به دور نیستید و خیلی هماهنگ با اقتضائات زمان زندگی می‌کنید.

شرفخانی: هیچ موقع ایستا و روزمره زندگی نکرده‌ام. هر کجا بروم، سعی می‌کنم در مجموعه تغییر و تحولی مثبت ایجاد کنم. هر جا هم که احساس کرده‌ام، کار لازم انجام شده، جایم را تغییر داده‌ام. هر کجا





مسابقه

با پاسخ به سؤال زیر
در مسابقه ماهنامه خوی نگار شرکت کنید:

بزرگ‌ترین واقف خوی چه کسی است؟ از موقوفه‌های او
دو مورد را نام ببرید.

پاسخ صحیح را حداکثر در ۱۲ کلمه تا ۱۳۹۲/۰۶/۲۵ به
سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۶۲۵۶ ارسال کنید.
به ۳ نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه جوایز
ارزشمندی از طرف معاونت اجتماعی و فرهنگی سازمان
اوقاف و امور خیریه اهدا خواهد شد.

پاسخ صحیح این سؤال را در شماره بعدی ماهنامه خوی نگار بخوانید.



پاسخ صحیح مسابقه شماره ۱ (خوی نگار ۳۴)

هیچ گونه ماده نگه‌دارنده و مواد شیمیایی در فرآیند تولید کنسرو
ماهی استفاده نمی‌شود و مواد تشکیل‌دهنده آن روغن و نمک است،
توصیه اکید این است که روغن داخل کنسرو دور ریخته نشده و مورد
استفاده قرار گیرد.

جوایز این مسابقه از طرف شرکت صنایع غذایی دستپخت
مادر بزرگ که در حال حاضر برنامه اصلی آن تولید کنسرو
ماهی است، اهدا می‌شود. مهندس غلامرضا بهاری که در
شماره پیشین ماهنامه خوی نگار به معرفی فعالیت‌های ایشان
پرداختیم، مدیر عامل این شرکت است.

هیچ موقع ایستا و روزمره زندگی نکرده‌ام. هر کجا
بروم، سعی می‌کنم در مجموعه تغییر و تحولی مثبت
ایجاد کنم.

مسئولیتی گرفته‌ام، وقت زیادی روی آن گذاشته‌ام. الان هم ۹۰ درصد
کارهایی که در این معاونت انجام می‌شوند، جزو اولین‌های سازمان است.
در زندگی شخصی هم سعی کرده‌ام همیشه به‌روز باشم. من از اولین
وبلاگ‌نویس‌ها محسوب می‌شوم و از سال ۷۹ وبلاگ داشته‌ام. الان، هم
سایت دارم و هم وبلاگ و حتی وبلاگ‌هایی در دوران گوناگون داشته‌ام
و دارم که به اسم من نیست. سعی می‌کنم به زبان جوانان با آنان ارتباط
بگیرم.

اگر یک روز اینترنت نداشته باشم، برایم یک سال می‌گذرد. تبلت
همیشه همراه من است و به طور مستمر از آن استفاده می‌کنم. فقط ۳
هزار جلد کتاب در تبلت وجود دارد. نرم‌افزارهای زیادی در زمینه‌های
علوم انسانی، مدیریتی و علمی دارم. سعی کرده‌ام همیشه با علم روز آشنا
شوم. حتی ممکن است برای موضوعی کلاس نروم، اما آن قدر کلنجار
می‌روم تا یاد بگیرم.

هر کجا رفته‌ام، اتاق فکر راه‌اندازی و کارم را با نوشتن چشم‌انداز شروع
کرده‌ام. در همین سازمان اوقاف، طرح جامع نهادینه‌سازی فرهنگ وقف
را نوشتم. از اول انقلاب تا سال ۸۹ هر سال به طور متوسط ۲۰۰ وقف
جدید اتفاق می‌افتاد، در حالی که این رقم در سال ۹۱ به دو هزار مورد
رسید.

خوی نگار: به طور معمول، سؤال آخر ما به خوی می‌رسد!
شما چه حسی نسبت به خوی دارید؟

شرفخانی: خوی شهری است که به حق عناوین دارالوصفا و
دارالمؤمنین به آن تعلق گرفته است. در خوی احساس آرامشی به من
دست می‌دهد که هیچ جای دیگر غیر از قم، چنین احساسی ندارم.
فرزندانم هم خیلی به خوی و قم علاقه دارند. پدر و مادرم در خوی
زندگی می‌کنند و ساکن منطقه شیخ‌نویی هستند. همیشه گفته‌ام،
نیروی انسانی که سرمایه خوی محسوب می‌شود، در منطقه از نظر
استعداد، اخلاق، منش و ابعاد گوناگون بی‌نظیر است. دوستی تبریزی
دارم که می‌گفت: «خوبی‌ها هر کجا بروند، تحول ایجاد می‌کنند، اما
نمی‌دانم چرا وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، نمی‌توانند به هم‌گرایی
برسند!» او گاهی از من می‌پرسد: «در حالی که خوبی‌های خارج از
استان، جزو بهترین مدیران کشوری هستند، چرا در خوی باید بعضی از
مسئولان غیرخوبی باشند؟»

به نظرم یکی از عللی که باعث شده خوی به جایگاه اصلی‌اش نرسد،
عدم هم‌گرایی و وحدت است و به این ترتیب، از ظرفیت‌های موجود به
خوبی استفاده نمی‌شود. من هر جا رفته‌ام، حضور مؤثری از خوبی‌ها
دیدم. چندی پیش در اصفهان بودم. پروژه مصلاهی این شهر جزو
پروژه‌های مهم خاورمیانه است. رئیس پروژه طرح را توضیح می‌داد. دیدم
لهجه‌اش ترکی است. پرسیدم: «هل کجایی؟» گفت: «هل خوی!»

نمونه این موضوع در مالزی و نجف و جاهای دیگر هم پیش آمده
است. در ایران هم، در صداوسیما، دانشگاه‌ها و خیلی جاهای دیگر،
خوبی‌های موفقی حضور دارند. در حوزه هم، طلبه‌ها و علمای خوبی
شاخص هستند.



جیمز موریه در خوی

علی اصغر سعیدی



جیمز موریه با نوشتن کتاب معروف «**حاجی بابای اصفهانی**» نشان داده است که همانند اغلب هم‌میهنان خود، با دیده تحقیر و تمسخر به کشور ما نگریسته است، اما با دیدن شهر خوی و مشاهده اطراف سبز و خرم آن به سر شوق آمده و زبان به توصیف گشوده است. ترجمه قسمت‌هایی از نوشته او را به اتفاق می‌خوانیم: «دشت خوی که پهنای آن از شمال به جنوب ۵ میل و درازای آن ۱۰ میل است، غنی‌ترین و حاصلخیزترین منطقه‌ای بود که در ایران می‌دیدیم. زمین‌های این شهر سرتاسر پوشیده از گندم‌زارهای وسیع است. تنها اینجا و آنجا، درختان بلندی که از اطراف باغ‌ها سر به در آورده‌اند، چشم‌انداز گندم‌زارها را از نظر پنهان می‌کرد. سر راه به یکی از این باغ‌ها، که هم از نظر صفا و زیبایی و هم به علت داشتن درختان میوه فراوان و پر بار بسیار معروف بود، وارد شدیم. این باغ در سمت چپ جاده (موریه از تبریز و از راه قدیمی تسوج به خوی می‌آمده است) و در فاصله تقریباً دو میلی از دیوارهای شهر واقع است و درختان به دستور **حسین افلی** [خان ادنبلی] حاکم شهر در دوران آغامحمدخان کاشته شده، اما اکنون متعلق به حکومت است.

باغ دارای خیابان زیبایی است که در دو سوی آن درختان چنار کاشته‌اند و این خیابان به خانهای ییلاقی منتهی می‌شود و ساختمان آن بر بالای زمین مرتفعی که از ۶ مهابتی طبقه طبقه تشکیل شده، احداث شده است. از طبقات هر مهابتی،

آبشار زیبایی که آب آن را از طریق مجراهایی از کوهستان‌های مجاور آورده‌اند، سرازیر می‌شود. اما ساختمان باغ، در موقع بازدید ما روبه ویرانی گذاشته بود.

دو طرف راست و چپ خیابان را انواع درختان میوه و سطح زمین باغ را جای‌جای علف‌های زیبا پوشانده بود.

از ساختمان باغ و از خلال درختان چنار، سرتاسر ناحیه خوی به خوبی نمایان بود و این در واقع زیباترین منظره‌ای بود که من در تمام ایران آن را دیدم. از حق نباید گذشت، چنار درخت واقعاً باشکوهی است. تنه‌اش از پوستی یک‌پارچه، نرم و سفید تشکیل می‌شود. شاخ و برگ آن، به صورت سبز روشن و بسیار شاد است. البته چنارهای این باغ هنوز به رشد کامل نرسیده بودند و روی تنه آنها ذکر مذهبی «یا علی» - که احتمالاً به نشانه ابراز زهد و تقوی از سوی مؤمنانی که از این بهشت کوچک دیدن کرده بودند، کنده شده بود - به وضوح خوانده می‌شد...»

بانی اولیه باغی که جیمز موریه با این شور و شیف‌تگی به توصیفش پرداخته است، **امیر احمد خان دنبلی** و بعد پسرش **حسینقلی خان** بود. این باغ ابتدا به «باغ دلگشا» شهرت داشت. آثاری از آن با نام‌های «باغ باغی» و «طبقه باغ» تا سال‌های اخیر باقی بود و بعد محدوده آن در اختیار پادگان خوی قرار گرفت. **فتحعلی خان صبا**، ملک‌الشعراى فتحعلی‌شاه، در «شاهنامه» خود، ضمن توصیف ضیافت باشکوهی که مرحوم حسینقلی خان دنبلی، به افتخار آن شاه قاجار، در همان باغ برگزار کرده بود، ابیات مفصلی سروده که دو بیتش در وصف باغ دلگشا چنین است:

چو فردوس بودش یکی تازه باغ
که زان در دل ماغ فردوس داغ
یکی کاخ بودش سزاوار شاه
سر کنگره‌اش بر گذشته ز ماه...

لطفعلی بیگ آذر بیگدلی شاعر و ادیب

معروف قرن دوازدهم هجری نیز قصیده‌ای در ۱۲۴ بیت با مطلع:

چو مهر باختی هم‌چو ماه کنعانی شد
از فسون زلیخای چرخ زندانی

سروده است و بعد از مقدمه‌ای در وصف این باغ می‌گوید:

تبارک‌الله از این قصر و حید ازین باغ
که کرده حاجب او قیصری و روحانی...^۲

چند سال پس از ضیافت حسینقلی خان، محمد رحیم میرزا، فرزند شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه که حاکم خوی بود و فرزندش داراب میرزا، از فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری، سفیر کبیر ایران در استانبول، در این باغ پذیرایی شایانی کرده‌اند.^۳

موریه آنگاه از توصیف برج و باروی خوی هم غفلت نکرده است:

«دور خوی حصار کشیده شده و این حصار مجهز به چند برج و بارو است. ساختمان این برج و باروها، با ساختمان برج و باروی سایر شهرهایی از این قبیل که من در ایران دیده‌ام، تفاوت کلی دارد. جلو خان برج‌ها به شکل سه گوش بنا و از پشت به نوعی ساختمان استحکاماتی متصل شده است. [این شهر] ۴ دروازه سنگی دارد که از تمامی دروازه‌هایی که در شهرهای دیگر دیده‌ام، بسیار بهتر و گیراتر است. در داخل حصار شهر، ۲۰ مسجد و ۶ حمام وجود دارد. می‌گویند که داخل این محدوده ۱۰ هزار خانه و جمعیتی در حدود ۵۰ هزار نفر - که اغلب آنان ارمنی هستند - جا گرفته است...»^۴

درباره جمعیت آن روز خوی این نکته را ناگفته نباید گذاشت که سروان جیمز ساترلند نقشه‌بردار هیأت سربارفورده جونز، جمعیت خوی را در همان سال‌ها ۲۵ هزار نفر تخمین زده است که این رقم به حقیقت نزدیک‌تر است.

سخنان موریه درباره خوی هنوز تمام نشده است:

«مسلمانان در محله خاصی ساکن هستند. خاک زمین خوی به قدری حاصل خیز و پر محصول است که این شهر و حول و حوش، سالانه معادل ۱۰۰ هزار تومان به خزانه دولت مالیات می دهد. هوای خوی، به علت موقعیت جغرافیایی خاصی که دارد، از تبریز گرم تر است. اموّقع ورود ما ۳ ژوئن، ۱۳ خرداد، تمامی گل های سرخ در سرتاسر شهر غرق گل بودند، در حالی که در تبریز حتی غنچه نیم شکفته ای هم به ندرت دیده می شد. ۸ روز بعد این دشت، احتمالاً رنگ سبز سرتاسری خود را از دست خواهد داد و با رسیدن خوشه های گندم، همه جا رنگ طلا به خود خواهد گرفت...»^۵

جیمز موریه به رغم دعوت و اصرار نجف قلی خان دنبلی داماد عباس میرزا نایب السلطنه که در آن زمان حاکم خوی بود، در خانه او نمی ماند و روز چهارم ژوئن برای پیوستن به افرادی که نایب السلطنه همراهشان کرده است، به سوی «پره» یا فیروزی، دهکده بسیار خوش آب و هوایی در دو فرسخی خوی حرکت می کند:

«سحرگاه آن روز یکی از مطبوع ترین روزهای هوای بهاری بود، حال و نشاط خاصی را که هنگام عبور از جلگه زیبای خوی در سراپای وجودم احساس می کردم، همیشه با حق شناسی تمام به یاد خواهم داشت. آن روز، هوا و مناظر طبیعت ناب، چنان نشئه بی غل و غش و سرمستی بی پایان در دل من ایجاد کرد که با روحی سرشار از عشق و عرفان، به خالق این همه زیبایی اندیشیدم.

در دور و بر من هرچه بود، همه نشانه ای از غایت زیبایی و مظهر فراوانی نعمت بود. کوهستان ها تا آن نوک قله شان، سرتاسر سرسبز بودند. پستی و بلندی آنها، در فاصله های معینی با فرش های از گل های وحشی که رنگ های شاد و زنده ای داشتند، به زیبایی آراسته شده بود. در فاصله کمتر از دو میلی خوی مجموعه مهمی از خانه ها و باغ ها توجه ما را به خود جلب کرد. این محله که از توابع شهر است، محله بسیار پرجمعیتی است. نهی که آب آن از کوهستان ها سرچشمه می گرفت، از وسط این محله می گذشت. در انتهای شمالی این دهکده، دو ستون آجری دیده می شود. می گویند این ستون ها مربوط به مقبره یا یادگاه «ملایی» تبریزی موسوم به «شمس» است که مردی اهل دانش و شاعری! معروف بود...»^۶

معلوم می شود جیمز موریه با وجود اطلاعات وسیعی که درباره ایران داشته، عارف پرآوازه و مراد مولانا، شمس تبریزی را به درستی نمی شناخته است. این هم شنیدنی است که سیاستمدار دنیادیده های مانند موریه «ارابه چرخدار» را هم در ایران، اولین بار در خوی می بیند:

«... در این سوی تبریز، هم چنین در قسمت هایی که ما موقع آمدن از آنجاها گذشتیم، روستاییان بار خود را پشت گاوها حمل می کنند و اغلب از این حیوان برای سواری هم استفاده می کنند. در پره، اولین ارابه چرخداری را که در ایران می شد دید، دیدم. البته منظورم ارابه ای است که روی آن توپ سوار نمی کنند. این ارابه، عیناً شبیه ارابه ترکها بود...»^۷

منطقه خوش آب و هوا و همیشه خرم فیروزی، بیش از هر جای دیگر در خوی مورد پسند موریه واقع شده است:

«پره، دهستان بسیار قشنگی است و در قسمت سرایشی تپه هایی که طبقه پایین کوه های مجاور را تشکیل می دهند، واقع است. در قله این تپه ها، قلعه قدیمی چهارگوشی که در حال حاضر به صورت ویرانه ای درآمده است، دیده می شود. در مجاورت پره دهکده های پск و زیوه قرار دارند...»^۸

تصور نمی رود که در زمان ما، از قلعه مورد اشاره موریه، اثری باقی مانده باشد. موریه در سفر دوم خود به ایران، که در ژوئن سال ۱۸۱۳ (محرّم ۱۲۲۸) برای بار دوم از خوی دیدن کرده، در سفرنامه بعدی خود «مطالب تازه ای درباره این شهر آورده و بیشتر به مسائل کشاورزی پرداخته است:

«در یکم ژوئن، پس از گذشتن از فراز کوه های بسیار خردخرد به سوی دره خوی سرازیر شدیم. سرشاری آب و خاک و چراگاه مردمان خوی با هیچ جای مشابه آن در ایران یا دیگر کشورها سنجیدنی نیست... بیشتر گندم، پنبه و برنج مردم کشور از اینجا به دست می آید. سفت و سختی خاکش چنان است که گاه برای شخم زدن تا ۱۰ جفت ورزگاو می خواهد. هنگام شخم زدن بنا به تعداد گاوها، دو یا سه مرد روی یوغ نشسته، غریوزنان گاوها را به رفتن و می دارند. بانگ و غریو این مردان در خاموشی و آرامش صبحگاهی از راه دور بسیار گوش نواز است. کارایی خیش های اینجا از همان های آن در جاهای جنوب ایران بیشتر است که بی گمان تا اندازه ای از شخم بهتر و آب بیشتر این سرزمین است.

چادرهای ما نزدیک باروهای شهر برافراشته شد و پیش از رسیدن به اردوگاه، پیاده نظام قرمزپوش به پیشواز ما آمده، سلام نظامی داد. حاکم اینجا فتحعلی خان فرزند «ریش سفید» ایل قاجار است که به بهانه خویشاوندی با پادشاه از پیشواز ایلچی یا دیدارش با او خودداری می کرد. اما نزدیکی های پسین یک سینی کاهو و دو سینی شیرینی و اندکی گل همراه با سخنانی زیبا! نزد ایلچی گسیل داشت. ایلچی با خرده گیری درست بر شیوه رفتار بی ادبانه او از پذیرفتن ارمغان هایش تن زد.»^۹

منظور از فتحعلی خان، فتحعلی خان قاجار دولو،

که خود ریش سفید ایل قاجار و پدرزن فتحعلی شاه و نیای مادری نایب السلطنه بود و به علت اهمیتی که خوی از نظر لشکرکشی در جنگ ایران و روس داشت، در سال ۱۲۲۶ به سمت بیگلربیگی خوی و سلماس انتخاب شد و تا سال ۱۲۳۷ در این سمت باقی بود^{۱۱} و ایلچی یا وزیرمختار انگلیس که در این سفر همراه موریه بود، سرگور اوزلی نام داشت. آنگاه موریه به تماشای منار شاخ آهو در خوی، که در مجاورت آرامگاه شمس است، می رود:

«پسینگاه برای دیدار از دو کله منار که یادگار شکار ویژه شاه اسماعیل است، رفتیم. می گویند شاه اسماعیل روزی شماری انبوه از بز و وحشی را شکار کرده است. به فرمان او کاسه های سر شاخدار آنها را در گرداگرد این دو ستون آجری کار گذاشته اند.

کسانی که زودباوری کمتری داشتند، می گفتند این کله ها کار یک سال شکار بوده است که درست تر می نماید. هر چند می گویند گله های بز و آهو در کوهستان های شمالی خوی چندان فراوان است که از شماره افزون است. این هر دو کله منار از جای نخستین خود کج شده است و زمین لرزه سخت دیگر بی گمان آنها را به یکباره به خاک می افکند...»^{۱۲}

مدتهاست که از آن کله منارهای کم نظیر، که روزگاری، ۳ واحد در کنار هم بود، تنها یکی سالم مانده است. اکنون باید به شدت مراقب بود که دست کم این منار زیبای سوم، که در واقع نماد چشمگیری از شهرستان خوی است، از هر گزندی در امان بماند.

پی نوشت ها

۱. ترجمه از متن فرانسوی کتاب «سفری به ایران، ارمنستان و آسیای صغیر» جیمز موریه، پاریس ۱۸۱۳، جلد دوم، ص ۶۹.
۲. دیوان آذربیدلی، چاپ زنده یاد دکتر سادات ناصری.
۳. اسناد تاریخی خاندان غفاری، به کوشش کریم اصفهانیان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵، ص ۴۳۶.
۴. منبع شماره ۱، ص ۷۰.
- ۵ و ۶ همان، ص ۷۲.
- ۷ و ۸ همان ص ۷۳.
۹. سفرنامه جیمز موریه، در دو جلد با ترجمه ابوالقاسم سری، اخیراً از سوی انتشارات توس انتشار یافته است. مطالب مربوط به سفر دوم از جلد دوم آن کتاب نقل می شود.
۱۰. سفرنامه جیمز موریه، سفر دوم، ص ۳۴۴.
۱۱. ر. ک: تاریخ خوی، محمدمامین ریاحی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳.
۱۲. سفرنامه جیمز موریه، سفر دوم.



درخشش در علم و ایمان

گفت‌وگو با ایران قلی‌زاده و دکتر رؤیا حسنی؛ مادر و خواهر شادروان دکتر عبدالوهاب حسنی

از جمله جوایز، افتخارات و اختراعات وی می‌توانم به این موارد اشاره کنم:

- جایزه‌عالی‌ترین تبادل دانش صنعتی از طرف کنسرسیوم آزمایشگاه‌های دولتی
- جایزه بهترین مقاله علمی از طرف «انجمن مهندسان مکانیک آمریکا، بخش انتقال حرارت»
- جایزه مجله تحقیقات و توسعه آمریکا برای یکی از بهترین کارهای صنعتی پیشرفته سال ۱۹۹۹ «جهت ابداع ارتباط مستقیم پیشرفته»
- طراحی دستگاه نیرو با مقاومت حرارتی پایین
- طراحی روش تجزیه شیمیایی مایع خروجی از تقطیر ارتباط مستقیم

برادرم فوت کرده‌اند. برادر دیگرم نیز دندان‌پزشک و ساکن آلمان است. همسر **عادل حسنی** متولد ۱۳۰۴ و از خانواده ریاضی بود که در خوی معلمی می‌کرد. چون خانواده‌ام در تهران بودند، به این شهر آمدم. همسر مدت کوتاهی معلمی را در تهران ادامه داد، بعد رئیس حسابداری ناحیه ۱۵ آموزش و پرورش تهران و یکی دو سال بعد از انقلاب، بازنشسته شد. وی شهریور سال گذشته فوت کرد.

حسنی: متولد ۱۳۴۰ در تهران و دکتر داروساز هستم. همسرم دکتر **سعید الماسی** نیز متخصص رادیوتراپی و اهل اصفهان است.

■ **خوی‌نگار:** تخصص دکتر حسنی، در چه زمینه‌ای بود؟

حسنی: دکتر حسنی حدود ۱۵ سال به مشیت الهی پژوهش و مطالعه پروژه‌های مختلف علمی در حوزه انرژی و فعالیت‌های مرتبط با کارش پرداخت و به عنوان پژوهشگری برجسته خوش درخشید. او توانست ۱۰ اختراع را ثبت کند، ۱۲۰ مقاله در زمینه کاری خود در مجلات علمی گوناگون به چاپ برساند و نقش تأثیرگذاری در علم استفاده از انرژی خورشیدی برای تولید حرارت داشته باشد.

همیشه شنیده‌اید و شنیده‌ایم که از انسان فقط نام نیک به یادگار می‌ماند و بس! و ای کاش که به این اندیشه باور داشته باشیم. **عبدالوهاب حسنی** همشهری دانشمند ما، به چنین باوری رسیده بود. این متخصص انرژی خورشیدی، عمرش را صرف علم و پژوهش کرد و هنگامی هم که از بیماری خود آگاه شد با قلبی آکنده از نور و اندیشه‌ای شکرگزار به استقبال مشیت الهی رفت.

خانواده حسنی بعد از فوت عبدالوهاب، دارایی او را صرف بنای درمانگاه خیریه موسی‌بن جعفر در خوی کردند. این درمانگاه در آبان‌ماه ۱۳۸۸ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. توفیق آن را داشتیم که با **ایران قلی‌زاده** (مادر) و دکتر **رؤیا حسنی** (خواهر) آن زنده‌یاد گفت‌وگو کنیم.

■ **خوی‌نگار:** پیش از پرداختن به زندگی مرحوم دکتر حسنی، از معرفی خودتان آغاز کنید

قلی‌زاده: متولد ۱۳۱۰ و از خانواده قلی‌زاده هستم که خویی‌اند. مادرم فاطمه وان‌چی، اهل وان بود. یک خواهر و ۳ برادر داشتیم که خواهر و دو

دکتر **عبدالوهاب حسنی** ۱۷ شهریور سال ۱۳۳۵ در شهرستان خوی به دنیا آمد. دوران کودکی را تا سن ۵ سالگی در آن شهر گذراند و سپس به همراه خانواده راهی تهران شد. او در دوران تحصیل همیشه شاگرداول بود و معلمان از پشتکارش تعریف می‌کردند. پس از گذراندن دوره متوسطه، در رشته فیزیک دانشگاه مشهد پذیرفته شد، ولی چون در آن زمان دانشگاه شیراز دانش‌آموزان دارای معدل بالا را بدون کنکور می‌پذیرفت، در سال ۱۳۵۳ وارد رشته مهندسی برق این دانشگاه شد. یک سال بعد از این رشته انصراف داد و به ادامه تحصیل در رشته مکانیک همین دانشگاه پرداخت و در سال ۱۳۵۸ لیسانس گرفت. در همان سال برای ادامه تحصیل به آلمان و سپس کانادا رفت. او در حین تحصیل، تدریس نیز می‌کرد تا این که در سال ۱۹۸۷ موفق به اخذ مدرک دکترای مهندسی مکانیک شد و چون علاقه زیادی به پژوهش داشت، به استخدام یکی از شرکت‌های وابسته به وزارت نیرو در آمریکا تحت عنوان «لابرانوار ملی انرژی قابل تجدید» (The National Renewable Energy Laboratory (NREL) واقع در شهر دنور ایالت کلرادو درآمد. تمرکز و کانون توجه این شرکت، اقدامات نوآورانه نسبت به چالش‌های انرژی امروز و اتخاذ رویکرد جامع انرژی است که برقراری ارتباط میان سیستم‌های کلیدی ذیل را در بر می‌گیرد:





روزی به روز وضعیتش وخیم تر می شد. نمی توانست خوب راه برود و دستانش را تکان دهد. حتی به خاطر او منزل مان را به محل فعلی منتقل کردیم که آسانسور داشته باشد.

خوی نگار: شما مادری؛ طبیعتاً ارتباطتان با وهاب از جنس عاطفه و احساس است. در این زمینه پیش شما سخنی به میان نمی آورد؟ منظورم این است که بعد از بیماری روحیه اش چگونه بود؟

قلی زاده: هیچ گلایه و شکایتی نداشت. به خواهرش می گفت: «مگر به خدا ایمان نداری؟ این خواست خدا بوده است و تو باید شکر گزار او باشی.» وقتی به خانه می آمد و متوجه می شد که من گریه کرده ام، می پرسید: «چرا گریه می کنی؟» من هم

بعد به ایران بیاید. هنگام مراجعت به ایران، متوجه شدیم که پاهای او می لنگد. به اتفاق همسر او را به مطب بردیم. پس از آزمایش، پزشک به همسرم گفته بود که وهاب به بیماری ALS (نوعی بیماری عصبی - عضلانی) مبتلاست که مشابه MS، ولی پیشرفته تر از آن است به طوری که سلول های عصبی خودبه خود از بین می روند. خودش هم این قضیه را می دانست، ولی به ما خبر نداده بود. فقط به همسرم گفته بود که در آمریکا متوجه این بیماری شده است.

شخص مبتلا معمولاً ۳-۵ سال بعد از این بیماری، زنده می ماند و بر اثر ایست تنفسی فوت می کند. بنابراین، برادرم تصمیم گرفت به آمریکا برگردد، کارهایش را در آنجا به اتمام برساند و به ایران بیاید. او سال ۱۳۸۵ به ایران بازگشت و

آنها بود. وهاب به ایران بسیار عشق می ورزید و دوست داشت دانش و اطلاعاتش را نیز در ایران کاربردی کند. برای اساتیدش احترام بسیاری قائل بود و همیشه از آنها به نیکی یاد می کرد. او انسان بسیار فروتن و صادق و مانند درخت پرباری بود که هر چه بار می داد، افتاده تر می شد. همیشه شاکر خدا بود و موفقیت های خود را مرهون الطاف خداوند بزرگ می دانست.

خوی نگار: چطور از بیماری ایشان باخبر شدید؟

حسنی: سال ۱۳۸۴ به صورت تلفنی به من گفت که کمر و پاهایش درد می کند. به او گفتم به پزشک مراجعه کند. گفت رفته ام ولی پزشک فقط مسکن تجویز کرده است. قرار بود حدود یک ماه

● تولید سوخت

● حمل و نقل

● محیط ساخته شده

● تولید و انتقال برق

وی حدود ۱۵ سال در این شرکت به فعالیت پرداخت و خدمات شایانی از خود بر جای گذاشت. از جمله، تکنیک نوظهوری را برای اندازه گیری بصری درجه حرارت هوا در فضای یک اتاق با تصویربرداری ماورای قرمز، توسعه داد و این تکنیک را در WallJet های شناور به کار برد. هم چنین با انستیتوی تحقیقاتی انرژی الکتریکی (EPRI) روی ارزیابی ذخیره یخ در زمانی که مصرف آن بالا نیست، برای کاهش هزینه های سرمایی ساختمان کار کرد. وی در ضمن با رهبری برنامه تکنولوژی وارونگی (کانورژن) انرژی حرارتی زمین در طی سال های ۹۸-۱۹۹۵ کارش را توسعه داد. دکتر حسنی، ضمن مشارکت در تکنولوژی ساختمان ها و تکنولوژی حرارتی زمین، پیشنهاد رهبری گروه هدایت نیروی الکترونیک پیشرفته را در دسامبر ۲۰۰۳ پذیرفت.

وی در سال ۱۳۸۴ به بیماری ALS مبتلا شد و در ۱۰ مهر ۱۳۸۶ دیده از جهان فرو بست. محبوبیت دکتر حسنی به قدری بود که خانواده، استادان، دوستان و همکارانش چه در ایران و چه در آمریکا به مناسبت درگذشت وی مجلس ختمی در مسجد مسلمانان دنور آمریکا برای وی برگزار شد.

کتاب وهاب عشق

که یادآورهای برای دکتر عبدالوهاب حسنی است به همت مجمع خوبی های مقیم استان تهران منتشر شده است.

عبدالرضا محمدی

گردآورنده مطالب

این کتاب است.

عکس های مربوط

به مطلب حاضر

نیز توسط ایشان

در اختیار ما قرار گرفته است و از این

بابت بسیار سپاس گزاریم.



می‌گفتم: «گریه نیست، پیاز پوست کنده‌ام!» روز آخری که دور هم بودیم، ناهار باقالی‌پلو درست کرده بودم. او خیلی این غذا را دوست داشت. همیشه بعد از خوردن اولین قاشق غذا، به من می‌گفت: «مامان دستت درد نکند، خیلی خوشمزه است.» آن روز کمی دچار سرماخوردگی و تنگی نفس شده بود. البته علت اصلی تنگی نفس او، بیماری ALS بود. همیشه وقتی می‌خوابید، باید از دستگاه مخصوصی استفاده می‌کرد تا بتواند راحت‌تر تنفس کند. نیمه‌های شب صدای وهاب را شنیدم که بلند مرا صدا می‌کرد: «مامان! بیا مرا بلند کن.» سراسیمه به اتاقش رفتم و دیدم که نیم‌تنه به پشت افتاده و نمی‌تواند بلند شود. از طرفی هم دچار تنگی نفس شدید شده بود. با تمام توانم خواستم بلندش کنم که هر دو با هم روی زمین افتادیم و نتوانستم کمکی به او بکنم. او دچار کمبود اکسیژن شد و به حالت اغما رفت. ۱۰ روز در بخش ICU بیمارستان بستری و روزبه‌روز حالش بدتر می‌شد. در طی این مدت به ما این آمادگی را داد تا بتوانیم این فاجعه عظیم را قبول کنیم تا این که در ۱۰ مهرماه ۱۳۸۶ فوت کرد.

خوی‌نگار: حال برسیم به اقدامات خیرخواهانه؛ شنیده‌ایم که انجام چنین کارهایی در خانواده شما خیلی رایج است. در این باره توضیح دهید.

حسنی: خاله‌ام که متخصص بیهوشی بود، از افراد خیر محسوب می‌شد. حتی یک صندوق قرض‌الحسنه برای کارمندان بیمارستان تأسیس کرده بود. دایی‌هایم نیز بازاری و از خیرین بودند. هنگام سکونت در تهران، ایام عید و شروع سال تحصیلی از طریق آشنایی که در خوی داشتند، لباس می‌خریدند و بین بچه‌های بی‌بضاعت پخش می‌کردند. یکی از دایی‌هایم به نام **یوسف قلی‌زاده**، مؤسسه **خانه فرشتگان** را برای نگهداری دختران بی‌سرپرست خوی راه‌اندازی کرد که حتی بعد از فوت‌شان هم چنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد و یکی از کارهایش تأمین جهیزیه برای این دختران است. یک مدرسه هم به نام **فاطمه قلی‌زاده** در خوی ساخت.

خوی‌نگار: با این پیش‌زمینه، چطور شد که به فکر تأسیس درمانگاه، آن هم در خوی افتادید؟

حسنی: مادرم می‌خواست به اسم وهاب مدرسه‌ای در تهران بسازد. چند جا هم مراجعه کردیم، ولی زمین‌هایی که به این کار اختصاص می‌دادند، مصادره‌ای و وقفی بود. از طریق یکی از آشنایان متوجه شدیم که درمانگاهی در خوی به صورت نیمه‌کاره وجود دارد و او پیشنهاد کرد که

پول را آنجا خرج کنیم. به واسطه آقایان **مرقانی، انصاریان** و دکتر **مجتهدی** به آنجا رفتیم و حدود ۴۰۰ میلیون به این کار اختصاص دادیم. البته ما می‌خواستیم این درمانگاه به اسم وهاب باشد، ولی چون زمین آنجا را فرد دیگری اهدا کرده و گفته بود به نام **موسی بن جعفر** باشد، پدرم گفت نیت ما خیر است و فرقی نمی‌کند درمانگاه به نام چه کسی باشد؛ بنابراین قبول کردیم.

خوی‌نگار: نقش مجمع در این زمینه چه بود؟ آیا اقدامات دیگری در راستای اعمال خداپسندانه انجام داده‌اید؟

قلی‌زاده: مجمع خویی‌ها خیلی پیگیر بود. گفته‌ام که اگر قرار است داروخانه‌ای تأسیس شود

بیا کار دیگری صورت گیرد، حاضرم باز هم کمک کنم. خواهرم یک باغ در کردان داشت که به اسم من بود. آن را به آموزش و پرورش دادم تا برای معلولان اردوگاهی به نام توران قلی‌زاده درست کنند، ولی الان پس از ۶ سال فقط دور زمین آنجا دیواری کشیده‌اند! دکتر مرقانی خیلی پیگیر این کار هستند. وقتی خبر فوت یک بچه به علت سرما در مناطق زلزله‌زده آذربایجان شرقی را شنیدم، با ایشان تماس گرفتم و گفتم مقداری از پول خواهرم در اختیار دارم و می‌خواهم آن را صرف امور خیریه کنم. وی نیز گفت که قرار است خانه بهداشتی در آنجا ساخته شود. ۱۵ میلیون به این کار اختصاص دادم. مجدداً نیز دو میلیون دیگر کمک کردم تا این که آنجا افتتاح شد.

سفر حج

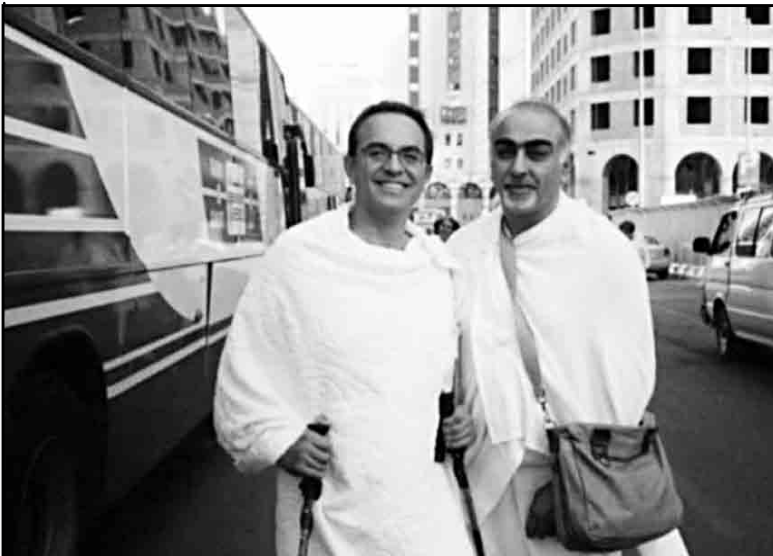
وهاب حسنی پس از بازگشت به ایران در ایام تعطیلات نوروز ۱۳۸۵ با پیشنهاد دکتر **محمد حق پناهی** استاد دانشگاه علم و صنعت و از دوستان صمیمی خود، برای ثبت‌نام سفر حج مواجه شد. دکتر حق پناهی می‌گوید:

«مطمئن بودم که این مسافرت محقق و وهاب میهمان خاص خداوند خواهد بود. پس بر خود لازم دانستم که از او به خوبی محافظت کنم، زیرا راه رفتن برای وهاب دشوار شده بود و حتی نباید با واکر راه می‌رفت. خوشبختانه خواست قلبی ما تحقق یافت و توانستیم در ۱۰ تیرماه ۱۳۸۵ عازم خانه خدا شویم. از فردگاه مهرآباد، وهاب روی صندلی چرخ‌دار قرار گرفت. به او گفتم وهاب عزیز، تو میهمان خاص خداوندی و اگر این گونه نبودی، امکان نداشت که ما به زودی بتوانیم به خانه او برویم. پس بدان از خداوند خواست‌ام که بتوانم در خدمت باشم و خواهش می‌کنم هر چه لازم داری، بگو؛ چون در این صورت است که من نیز از این مسافرت لذت واقعی را خواهم برد.

سابقه دوستی ما به سال ۱۳۵۳ در دانشگاه شیراز برمی‌گشت، ولی اطمینان داشتم در خلال این مسافرت معنوی، به شناخت جدیدی از شخصیت روحانی وهاب پی خواهم برد. با وجودی که برای هر گونه تردد باید از صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کرد، ولی موفق شد تمام عبادات خود را در مسجدالنبی و مسجدالحرام انجام دهد. حتی برای نماز صبح نیز تردید به خرج نمی‌داد که می‌بایست این زمان در بیرون از هتل و در مکان‌های مقدسی چون مسجدالنبی و مسجدالحرام باشد.

از نکات بارز این مسافرت، لحظه اول برخورد ایشان با خانه خدا، کعبه بود. در حالی که سوار بر صندلی چرخ‌دار بود، گفت که می‌خواهد از صندلی خارج شود و سجده شکر را به جا آورد. هم‌چنین در خلال اعمال حج و در زمان سعی صفا و مروه، در دور چهارم بود که اشاره کرد می‌خواهد مقداری از مسیر را به کمک عصا طی کند.

در خلال این دو هفته مسافرت معنوی، اخلاق نیکوی ایشان توجه تمام هم‌کاروانی‌ها را به خود جلب کرد، طوری که تمامی آنان برایش دعای خیر و آرزوی شفا می‌کردند. دو هفته این مسافرت به پایان رسید. بعد از بازگشت او با روحیه‌ای مضاعف به مصاف بیماری خود رفت.»





سفر؛ سلامی به آغاز!

حل پارادوکس کلام حافظ و سعدی در باب سفر

ابراهیم صادقی
روان‌شناس فرهنگی

هر انسان است. در زندگی، سفرهایی داریم که تمام می‌شوند و سفرهایی که پایانی ندارند. سفرهای درون شهر، مسافرت‌های بین‌شهری، سفر از کشوری به کشور دیگر و هر نوع سفری که مبدأ و مقصدی داشته باشد، از سفرهای مدت‌دار و محدود هستند. هر سفری هم ماجرای خود را دارد: وسیله سفر، هزینه، خیابان و جاده، ترافیک، برنامه‌ریزی، دیر و زود رسیدن و البته مهم‌تر از همه، مقصد. این جمله شعرگونه را هم بسیار شنیده‌اید که: «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است». اما بیشتر وقت‌ها موضوع اصلی، فقط عجله برای رسیدن نیست، بلکه مسئله هدف و مقصد است: کجا و چرا؟

سفرهایی هم هستند که پایانی ندارند یا نباید پایان داشته باشند، اما بعضی تصور می‌کنند، دارند. آنها که همه‌چیز را فقط در رسیدن، قهرمان شدن و فتح قله می‌دانند، همه سفرها را یکسان می‌بینند. سفرهایی هستند که می‌توانی پا در راه بگذاری و مسیر را آغاز کنی، اما هیچ‌گاه نمی‌توانی بگویی رسیدم! و اگر چنین ادعایی داشته باشی، یعنی مفهوم «زندگی» را نفهمیده‌ای.

سفرهای بی‌پایان کدامند؟ سفر: معنویت، کمال، آدم شدن، موفقیت، نیکوکاری، خیرات و هر سفری که مراتب انسانیت را ارتقا دهد.

ندای آغاز

در هر سفری، چه محدود و چه بی‌پایان، یک نکته مشترک وجود دارد: انگیزه‌ای برای آغاز. سفر، با نهادن گامی در راه و میلی به جنبیدن و حرکت آغاز می‌شود. اصلاً سفر نشانه جنبیدن است و دلیلی برای نماندن.

می‌توانم از تعبیر سهراب سپهری کمک بگیرم و بگویم: «سفر، ندای آغاز است».

درک این نکته بسیار مهم است، زیرا می‌تواند:

- به سفر، مفهومی دیگر بدهد؛

- به تأملی دوباره درباره سفرها بینجامد؛

یک بار دیگر دیوان غزلیات حافظ را از اول تا آخر مرور کنم تا ببینم درباره سفر چیزی گفته است یا نه؟ البته حافظ می‌گوید: کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه بر خیز / شب تار است و ره وادی ایمن در پیش / ای هدهد صبا به سبا می‌فرستم / گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید؛ اما تصور می‌کنم حافظ، نه سوار کشتی شده و نه در شب تاری گیر افتاده و نه حتی هدهدی داشته یا رهسپار مقصد بعیدی شده باشد. سفرهای حافظ همه مجازی بوده و به تعبیر خودش، نیازی هم به گشت‌وگذار نداشته است:

خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجت است؟

چون کوی دوست هست، به صحرا چه حاجت است؟

حافظ حتی حوصله صحرا رفتن را هم نداشته، یعنی وقت آن را هم نداشته است؛ چرا که:

**گل در بر و می در کف و معشوق به کام است
سلطان جهانم به چنین روز غلام است**

بگذارید موضوع را زیاد شاعرانه نکنیم و اصل مسئله را پی بگیریم. آن‌چه از همین مختصر بر می‌آید، این است که حافظ اهل سفر نبوده است، اما آیا کسی جرأت دارد که بگوید: او خام بوده است؟! به مصداق کلام معروف شکسپیر، الان مسئله این است: رفتن یا نرفتن؟!

آغاز و پایان سفر

وسط این ابهامات و تناقضات، یاد سفر آخرت می‌افتم، همان سفری که هم سعدی رفت و هم حافظ! در قطعه زیبایی که پروین اعتصامی برای سنگ مزار خود سروده است، همان شعری که خود را «آخر چرخ ادب» می‌نامد، این بیت هم جای شنیدن دارد:

هر که باشی و ز هر جا برسی

آخرین منزل هستی، این است

می‌اندیشم که «سفر» ماجرای مکرر زندگی

**بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی**

نمی‌دانم چرا این بیت را در دیوان حافظ جست‌وجو می‌کردم، به نظرم اشکال از نظام یادسپاری بود. وقتی مطلبی را درست و کامل به خاطر نمی‌سپاریم، در یادآوری آن نیز دچار مشکل می‌شویم. اگر کمک اینترنت نبود، شاید حالاها دیوان حافظ را می‌گشتم و چه بسا ممکن بود به نسخه‌ای از دیوان حافظ که در دست دارم، شک می‌کردم. من چند نسخه از دیوان حافظ را دارم، اما نسخه‌ای که به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر تنظیم شده است را بیشتر می‌پسندم.

وقتی متوجه شدم این شعر از سعدی است، از خودم تعجب کردم. اصلاً مگر حافظ، اهل سفر بود که بگوید: بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. سعدی را بگویی، بالعکس حافظ، به قول امروزی‌ها کلی جهانگردی کرده بود. او بعد از فراگیری مقدمات علوم در شیراز، به نظامیه بغداد رفت و سال‌هایی از عمرش را به سیروسفر در خراسان، عراق، شام، فلسطین، حجاز و شمال آفریقا پرداخت.^۱ فراموش نکنید ایشان در قرن هفتم زندگی می‌کرد و اگر الان بین ما حضور داشت، شاید دور دنیا را می‌گشت، البته به شرط آن‌که از تمکن مالی برخوردار بود و می‌توانست بر تورم و مشکلات مالی فائق آید! به هر حال، سعدی با این تجربه سیروسفر، حق دارد که بگوید: بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.

در این میان، نکته‌ای توجهم را جلب می‌کند؛ پس تکلیف حافظ چه می‌شود؟ حافظ که سفر نرفت و همه عمرش را در شیراز سپری کرد، خام بود؟ شرط پخته شدن، بسیار سفر کردن است؟ شاید هم سعدی بیهوده وقتش را صرف سفر کرده بود و اگر مثل حافظ، شیراز می‌ماند و جایی نمی‌رفت، پخته می‌شد؟ واقعاً خام کیست، پخته کیست؟!

دچار تناقضی تاریخی، فلسفی و روان‌شناختی شده‌ام! سعدی یا حافظ؟ اگر فرصتی باشد، باید

می‌اندیشیم که «سفر» ماجرای مکرر

زندگی هر انسان است. در زندگی،

سفرهایی داریم که تمام می‌شوند و

سفرهایی که پایانی ندارند

صحبت کنیم، موضوعی که به همه انسان‌ها مربوط است و نه فقط به گروهی خاص و اندک. می‌خواهم از سفری سخن بگویم که ضرورت آن با «ندای آغاز» شروع می‌شود و با «هشیاری» ادامه می‌یابد.

هر کدام می‌توانیم تعبیری از «جام» و «می» داشته باشیم، اما نمی‌دانم درک این نکته چقدر میسر است: جام، آن چیزی است که انسان را از خامی به پختگی می‌رساند. درون جام چه باید باشد که تحمل سفری دور و دراز و بی‌پایان را ممکن سازد؟

بیا ساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید، کمال آورد

...
من آنم که چون جام گیرم به دست
ببینم در آن آینه هر چه هست
حافظ / ساقی‌نامه

یک نفر باز صدا زد: ...! اسم خودتان را در نقطه‌چین بگذارید!
کفش‌هایم کو؟

حل پارادوکس!

برمی‌گردیم به مسئله حافظ و سعدی؛ اگر چه فکر می‌کنم تا حالا خودتان این تناقض را حل کرده‌اید. با این همه، من هم نظرم را می‌گویم، تا چه قبول افتد!

تصور می‌کنم مسئله این نیست: رفتن یا نرفتن؟ کلید معما را باید در جای دیگر جست. معمای هستی چه در نظر سعدی، چه در نظر حافظ و چه در نظر دیگران، یک چیز است: «جام»! پس، مصرع اول را کنار بگذارید و بخوانید: صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی!

و سعدی در جای دیگر می‌گوید:
یارا قدحی پر کن از آن داروی مستی
تا از سر صوفی برود علت هستی
«می در کف» حافظ است و چلچله‌های سهراب هم دنبال «طلوع انگور» می‌گردند. گاهی سفر، انسان را از خامی به پختگی می‌رساند، اما میل به کمال، همیشه این کار را انجام می‌دهد.

اشتباه نکنید؛ نمی‌خواهم بحث را به عرفان و تصوف بکشانم. موضوع سفر را بهانه کردم تا از خامی و پختگی

- مسیر و حتی هدف سفرها را تغییر دهد؛
- و ما را به فکر سفرهای جدیدی بیندازد.
چلچله‌ها هم نشانه سفرند و شوق سفر را در انسان برمی‌انگیزند:

کفش‌هایم کو؟

چه کسی بود، صدا زد: سهراب

...

بوی هجرت می‌آید:

بالش من پُر آواز پُر چلچله‌هاست.

در هر سفری، چه محدود و چه بی‌پایان، به آغازی سلام می‌کنیم؛

شاید سلام‌های زیادی را فراموش کرده باشیم و شاید، سفرهایی که باید می‌رفتیم، اما نرفته‌ایم یا جرأت آغاز نداشته‌ایم.

حتی برای یک سفر درون‌شهری کوچک هم، جنبیدن لازم است. می‌توانیم نرویم، در خانه بمانیم و پا در مسیر نگذاریم. اما ضرورتی، حالا هر چه می‌خواهد باشد؛ اقتصادی، اداری، تشریفاتی و غیره، ما را به جنبیدن وای می‌دارد. بالاخره بیرون می‌زنیم و حتی اگر نه با چلچله‌ها، با گنجشک‌ها همراه می‌شویم!

هر سفر دیگری هم، مستلزم جنبیدن است و البته هر چه سفر مهم‌تر و هدف سنگین‌تر، آغاز هم سخت‌تر است. نکته این جاست که گاهی حتی به آغاز نمی‌اندیشیم، به این که سفری ضرورت دارد. گاهی گوش‌هایمان صدای چلچله‌ها را نمی‌شنود یا آن قدر در صداهای دیگر غرق می‌شویم که کری اختیاری به سراغمان می‌آید!



طرح از: سام سلماسی

درگذشت بزرگ خاندان آقاسی

نیر فریادی

عبدالعلی خان آقاسی، فرزند آقاخان آقاسی (باباآقاسی) در سال ۱۳۰۴ در شهرستان خوی به دنیا آمد. مادرش حاجیه خانم فخرالدین تاج شهیدی از خانواده شهیدی بود. مرحوم یحیی رحیمی بارها از مبارزات، افتخارات و اهل قلم و علم بودن این خاندان نوشته‌اند، از جمله در مورد مهدی آقاسی نویسنده کتاب «تاریخ خوی» و محمد آقاسی (دانش) اهل علم، شعر و معلمی محبوب.

مردم از فداکاری‌های حاجی عبدالعلی خان آقاسی در زمان حضورش در انجمن شهر به نیکی یاد می‌کنند. ایشان به خاطر ادامه تحصیل فرزندان سال‌ها قبل به ترکیه رفته بود، ولی در هر فرصتی که پیش می‌آمد، چند ماهی از سال را نزد خواهر و برادرش در خوی سپری می‌کرد. وی جمعه ۱۳۹۲/۰۵/۱۱ در استانبول به دیار باقی شتافت.



و برای تو می‌نویسم از جانب خودم و برادرت مصطفی که: تنگ بلور غم را که با رفتن بزرگان و اطرافیان ضخیم‌تر می‌شود، نمی‌توانیم بشکنیم؛ غم‌ها هفت رنگ‌اند و هفتاد رنگ خواهند شد. صفای وجودت، سنگینی سکوت، نجابت و غرور مردانگی‌ات، غم نبود تو را سنگین‌تر می‌کند. در حجاب اشک‌های مان چهره نگران تو را می‌بینیم و عکس‌هایت در دیوار پرسکوت خانه‌مان فریاد می‌کشد که من با شما هستم، ولی...
یادت همیشه گرمی باد

سعدی سفر عراق و حجاز رفت و حافظ سفر مجازی سبا و کنعان؛ و هر دو از خامی به پختگی رسیدند، حداقل به اندازه‌ای که ما می‌دانیم و خوانده‌ایم؛ شاید سفر هر دوی آن‌ها ناتمام بود و اگر فرصت داشتند، از بالش سهراب هم استفاده می‌کردند!

روان‌شناسان امروزی هم از جام کمال و شکوفایی صحبت کرده‌اند. آنها پیشنهاداتی برای رسیدن از خامی به پختگی دارند، از جمله:

- خود و دیگران را همان‌گونه که هستید، بپذیرید.

- درک درستی از واقعیت داشته باشید.

- به جای خودمحوری، مشکل‌محور باشید.

- طبیعی رفتار و زندگی کنید.

- نخواهید که مثل دیگران باشید.

- نسبت به دیگران همدلی نشان دهید.

- زمان‌هایی را برای خلوت و تنهایی کنار بگذارید.

- توانایی‌های خود را کشف و محقق کنید.^۲ اینها علائم مسیر سفر درونی هستند، سفری از نوع سفرهای بی‌پایان. البته گاهی سفرهایی به دور و بر هم لازم است. سفر به شهرها و کشورهای دیگر، دانسته‌ها، تجربه‌ها و نگرش‌های انسان را وسعت می‌بخشد. مهم این است که به فکر جنبیدن و پویایی باشیم، چه درونی و چه بیرونی.

راستی! می‌دانید در فکر چلچله‌ها چه می‌گذرد و چرا سفر را دوست دارند؟!

کتاب‌های مورد مراجعه:

۱. دیوان غزلیات خواجه‌حافظ شیرازی. به کوشش خلیل خطیب‌رهر (۱۳۶۹). انتشارات صفی‌علی‌شاه.
۲. کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی (۱۳۷۶). انتشارات ققنوس.
۳. دیوان پروین اعتصامی (۱۳۵۵). ناشر: ابوالفتح اعتصامی.
۴. هشت کتاب. سهراب سپهری (۱۳۷۶). کتابخانه طهوری.
۵. دیوان غزلیات خواجه‌حافظ شیرازی. به اهتمام سیدابوالقاسم انجوی‌شیرازی (۱۳۶۱). انتشارات جاویدان.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ‌نامه نام‌آوران (۱۳۸۸). نشر طلایی.
۲. روان‌شناسی پرورشی نوین. علی‌اکبر سیف (۱۳۸۶). نشر دوران.



بیمه ایران

نمایندگی ارادتی - کد ۴۱۵۳

انواع بیمه‌نامه‌ها:

- شخص ثالث
- بیمه بدنه
- بیمه عمر
- بیمه حوادث
- بیمه مسئولیت و آتش سوزی

با بیش از ۲۰ سال سابقه در خدمت همشهریان عزیز و با تخفیف ویژه

تلفن: ۶۶۳۱۸۸۰۳ - ۶۶۳۱۸۷۹۹ - ۰۲۱

نمابر: ۶۶۳۱۸۵۵۵

تلفن همراه: ۰۹۱۲۴۱۱۱۳۷۶ - ۰۹۱۲۲۲۵۷۹۱۴

Email: k.eradati@gmail.com



خوی و مشکلات ترافیکی



مفهوم حمل و نقل پایدار درون شهری و حل معضلات و مشکلات ترافیکی خوی

منطقه‌ای و بین منطقه‌ای می‌شود. این در حالی است که یکی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های محیط شهری مطلوب، دسترسی آسان، سریع و مطمئن شهروندان به نقاط مختلف شهر و بهره‌مندی از کاربری‌های گوناگون موجود در سطح شهرهاست. پس می‌توان گفت رابطه سیستمی برنامه‌ریزی حمل و نقل و برنامه‌ریزی شهری از دیدگاه مدیریت شهری معاصر می‌بایست پراهمیت تلقی شود.^۱

حمل و نقل پایدار شهری در واقع حرکت روان وسایل نقلیه، مردم و کالاهاست که مستلزم آسایش مردم و پایداری محیط با مطلوب‌ترین هزینه و تلاش است. یک شهر مدرن باید دارای یک سیستم حمل و نقل کارآمد و گسترده برای ایجاد ارتباطات، دسترسی و ارتباط مابین مناطق مختلف آن باشد.

مؤسسه حمل و نقل کانادا هدف از ایجاد سیستم حمل و نقل شهری پایدار را کسب اطمینان از لحاظ کردن فاکتورهای زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با فعالیت‌های حمل و نقل ذکر و تعریف ذیل را ارائه کرده است:

«مؤثرترین و راحت‌ترین طریق جابه‌جایی مردم و وسایل نقلیه با کمترین میزان مصرف انرژی در زمینه سوخت و تلاش‌های انسانی (با مقبول‌ترین هزینه، کمترین ترافیک و کمترین اثرات سوء زیست‌محیطی نظیر آلودگی هوا و صدا)».

هم‌چنین در گزارش بانک جهانی (۱۹۹۶) حمل و نقل شهری پایدار و ارکان آن به شرح ذیل عنوان شده است:

● رکن اقتصادی و مالی شامل مناسب بودن ساختار سازمانی، اقدامات و سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌های حمل و نقل

● رکن زیست‌محیطی و اکولوژیکی شامل بررسی چگونگی سرمایه‌گذاری برای حمل و نقل و انتخاب اشکال مختلف حمل و نقل که بر روی کاهش مصرف انرژی و انتشار آلاینده‌ها اثر می‌گذارد.

● رکن اجتماعی که بر کافی بودن دسترسی به خدمات حمل و نقل برای همه اقشار جامعه تأکید دارد.^۲ با توجه به مبانی نظری مبحث حمل و نقل پایدار و ضرورت اهمیت دادن به آن در برنامه‌ریزی شهری، در ادامه به تبیین مسائل و مشکلات حمل و نقل درون شهری و ترافیکی خوی - که چند سالی است با افزایش خودروهای شخصی و کمبود فضا و سطح معابر، این مشکل حادث شده است - و ارائه راه‌حل‌های تخصصی می‌پردازیم.

برخی از مسائل و مشکلات ترافیکی و حمل و نقلی خوی به واسطه ساختار کالبدی و نداشتن ظرفیت پذیرایی از انبوه خودروهای شخصی، با توجه به مطالعات و مشاهدات میدانی عبارتند از:

● کمبود پارکینگ عمومی یکی از مهم‌ترین دلایلی است که ترافیک بافت مرکزی خوی را تشدید می‌کند.

● عدم تناسب جزیره میانی با عرض خیابان در بعضی تقاطع‌ها (میدان ولیعصر)

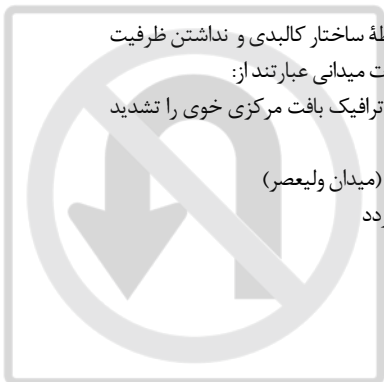
● عدم تناسب شبکه ارتباطی مرکزی با توجه به حجم بالای تردد



دکتر vahid.mohammadi@shahri.com
مدیر دانشکده و پژوهشگر شهری

صابر محمدپور متولد ۱۳۶۴ در
خوی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی شهری از دانشگاه تهران و دکترای همین رشته از دانشگاه شهید بهشتی است. از او مقالات متعدد علمی و پژوهشی بسیاری به چاپ رسیده و در همایش‌های متعدد داخلی و خارجی با ارائه مقاله شرکت کرده است.

روند رشد شتابان شهرها در جهان توأم با افزایش جمعیت آنها، مشکلات متعددی از جمله معضل ترافیک و اختلال در سیستم حمل و نقل درون شهری را به وجود آورده است. این معضل یکی از چالش‌های اساسی فراروی برنامه‌ریزی شهری در اواخر قرن بیستم بوده و دستیابی به توسعه شهری پایدار را تحت تأثیر قرار داده است. از طرف دیگر، مردم برای فرار از ازدحام و شلوغی شهرها به سمت اطراف آن و مناطق گوناگون سرازیر می‌شوند، اما مجدداً و به ناچار برای کار و فعالیت به شهرها باز می‌گردند که این خود، باعث شلوغی دوچندان سیستم حمل و نقل در سطح



● وجود گرہ‌های ترافیکی در تقاطع‌های منتهی به بخش مرکزی شهر

● استقرار کاربری تجاری در محورهای اصلی موجب ترافیک بیش از حد در این محورها شده است.

● نبود پارکینگ مناسب موجب توقف اتومبیل‌ها در خیابان‌های فرعی شده است.

● عدم تفکیک حرکت سواره از پیاده در محورهای فرعی

● عدم طراحی هندسی اصولی تقاطع‌ها یا در برخی از معابر وجود تقاطع‌های کنترل نشده

● عدم تأمین پارکینگ برای کاربری‌های عمده مانند: ادارات، بیمارستان‌ها، میدان میوه‌و تره‌بار و...

پیشنهادهای برای حل معضل ترافیک خوی

با توجه به این مسئله که در بحث حمل‌ونقل درون‌شهری و حل معضلات ترافیکی اغلب از «مدیریت عرضه» و «مدیریت تقاضا» صحبت به میان می‌آید، به توضیحات مختصری برای روشن شدن این دو مقوله اکتفا می‌کنیم.

در بحث مدیریت عرضه، به رشد و ارتقای زیرساخت‌های حمل‌ونقلی از قبیل این موارد پرداخته می‌شود:

افزایش سطوح معابر از طریق تعریض معابر، احداث شیرین‌های ارتباطی جدید و امثال آن از یک طرف و میزان ورود خودروها به شهر از طریق عرضه آنها توسط شرکت‌های خودروسازی از طرف دیگر.

مقوله مدیریت تقاضا نیز به استفاده از تکنولوژی‌های مختلف و استقرار شهر الکترونیک، شهروند الکترونیک، دولت الکترونیک و همچنین اقدامات شهرسازی از قبیل برخی از تغییرات و انتقال کاربری‌ها در راستای تحقق کاهش سفرهای درون‌شهری مربوط می‌شود.

با توجه به این دو مبحث می‌توان گفت در شهری مانند خوی، با توجه به ساختار کالبدی آن می‌توان با تغییرات اندک و تا آنجا که به هویت کالبدی، ساختاری و فرهنگی شهر آسیب نزنند، مشکلات ترافیکی را با توجه به مقوله مدیریت عرضه رفع کرد. اما باید توجه داشت که برای جسم و بدنی که هر آن در حال فرسایش و چاق شدن است، دوختن لباس فراخ، تا حدی می‌تواند معقول باشد و این فرایند باید جایی قطع شود. در بحث ورود خودروهای شخصی به شهر و استفاده از آنها توسط شهروندان هم قضیه به همین منوال است. بافت و کالبد شهر به عنوان فضای ظرفیتی یا همان لباس، تا حدی می‌تواند پذیرای تزریق حجم انبوهی از اتومبیل‌ها باشد و بیشتر از آستانه ظرفیت، دیگر قادر به تحمل نخواهد بود. پس به جای تعریض معابر در بافت مرکزی و ساختار

اصلی شهر و با عنایت به این مسئله که تأثیر بر فرآیند تزریق خودروها از طریق شرکت‌های خودروسازی خارج از حوزه اختیارات مدیریت شهری است، در مقوله مدیریت عرضه و مدیریت تقاضا، پیشنهادهای قابل ارائه است:

● با توجه به رویکرد جدید پیاده‌راه‌سازی (زون پیاده)، که به عنوان روشی موفق در راستای حل مشکلات ترافیکی بسیاری از شهرهای دنیا مورد توجه قرار گرفته و در راستای حفظ هویت کالبدی و فرهنگی اصیل شهرها تجربیات موفقی کسب شده است، این رویکرد جدید برای شهر خوی برای مطالعات امکان‌سنجی و اجرا پیشنهاد می‌شود. بدین ترتیب که در بافت مرکزی شهر یعنی حذفاصل میدان مرکز شهر (چهارراه امام) به سمت جنوب خیابان طالقانی تا ابتدای خیابان شیخ‌مهدی، به سمت غرب خیابان امام تا مسجد، به سمت شمال تا گذر ارتش و به سمت شرق تا ابتدای خیابان صمدزاده (دوزمیدانی)، محورها مسدود شود، از تردد خودرو جلوگیری به عمل آید و این محدوده به صورت سنگ‌فرش و پیاده‌راه مورد استفاده عموم قرار گیرد.^۳

● احداث مسیرهای دوچرخه‌سواری هم در محدوده زون‌های پیاده‌مورد اشاره و هم در سایر مسیرهای منتهی به مرکز شهر در راستای دستیابی به حمل‌ونقل پایدار

● احداث زیرگذرهایی در محدوده چهارراه‌های جانبازان، مصلی و ربط به منظور انتقال و رفع گرہ‌های کور ترافیکی

● اصلاح هندسی (به صورت جزئی) برخی از تقاطع‌ها و میادین به‌ویژه در حوزه مرکزی شهر

● حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، ارائه تسهیلات مناسب و فراهم کردن شرایط برای احداث پارکینگ

● ایجاد مجتمع‌های پزشکی در خارج از محدوده مرکزی شهر برای کاهش ترافیک مرکز شهر و خیابان امام

● اتخاذ تدابیری برای کاهش سفرهای درون‌شهری در راستای مقوله مدیریت تقاضا، هم‌چون:

- کاستن از تمایل افراد به استفاده از خودرو با روش‌های اقتصادی

- کاهش سفر به مراکز تجاری با توسعه تکنولوژی ارتباطات

- به‌کارگیری رویکردهای جدید از قبیل شهر و شهروند الکترونیک در راستای کاهش سفرهای درون‌شهری

- گسترش ساعات خدمات‌رسانی به استفاده از ساعات کاری جابه‌جاشونده

- ایجاد مراکز اطلاعات در مؤسسات، ادارات و بانک‌ها

در پایان با توجه به ارتقای درجه شهرداری خوی از ۹ به ۱۰ و ایجاد ظرفیت‌های تشکیلاتی و نهادی این سازمان در راستای توسعه خوی، اشاره به مباحثی خالی از لطف نخواهد بود.

با یک مطالعه تطبیقی بین شهرهای پیرامونی و منطقه‌ای شهر خوی هم‌چون مرند و مراغه با جمعیت ۱۳۰ و ۱۶۰ هزار نفر و مطالعه ساختار نهادی و سازمانی شهرداری این گونه شهرها، مشخص می‌شود که مجموعه مدیریت شهری خوی با ۲۱۰ هزار نفر جمعیت تا چه مقدار از لحاظ ساختار سازمانی شهرداری و منطقه‌بندی شهری در جایگاه ضعیفی قرار گرفته است. بدین ترتیب که شهرداری مراغه با دارا بودن ۳ معاونت و ۳ منطقه شهرداری و مرند با دو منطقه شهرداری تا چه میزان در راستای خدمات‌رسانی هر چه بهتر، توسعه عمرانی و زیرساختی و رضایت شهروندان موفق عمل کرده‌اند، اما شهر خوی با چنین جمعیتی و دارا بودن پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالای توسعه‌ای تا چه حد در چنبره عقب‌ماندگی گرفتار آمده است.

به هر حال، با تلاش‌های مسئولان، اعضای شورای اسلامی و شهرداری خوی و هم‌چنین با عنایتی که مقامات مسئول وزارت کشور داشته‌اند، درجه شهرداری خوی از ۹ به ۱۰ ارتقا یافته است که این اتفاق خجسته باید به فال نیک گرفته شود و از این ظرفیت‌سازی نهادی، در راستای توسعه و عمران شهر و به‌ویژه حل مشکلات و معضلات ترافیکی و تحقق حمل‌ونقل پایدار درون‌شهری، کمال بهره را برد. با تأسیس شهرداری‌های منطقه یک و دو و ایجاد معاونت حمل‌ونقل و ترافیک در شهرداری مرکز، می‌توان در راستای تسهیل خدمات‌رسانی مطلوب به شهروندان خوبی و تحقق پیشنهادات عنوان‌شده در کوتاه‌ترین زمان ممکن، پیروزی‌های بیشماری را در عرصه مدیریت شهری به ارمغان آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از رساله دوره دکتری اینجانب در دانشگاه شهید بهشتی تهران با عنوان: «چالش‌های مدیریت کلان‌شهر تهران در راستای برنامه‌ریزی ترافیک و تحقق حمل‌ونقل پایدار درون‌شهری با رویکرد اقتصاد سبز»، به راهنمایی دکتر مظفر صراف.

۲. بخشی از سخنرانی اینجانب در کنفرانس بین‌المللی IFAC با عنوان مدل‌سازی ترافیک و حمل‌ونقل

۳. جزئیات تفصیلی این طرح، پیش‌بینی‌های لازم و موارد مختلف باید توسط مهندسان مشاور، مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد.

یوقایی لار چالینمیر...

اشاره

م. مجدفر

بسیار خوشحالیم که صفحه «از چهار گوشه آذربایجان» مورد استقبال خوانندگان خوی نگار قرار گرفته است. در این صفحه بر آنیم اخباری فرهنگی - هنری از ۴ استان شمال غرب کشورمان را به شما خوانندگان محترم عرضه کنیم. هدف از این کار آن است که نخبگان و اهل فرهنگ خوی، از آنچه که در سایر استان‌های همسایه می‌گذرد، آگاه شوند. در این شماره هم با اخبار متنوعی از ۴ گوشه آذربایجان به سراغ‌تان آمده‌ایم. توضیح این که تیتراژ این شماره را از عنوان کتابی انتخاب کرده‌ایم که در بخش اخبار استان آذربایجان غربی معرفی شده است.

مسابقه داستان نویسی به یاد استاد گنجعلی صباحی

این که او داور مسابقه داستان نویسی استاد صباحی هم هست. «یوقایی هنج چالینمایاجاق»، مجموعه ۱۲ داستان است که انتشارات «یاران» تبریز در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و در ۶۴ صفحه به قیمت ۲۵ هزار ریال به بازار نشر آثار ترکی عرضه کرده است. نشر ترکی کبیری، بدون ادا و اصول‌های برخی داستان‌نویس‌های ترک‌زبان امروزی که برای خواندنش حتماً باید در کنار تازنه‌نامه داشته باشی، به راحتی با خواننده ارتباط برقرار می‌کند، مضاف بر این که سوژه داستان‌ها بسیار امروزی و برگرفته از زندگی روزمره مردمان روزگارمان است. کبیری هم‌چنین این روزها مجموعه‌ای دوزبانه از شعرهای پرویز جبرائیل، شاعر معاصر جمهوری آذربایجان را در کتابی تحت عنوان «دنبال چشمانت می‌گردم» در ۸۰ صفحه به چاپ سپرده است که ۴ هزار تومان قیمت خورده است. کبیری

که شعرهای این نویسنده و روزنامه‌نگار آذربایجانی را به فارسی برگردان کرده، اصل شعرها را هم با همان الفبای رایج در جمهوری آذربایجان در کنار ترجمه‌های فارسی قرار داده که البته اقدام شجاعانه‌ای است برای تطبیق درجه زیبایی و صحت ترجمه‌ای که او انجام داده است. البته نشر «کشمیر» در انتشار اثر به زیبایی اثر قبلی خانم کبیری، موفق عمل نکرده و کتاب، علی‌رغم کاغذ خوب، از آماده‌سازی مناسبی برخوردار نبوده و شکل و زیبا نشده است. برای این نویسنده فعال خویی، آرزوی موفقیت می‌کنیم.

اکنون دو دهه بعد از درگذشت استاد گنجعلی صباحی، مسابقه داستان‌نویسی ترکی به یاد پدر داستان‌نویسی مدرن آذربایجان تحت عنوان «صبحی اؤیکو اؤدولو» برگزار می‌شود. هیئت اجرایی این جایزه متشکل از آقایان ابودر جعفری و آتابای تیکان‌تپه‌لی است که در شهر اورمیه مستقر است و ۶ نفر از داستان‌نویسان و ادبای آذربایجانی در مقام داور به انتخاب آثار برتر خواهند پرداخت که عبارتند از: نگار خیابوی، رقیه کبیری، مرتضی مجدفر، محمود مهدوی، علی‌محمد بیانی و حامد احمدی؛ که از همه این افراد در سال‌های اخیر، حتماً آثاری را به ترکی دیده‌ایم. برای نویسندگان داستانی که در این مسابقه برگزیده شود، یک میلیون تومان و برای آثار دوم تا دهم هدایای نفیسی در نظر گرفته شده است. برای آگاهی از مشخصات این مسابقه و چگونگی شرکت در آن به نشانی وبلاگ زیر مراجعه کنید:

Sabahiodulu.blogfa.com

حال که از داستان‌نویسی یاد کردیم و هنوز در بخش اخبار استان آذربایجان غربی هستیم، بد نیست اشاره‌ای کنیم به دو اثر جدید رقیه کبیری، داستان‌نویس و شاعر خویی، که این روزها به‌رغم آن که در تبریز زندگی می‌کند، ولی ما به واسطه ارتباطات فرهنگی‌اش با مردمان، به‌ویژه دختران خویی، او را کماکان خویی و اهل آذربایجان غربی به شمار می‌آوریم. ضمن



آلما باغی در اردبیل

انجمن به نشانی almabaghi.blogfa.com به همراه اشعار فارسی و ترکی فراوان دیگری از شاعران عضو انجمن قرار داده می‌شود. مدیر این وبلاگ شبینم فرضی‌زاده و مشاوران ادبی آن روزبه صمدی (نیرواوغلو) است. ضمن این که امور اجرایی و عمومی وبگاه و انجمن هم بر عهده حسین محمدی است.

«آلما باغی»، به گروهی از شاعران ترکی‌سرا و فارسی‌گوی اردبیل اطلاق می‌شود که با نام دیگر «انجمن ادواری شعر»، هر دو هفته یک بار در یکی از شهرهای استان اردبیل با حضور و شعرخوانی شاعران اردبیل و سایر شهرهای استان تشکیل جلسه می‌دهد. گزارش این جلسات شعرخوانی که اکنون بعد از گذشت چند سال به بالندگی رسیده است، در وبلاگ

از انتخابات انجمن ادبی صابر تا میرزا جهان‌شاه حقیقی

انجمن ادبی «صابر»، از دیرپاترین انجمن‌های ادبی است که در تهران دایر است. این انجمن در ۲۰ سال گذشته منشأ فعالیت‌های فرهنگی و هنری مثبت فراوانی بوده و علاوه بر برگزاری جلسات ادواری شب‌های شعر و موسیقی در فرهنگسرای «اندیشه» تهران، نسبت به برپایی مراسم‌های بزرگداشت شاعران، نویسندگان و هنرمندان آذربایجانی نیز اقدام کرده است. این انجمن ادبی، نهادی است مدنی که اداره‌کنندگان آن با رأی اعضای انجمن انتخاب می‌شوند. در چند سال گذشته، انجمن صابر به دلایلی موفق به برگزاری انتخابات نشده بود و هیئت مدیره انجمن را کسانی تشکیل می‌دادند که سال‌ها پیش با رأی اعضا برگزیده شده بودند. بالاخره چند روزی پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، انجمن صابر هم موفق شد انتخابات جدید خود را با حضور قریب به ۱۵۰ نفر از اعضای خود برگزار کند. نکته جالب توجه در این انتخابات، آن بود که مسئولان انجمن، برگزاری انتخابات را به اعضای انجمن ادبی «ساهر» سپرده بودند و ۴ تن از بزرگان ادبیات آذربایجان (استادان: هاشم ترلان، مجید امین مؤید، کریم مشروطه‌چی - سؤنمز - مظفر درفشی) در مقام ژوری بر صحت انتخابات نظارت داشتند.

در این انتخابات، این افراد به عنوان اعضای اصلی و علی‌البدل جدید هیئت مدیره انجمن ادبی صابر انتخاب شدند: حسین طهماسب‌پور (شهرک)، دکتر

حسن ایلدیریم (ریاضی)، محمد احمدی، قنبر سیفی، دکتر مرتضی مجدفر، اکبر صالحی، ولی شاه‌محمدی و کریم قربانزاده. هم‌چنین آقایان: مجید حسینی و ایرج جوادی برای بازرسی انجمن رأی آوردند. ضمن این که استاد درفشی، کماکان صدر انجمن است.

خبر انتخابات انجمن صابر را در بخش اخبار استان آذربایجان شرقی آوردیم و علت آن هم تعلق اکثریت اعضای جدید انتخاب‌شده به شهرهای گوناگون این استان است؛ ولی برای کامل کردن سهم آذربایجان شرقی، کتابی جدیدالانتشار را هم معرفی می‌کنیم.

این روزها کتاب ارزشمند دیوان فارسی - ترکی میرزا جهان‌شاه حقیقی، به کوشش دکتر فیروز رفاهی پژوهشگر و زبان‌شناس فعال علمداری منتشر شده است. میرزا جهان‌شاه قراقریونلو، دومین حکمران سلسله قراقریونلوهاست که برای خلافت ادبی خود «حقیقی» را انتخاب کرده بود. دکتر رفاهی، با بررسی نسخه‌های خطی یافته‌شده از آثار حقیقی در کتابخانه‌های دانشگاه تهران و جسترتهی لندن، به تدوین، تصحیح و آماده‌سازی کتاب ارزشمندی اقدام کرده که در ۳۲۰ صفحه و به شکلی نفیس توسط نشر «فیروزان» منتشر شده است. اقدام فیروز رفاهی از آن جهت ارزشمند است که تاکنون اثری با این ویژگی و دقت علمی و در چنین حجمی منتشر نشده و او هم‌چون اقدام قبلی‌اش در یافتن تاریخ تألیف کتاب گران سنگ «ده‌ده‌قورقور» علمی و بسیار وزین عمل کرده است.

پر بار هنر این مرزوبوم به ما می‌کنند.

تیرماه امسال، نمایشگاهی از آثار این بانوی هنرمند اهل استان زنجان در تالار «تامی» خانه هنرمندان ایران در تهران برگزار شد که استقبال بسیار خوبی از آن هم به عمل آمد.

خبر دیگر مربوط به استان زنجان این که توسط «کانون فرهنگی اشراق» دانشگاه زنجان، نمایشگاه شناسایی توانمندی‌های این استان با عنوان «زنجان تانیتیم سرگیسی» برگزار شد.

در برپایی این نمایشگاه شهرداری؛ اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری؛ اتاق بازرگانی و صنایع و معادن استان زنجان و نیز شورای اسلامی شهر زنجان همکاری داشتند. این نمایشگاه با دارا بودن ۱۰ غرفه، آداب و رسوم و هم‌چنین نوع پوشش مردم زنجان را به نمایش گذاشت و صنایع دستی استان را معرفی کرد. ارائه ماکت بناهای تاریخی، هم‌چنین غذاهای سنتی زنجان از دیگر مواردی بود که در غرفه‌های این نمایشگاه ارائه شد. عباس رضایی، دبیر کانون فرهنگی اشراق دانشگاه زنجان با تأکید بر این که استان زنجان هنرمندان بزرگی در عرصه موسیقی آذربایجانی و هم‌چنین ادبیات ترکی به جهان معرفی کرده است، یادآور شد: خوشبختانه این هنرهای بومی استان پس از انقلاب اسلامی، پیشرفت چشم‌گیری داشته است.

در پایان این مراسم از جمعی از مفاخر و هنرمندان برجسته استان زنجان هم‌چون آیت‌الله سیدمحمد حسینی‌زنجان، پروفیسور رضایی، عباس بابایی، مسلم عسگری، مهدی سهرابی، الناز رکابی و مسعود بیات تقدیر به عمل آمد.



ننه حسن و زنجان تانیتیم سرگیسی

منور رضایی (ننه حسن)، متولد ۱۳۱۶ در سهرورد و ساکن شهرستان خداپنده، نقاش خودآموخته ایرانی است که از کودکی تا سن ۷۰ سالگی به قالی‌بافی و طراحی نقوش قالی مشغول بود و از حدود ۶ سال پیش به نقاشی روی آورده است.

دوران زندگی پرفرازونشیب ننه حسن سرشار از تجربیات و آموخته‌هایی است که نسل به نسل و سینه به سینه از پیشینیان خود به ارث برده و شامل آموخته‌ها، روایت‌ها، افسانه‌ها، داستان‌واره‌ها، منظومه‌ها، اعتقادات، اسطوره‌ها و آیین‌های کهن است که انبوهی از ناگفته‌ها را پیش روی ما قرار می‌دهد و بازگوکننده هویت این مرزوبوم بوده که باز نمود آن‌ها را در قالب آثار نقاشی ننه حسن می‌توان دید. با تأملی کوتاه در این آثار به سادگی می‌توان به ارتباط این نقاشی‌ها، رنگ‌ها و ترکیب‌ها با نقوش قالی‌ها پی برد. این قالی‌ها بستر مناسبی برای حفظ روایت‌های کهن بوده است. وجود مایه‌های روایی و اسطوره‌ای، ظرافت چشمگیر در به کارگیری رنگ‌ها و ترکیب‌بندها، ریتم و پویایی نقوش از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که در آثار منور رضایی به چشم می‌خورد.

بی‌شک اعتبار آثار ننه حسن از انبوه تجربیات و صداقت در بیان آنچه در ذهن دارد، نشأت گرفته است. زندگی، طبیعت و انسان از شاخصه‌های مهم و مشترک اغلب آثار این هنرمند بوده و نحوه بازنمایی تصاویر، یادآور نقش‌های کهن و آثار تمدنی‌های باستانی است که گویی او این شیوه بازنمایی را بی‌واسطه از پیشینیان خود آموخته و میراث‌دار دانسته‌های آنان است.

این قبیل آثار گنجینه‌های ارزشمندی هستند که موشکافی جنبه‌های روایی و زیبایی‌شناختی آنها حجمی از ارتباط‌ها را در مقابل ما قرار می‌دهند و کمک شایانی در جهت دستیابی به فهمی عمیق از دیرینه



به ژرفا وارد شو

سطحی نیندیش

گزیده‌ای از زندگی و فعالیت‌های ادبی هاملت عیسی‌خانلی، برگرفته از یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد

زندگی، شخصیت و آثار هاملت عبدالله اوغلی عیسی‌خانلی و تأثیرپذیری از شعر و فرهنگ ایرانی»

هرچند یافتن کتاب و منابع گوناگون راحت نبود، اما هنگام مطالعه و نوشتن یادداشت‌ها، زمان به سرعت می‌گذشت و من نیز باید کنترل زمان را به دست می‌گرفتم. زیرا می‌خواستم هر طور شده در پایان ترم چهارم و پیش از پاییز کار را تمام کنم.

ایمیل کارها را آسان می‌کند

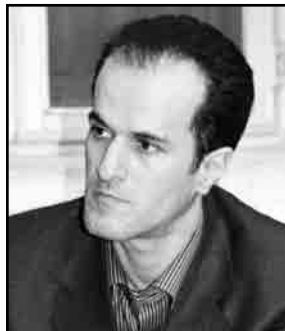
از مسائلی که ذهن مرا درگیر و در واقع خسته‌ام کرد، عدم راهنمایی کامل بود که باعث می‌شد انجام کارها به گذر زمان مشروط شود. اما از کاغذبازی که دمار از روزگار ما و کاغذها درآورده است!

بیش از ۴ هزار صفحه را سیاه کردم. در روزگاری که سی‌دی و لپ‌تاپ و تبلت و غیره

جمهوری آذربایجان و ساکن باکو است. شاعر، ریاضی‌دان، ناشر، استاد و مؤسس دانشگاه خزر باکو. وی به ایران رفت‌وآمد می‌کند و با دانشگاه‌هایی مانند علامه طباطبایی مراوده علمی و فرهنگی دارد. در ایران و به همت نشر اختر تبریز دو کتاب شعر او به نام‌های «بودا بیر حیاتی» و «تضادلار» در سال ۱۳۸۳ از زبان ترکی و خط لاتین به الفبای فارسی و زبان ترکی ما برگردانده شده است.

من که به واسطهٔ رگ و ریشهٔ ترکی خود، هنر تکلم به این زبان شیرین را داشتم، جرأت به خرج دادم و وارد گود تحقیق، ترجمهٔ آثار، بررسی زندگی و نگاه فنی به آثار عیسی‌خانلی از دریچهٔ فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی و ایرانی شدم.

چنین شد که مسئولان محترم دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تهران - واحد جنوب در نشستی، عنوان پیشنهادی پایان‌نامهٔ مرا چنین اصلاح و انتخاب کردند: «بررسی



هملت عیسی‌خانلی

نوشتن گاهی برای نویسنده سخت‌ترین کار و یک دانشجو وقتی دنبال موضوع پایان‌نامه است، گویا در پی «شیر مرغ و جان آدمی‌زاد» است. اما جست‌وجو، خستگی‌ناپذیری، اندکی شانس و مشورت دادن دوستان می‌تواند مرهمی باشد بر آلام یک جوینده.

عزیزان دست‌اندرکار مجلهٔ وزین خوی‌نگار ابراز علاقه کردند که از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود که شرح مختصر آن خواهد رفت، مقاله‌ای را تقدیم کنم.

اما بعد... من که در میان زمین و هوا معلق بودم و به هر شاعر و نویسنده یا کتابخانه‌ای مراجعه می‌کردم، موضوعی تازه نمی‌یافتم و به دلم نمی‌نشست. با رؤیت عنوان‌های درهم و برهم و گاه بسیار مغلق (که بسیاری نیز تکرار مکررات بود) داشتم عطای رساله‌نویسی را به لقای آن می‌بخشیدم. به راستی کم مانده بود که قید دو سال تحصیل و هزینه کردن در دورهٔ کارشناسی ارشد و کسب مدرک را بزنم که دوست فرهیخته‌ام آقای اصلانی، به محل کار من در دفتر مجله‌ای دیگر آمد. پس از صحبت‌های معمول، از کم‌وکیف تحصیل و وضعیتم پرسان شد. گفتم: حاضرم هشت نیم سال دیگر را بگذرانم، اما کار اجباری انجام ندهم و در پیچ‌وخم بوروکراسی نیفتم. در فکر پیدا کردن سوژه هستم. وی نیز بی‌فوت وقت مجلهٔ خوی‌نگار شمارهٔ ۶ (بهمن ۱۳۸۹) را باز کرد و افزود: این آقا هم زندگی و فعالیت‌های جالبی دارد. نامش هاملت عیسی‌خانلی از اهالی





قلبش قهر آلود، روحش آزرده
... من نیز از عشق آتش گرفته‌ام
در آغوش یک مادر
چشم به این دنیا باز کرده‌ام
ندای محبت را با محبت جواب داده‌ام
و اما

روزی رسید، فهمیدم که
من به ناحق به دنیا آمده‌ام.
هر چند او فردی شاد است و به نشانه‌های
نشاط و جریان زندگی در این جهان اشاره دارد،
اما ستم به نوع بشر (و عموماً به دست خود بشر)
او را و می‌دارد تا زبان به دادخواهی بگشاید.
در ادامه ترجمه چند رباعی از وی آمده است:

ژرفا

به ژرفا وارد شو، سطحی نیندیش
شب را دست کم نگیر، از روز حذر نکن
دادگری به راه عمر نور می‌دهد
اگر بتوانی به درستی،
کجی را از درستی جدا کنی

گذشته

در دیروز زیستم، دیروز گذشت
نگرانی کودکی با حرف زدن گذشت
زمستان، صحنه‌های جنون تگرگ
عمرمان، با برگشت پاییز گذشت

گره

در جهان ما بسیاری از کارها سروه است
این گره را چه کسی می‌گشاید؟ چگونه؟
کاری دشوار است، بیایید درگیر نشویم
زیبایی را با حسی دوباره زندگی کنیم.

بسیاری کشورها دانشجو دارد.

موضوعات مورد علاقه

موضوعات مورد علاقه عیسی‌خانلی میهن،
مادر، عشق، خزر، طبیعت و جوانی و... است
که در قالب‌های شعری ماهنی، بایاتی، باغلاما،
قوشما و دؤردلوک به طبع آزمایی در آنها
پرداخته است. شیوه او در شعر برگرفته از سبک
شعرای قدیم آذربایجان (کلاسیک) و شعر مدرن
است. در سروده‌هایش به خود «شعر» به عنوان
ابزاری برای بیان درون و خواسته‌ها نگاه خاص
شده است.

او سرنوشت را حتمی و ناگزیر می‌داند و خود
را در مقابل آن تسلیم می‌بیند. خود در اینجا نوع
بشر است که محکوم زندگی است. اما در همین
زمینه و دو روزه دنیا در شعر «قسمت» می‌گوید:
... به دنیای مان مهمان آمدیم
... اما مهمانی که ابدی نیست
... روز هم برای خود عمری دارد

ولی او ناامید نیست و ادامه می‌دهد:

روزی دیگر خواهد آمد
به هر دردی او خواهد رسید
باز علف‌ها دوباره می‌روید
... بلبل باز به عشق گل دانه می‌خورد
باز یک پسر با یک دختر
در میان شکوفه‌زار ناپدید خواهد شد.

عیسی‌خانلی در شعر «پهلوبه پهلو با امواج»
(دالغالارلایان- یانا)، ضمن بیان شکیبایی در
مقابل گذر عمر و اظهار این که: «جهانگرد باید در
برابر هر سختی تحمل داشته باشد»، می‌افزاید:
آرزوها در سرزمین من گل کرده بودند
از آن رایحه گل‌ها، کجا هست؟

و این چنین است که نام استاد محمدحسین
شهریار تبریزی را در میان سروده‌هایش که
برگرفته از «حیدر بابایه‌سلام» است، تضمین
می‌کند:

استاد ما- محمدحسین شهریار- خوب گفته
است:
«وقتی باد می‌وزید بگو به این سو بیاورد
(رایحه‌ای را)

تا شاید بخت خوابیده من هم بیدار شود.»
انسان و توجه به دورافتادن از اصل نیز از
تم‌هایی است که فکر شاعر را درگیر خود کرده
است. می‌گوید:

من فرزند یک انسانم

نقش اساسی بازی می‌کند، ما در خم تسویه
اوراق هستیم و باید ۶ جلد ۱۹۲ صفحه‌ای
صحافی کنیم.

در همین اثنا بود که به یاد غزل زیبای حافظ
افتادم که در مطلعش می‌گوید:

خوش آمد گل وز آن خوش تر نباشد
که در دست به جز ساغر نباشد
از قول حافظ می‌گویم «ببخشا بر کسی کش
زر نباشد» و اگر نپذیرند، باید که بشویم اوراق،
زیرا «علم عشق در دفتر نباشد».

از طریق دوستی «امید» نام در باکو نشانی
اینترنتی پروفیسور هاملت عیسی‌خانلی را یافتم
و او چه به سرعت اولین پیام مرا پاسخ داد. به
مرور نیز اصل نوشته‌ها و شعرهای دو کتاب
نامبرده شده و متن یک کتاب دیگر به نام
«خزر سراغینده» را که به زبان اصلی بود، برایم
ارسال کرد. عیسی‌خانلی اشعار دیگری در قالب
رباعی (به ترکی دؤردلوک)، بایاتی و غیره دارد.
«زیارت» هم نام دیگر مجموعه‌ای از شعرهای
وی است.

نمی‌دانم هاملت عیسی‌خانلی چقدر زبان
فارسی می‌داند. جرأت پرسیدن را هم نداشتم،
اما چکیده انگلیسی را که برایش ایمیل کردم، به
زودی اصلاح و ارسال کرد.

در این جا لازم است از استاد راهنمای خود
دکتر نصرت‌الله فروهر که زاده شهر سلماس
است، تشکر کنم. ای کاش محضر ایشان را
زودتر درک می‌کردم. از نکات جالب در تحقیق
من، انتخاب استاد مشاور بود که دانشکده
معرفی کرد. با وجودی که دکتر جمیل‌اعظمیان
فارسی‌زبان بودند، اما با راهنمایی‌های ادبی
خود، در هر چه بهتر شدن متن پایان‌نامه به من
کمک کردند.

هاملت عیسی‌خانلی

از نسل خاندان معروف «حاجی بایرام‌لیلار»
است. او به واسطه آثار و سخنرانی‌های خود در
آذربایجان، ایالات متحده آمریکا، اروپا، ترکیه و
بسیاری کشورها شناخته شده است.

هاملت عیسی‌خانلی دانشمندی است که در
حوزه ریاضی و فیزیک فعالیت دارد و شعرهایش
حاصل ذوق و ایامی است که هر کس با
خود دارد. دختران و همسر او نیز تحصیلات
دانشگاهی داشته و اغلب در مشاغل مهم و در
کنار او هستند.

زبان اصلی دانشگاه خزر که تأسیس آن از
آرزوهای عیسی‌خانلی بوده، انگلیسی است و از

تلاش برای ثبت ۷ تابلو فرش

گفت و گو با حسن کوره‌پز، طراح و تولیدکننده تابلو فرش دست‌باف و مدیر نمایشگاه دائمی تابلو فرش زربافت خوی

گفت و گو و تنظیم از: اسماعیل ملاعباس زاده

۱۳۴۸ در اصفهان دارفانی را وداع گفت و بنا به وصیتش، در قم به خاک سپرده شد. وی از اعضای هیأت قلندر و رقیه بود و ما را با خود به مراسم مذهبی این هیأت‌ها می‌برد.

■ **خوی‌نگار:** شما نوه دختری حاج قاسم علیزادگان (حیات) از داروفروشان باسابقه خوی هستید. در شماره ۱۲ ماهنامه از ایشان یاد کرده بودیم. در مورد ایشان چه می‌دانید؟
کوره‌پز: پدر بزرگمان از اولین داروسازان مجاز با مدرک عالی در شهر خوی بود که مجاز به ساختن داروهای گیاهی و داروهایی مانند فنالژین شد. ما نیز در دوره کودکی ونوجوانی آنها را بسته‌بندی می‌کردیم. مرحوم حاج قاسم علیزادگان مردی روشن‌فکر و نابغه بود که همه فرزندان را برای دستیابی به تحصیلات بالا پشتیبانی و هدایت می‌کرد. ۷ فرزندش پزشک بودند. مرحوم واعظی، زریاب، تبریزی و بزازپور از دامادهای وی بودند. مادر و خاله‌هایم نیز دست کمی از پزشکان تجربی نداشتند، چون تمام داروهای گیاهی پدرشان را در خانه می‌کوبیدند، طبق دستور مخلوط می‌کردند و با موارد استفاده هر یک از آنها آشنایی کامل داشتند. تا مادرم زنده بود، ما کمتر به دکتر می‌رفتیم.

■ **خوی‌نگار:** علاقه به کارهای هنری موضوعی نیست که به یک‌باره به وجود بیاید. به‌طور حتم از همان دوران کودکی این گرایش در شما وجود داشت؟
کوره‌پز: از بچگی عاشق کار بودم و کار را به غذا و خواب هم ترجیح می‌دادم، طوری که تمام کارهای سخت و ناممکن را به من می‌سپردند. این رویه هنوز هم ادامه دارد. هنر را از پدرم به ارث برده‌ام. هنر خطاطی را چنان با شور و علاقه به ما یاد می‌داد که مجذوب کشیدن قلم روی کاغذ می‌شدیم. برای ما صدای نی روی کاغذ، از دلنشین‌ترین آواها بود. بیشتر اوقات هنگام آموزش خطاطی، این جملات را زیر لب زمزمه می‌کرد: «معلمی هنر است، هنر برای هنر است.»

■ **خوی‌نگار:** معمولاً بیشتر معلم‌ها بعد از سپری شدن تعهد خدمت‌شان، برای زندگی و ادامه خدمت به شهر می‌روند. شما چرا در روستاهای خوی ماندگار شدید؟
کوره‌پز: جادار دادی از رئیس وقت دانشسرای خوی آقای عالی‌نژاد بکنم که همانند پدر برای من دل می‌سوزاند و راهنمایی می‌کرد. ما هم تمام دوستانمان را مثل برادر می‌پنداشتیم. از جمله هم‌کلاسی‌هایم دکتر ابراهیم فتح‌اللهی بود. دوست دیگرم از دوران دانشسرا، عزیز زینالی است که از نحوه فعالیتش در زمینه قالی‌بافی در کنار کار معلمی آگاه بودم و به طرح‌ها و نقش‌های فرش ایشان علاقه خاصی داشتم. به علت طبیعت دوستی و عشقم به مردم زحمت‌کش روستا، ۲۸ سال بین مردم دوست‌داشتنی و کودکان پاک و بی‌آلایش روستاهای یزدکان، وار، بولاماج، تکلک و... انجام وظیفه کرده‌ام. حدود ۱۰ سال در کلاس‌های چندپایه و اول تدریس کرده‌ام و دوستان زیادی نیز از این روستاها دارم. سعی می‌کردم بیشتر درس‌های عملی را در طبیعت به دانش‌آموزان یاد دهم. هنر، خطاطی، نقاشی، کاردستی، سرود

روزهایی که خوی بودم، با طراح و بافنده تابلو فرش‌های زیبا و نفیس حسن کوره‌پز آشنا شدم، کسی که تصمیم گرفته است بناهای تاریخی و مناظر طبیعی خوی و پرتره مشاهیر گران‌سنگ این شهر را با هنر خود و بافندگان زحمتکش خویی ماندگار سازد. ذوق زده به سراغش رفتم و به عنوان یک بیننده غیر حرفه‌ای از مشاهده این تابلو فرش‌های ابریشمی نفیس حظ فراوان بردم. امیدوارم این گونه کارها باعث شود به خویی بودن‌مان افتخار کنیم.

■ **خوی‌نگار:** شنیده‌ایم تعدادی از ساختمان‌های قدیمی خوی با آجرهای کوره‌پزی پدرتان ساخته شده‌اند. در تولید آجر شیوه یا ابتکار خاصی را به کار می‌برد؟
کوره‌پز: پدرم مردی باسواد، خوش‌اخلاق، شوخ‌طبع و دست‌ودل‌باز بود. طبق مدارک موجود به بیشتر کارگران کوره، منزل با سند و به بیشتر کشاورزان فاقد زمین و کم‌درآمد، زمین زراعی و احشام داده بود، طوری که بعد از فوت او بیشتر اسنادمان را که برای آزاد کردن زندانیان یا موارد مشابه دیگر در بیع گذاشته بود، از دفترخانه‌های ثبت اسناد جمع‌آوری می‌کردیم. بنا به گفته پدر و صورت حساب‌های موجود در دفاترش، ساختمان‌های دبستان پهلوی سابق، دبیرستان خسروی، کنسولگری، دژبانی، خانه کبیری و... از آجرهای کوره پدرم ساخته شده‌اند. وی مهارت خاصی در پخت آجرهای مربع‌شکل داشت که به عنوان موزاییک در حیاط خانه‌ها چیده می‌شد. با سفارش وی به کوره‌سوزها، آجرهایی آهنی پخت می‌شد که هنوز هم در کف خانه‌های قدیمی موجود است. هم‌چنین آجرهایی برای نمای سردرها و نمای بیرونی ساختمان‌ها، طاق‌ها و مساجد قالب‌ریزی می‌کرد که هنوز هم زیبایی آنها در بیشتر بناهای یادشده، دیده می‌شود.

در سال ۱۳۴۵ با شروع ساخت کارخانه ذوب‌آهن اصفهان وی به خاطر تجربه در کار کوره، با حقوق مکفی فراخوانده و استخدام شد. سال

سال ۱۳۵۶ / حسن کوره‌پز با دانش‌آموزان روستای شیرین‌کندی





حسن کوره‌پز سال ۱۳۳۷ در کوچه جعفرزاده (مقبره) به دنیا آمد. نام خانوادگی وی برگرفته از شغل پدر است که صاحب کوره آهک‌پزی و آجرپزی در دروازه ماکو بود. سال ۱۳۵۵ و پس از دریافت مدرک دیپلم طبیعی و گذراندن دانشسرای مقدماتی خوی به معلمی در روستاهای خوی مشغول می‌شود. هم‌زمان به کارهای هنری نیز می‌پردازد. بعد از بازنشستگی، با آموختن هنر قالی‌بافی به صورت حرفه‌ای به طراحی و تولید تابلوفرش رو می‌آورد. مدتی بعد با هدف شناساندن آثار و بناهای تاریخی خوی مثل: ساختمان قدیم شهرداری، پل خاتون، دروازه سنگی، برج شمس تبریزی و... برای نخستین بار ۷ تابلوفرش نفیس ابریشمی از این آثار را عرضه می‌کند. اخیراً نیز برای ثبت این آثار در مرکز ملی فرش ایران اقدام کرده است.

هم‌اکنون در کارگاه بافندگی کوره‌پز حدود ۳۰ بافنده مشغول فعالیت هستند و او تمام مواد و نقشه‌ها را در اختیارشان قرار می‌دهد. وی عضو انجمن طراحان و نقاشان قالی و از سال ۱۳۹۱ دارای پروانه تولید غیرمتمرکز فرش دست‌باف با مدیریت متمرکز از استان آذربایجان غربی است. نمایشگاه دائمی تابلوفرش دست‌باف وی با نام «زربافت خوی» هم‌اکنون در خیابان باقرخان دائر است.

هم‌جوار به‌ویژه تبریز، به ما نسبت می‌دهند و ما را افرادی با فرهنگ و خوش‌حسب می‌شناسند. مردم خوی با دیدن آثار مربوط به شهرشان حساسی ذوق‌زده می‌شوند و ارتباط عمیقی با این آثار پیدا می‌کنند. با مسئولان اتحادیه قالی‌بافان و اداره صنعت، معدن و تجارت خوی و استان، فرهنگ و ارشاد اسلامی، مربیان آموزش و مؤسسه‌های خوداشتغالی بانوان همکاری دارم. انتظار من و همکارانم از مسئولان شهری و کشوری آن است که از این هنر بیشتر پشتیبانی کنند. پدیدآورندگان این هنر، بافندگانی از قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند. حتی برخی قادر به تأمین پول بیمه خودشان نیستند. مسئولان باید همیشه چتر حمایت خود را روی صنعت فرش نگه دارند. دوست دارم در سالن‌های فرمانداری، شهرداری، موزه فرهنگ و ارشاد اسلامی، میراث فرهنگی، جهانگردی و گردشگری، هتل‌ها و... نمونه‌ای از آثار و تابلوفرش‌های نفیس و بارزش نصب شود.

در کارگاه‌های خیلی از همکاران مثل **برادران زینالی و نجف‌زاده**، فرش‌های نفیس و کم‌نظیری بافته می‌شوند که صادراتی هستند. طراحان و نقاشان ماهر خوی تنوع خاصی به فرش‌های ماهی خوی داده‌اند که متأسفانه بهترین آنها به نام تبریز و نامرغوب‌های‌شان به نام فرش خوی فروخته می‌شوند! مشکلات و چالش‌های این کار هنری پرشمار است، با این همه می‌توان کیفیت و مرغوبیت فرش‌ها را افزایش داد و جایگاه فرش را که زینت‌بخش منازل و جزو ثروت ملی است، حفظ کرد.

خوی‌نگار: در میان اعضای خانواده کسی هست که به این کار علاقه نشان دهد؟

کوره‌پز: سال ۱۳۶۷ با خانم طایفه نوری ازدواج کرده‌ام. همسر من امسال از آموزش و پرورش بازنشسته شده است. پرونده وی نیز پر از انواع لوح‌های تقدیر است. همان‌گونه که من موفقیت هنری و غیرهنری خود را مدیون شریک زندگی‌ام می‌دانم، وی نیز مرا در زندگی مشترک مشوق خویش می‌داند. یکی از دخترانم فارغ‌التحصیل رشته مهندسی کامپیوتر است و دیگری امسال به دانشگاه خواهد رفت. پسر من محمد هم امسال در پایه پنجم ابتدایی درس خواهد خواند که علاقه زیادی به این کار هنری دارد. او همراه من به کارگاه سر می‌زند و در این زمینه کنجکاو است.

و ورزش را مانند ریاضیات برای بچه‌ها ضروری می‌دانستم. هر هفته چند بیت شعر یا یک نقاشی روی تخته بود که بچه‌ها با شوق زیاد آن را تمرین می‌کردند.

همیشه کنار کار معلمی، فعالیت دیگری هم داشتم. حدود ۱۷ سال همراه برادر مرحوم در فروشگاه سموم دفع آفات نباتی و داروهای دامی دهقان فعالیت کرده‌ام. چندین سال هم فعالیت ساخت‌وساز انجام داده‌ام. بعد از بازنشستگی در سال ۱۳۸۴ هم تنها به خاطر علاقه ذاتی به کار هنری روی آورده‌ام.

خوی‌نگار: چه طور شد که به تولید و عرضه تابلوفرش رو آوردید؟

کوره‌پز: هنر طراحی و بافت تابلوفرش را از اساتید شهر تبریز و سررود یاد گرفته‌ام. این کار، تلفیقی از هنر و صنعت است. با بیشتر هنرمندان و نقاشان خوی تماس گرفته و از آنها خواسته‌ام تا نقاشی‌های‌شان را به فرش تبدیل کنم. فروشگاه تابلوفرش داشتم و انواع تابلوها را خریدوفروش می‌کردم، اما این کار مرا راضی نمی‌کرد. همیشه با خودم می‌گفتم کاش به جای تابلوهای کاخ ورسای یا ناپلئون بناپارت، تابلوهای ملموس و آشنای مردم شهرم را می‌فروختم. تا این که تصمیم خودم را در این مورد گرفتم و ۷ تابلو از آثار و بناهای تاریخی شهرمان را در قالب فرش، طراحی و نقاشی و بر روی تارهای ابریشمی به تابلوفرش نفیس تبدیل کردم. تاکنون مقدمات شناسنامه‌دار کردن ۱۷ اثر شهرمان فراهم شده و امیدوارم با درخواست‌ها و راهنمایی‌های همشهریان محترم، فرش‌های نفیس‌تری هم بیافیم. **در حال حاضر روی طراحی مناظر کوچه‌باغ‌های خوی، کوه‌های اورین، چله‌خانه، نقشه جدید مقبره شمس تبریزی و نقشه آرامگاه جدید الاحداث پوریای ولی کار می‌کنم.**

در مرحله بعدی نیز دوست دارم پرتره رجال، شاعران، نویسندگان، مشاهیر و... معاصر شهرمان را برای ارج نهادن و ماندگار بودن‌شان در قالب تابلوفرش ارائه کنم. چند تابلوی عکس سفارشی شخصی را نیز بافته و تحویل داده‌ام.

خوی‌نگار: واکنش رهگذران در برخورد با تابلوفرش‌های مربوط به خوی چگونه است؟ با چه مشکلاتی روبه‌رو هستید؟

کوره‌پز: مردم خوی در هر کجای ایران و دنیا باشند، افرادی باذوق، هنرمند، زیباپسند و کارآفرین هستند. همیشه بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند. این حسن سلیقه را مردم دیگر شهرهای

با خوی نگار شغل، خدمات و کالای تان را بهتر معرفی کنید

ماهنامه خوی نگار آگهی بازرگانی می پذیرد

برای اطلاع از تعرفه ها و روند اجرایی چاپ آگهی، با دفتر نشریه تماس بگیرید

اشتراک ماهنامه خوی نگار

بهای تک شماره ۱۵/۰۰۰ ریال

مدت اشتراک: یک سال (از مهر ۹۲ تا شهریور ۱۳۹۳)

ثبت نام و اشتراک آسان

برای تسهیل امکان اشتراک، می توانید:

در تهران با تلفن دفتر ماهنامه خوی نگار (۸۸۳۴۵۲۱۷ - ۰۲۱)

تماس بگیرید. پیک ماهنامه با مراجعه به منزل یا محل کار شما،

اقدامات مربوط به اشتراک را به صورت حضوری انجام خواهد داد.

در خوی با تلفن (۲۲۴۰۱۹۷ - ۰۴۶۱) تماس بگیرید تا امکان

ثبت نام در منزل یا محل کار شما فراهم شود.

شماره حساب: ۴۳۴۷۴۰۹۹۰۶ به نام ماهنامه خوی نگار

بانک ملت (حساب جام)/ شعبه میدان فرهنگ

اشتراک در تهران و شهرستان ها

نحوه توزیع: پیک یا پست سفارشی

هزینه: ۵۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک در خوی

نحوه توزیع: پیک یا دریافت از دکه روزنامه فروشی

هزینه: ۱۸۰/۰۰۰ ریال

اشتراک در خارج از کشور

بر اساس هزینه پستی ارسال به کشور مقصد

پرگ اشتراک ماهنامه خوی نگار

نام خانوادگی:

نام:

محل تولد:

تاریخ تولد: ۱۳ / /

شغل:

رشته و آخرین مدرک تحصیلی:

نشانی دقیق پستی:

شهرستان:

استان:

کوچه:

خیابان/کوی:

واحد:

پلاک:

صندوق پستی:

کد پستی:

تلفن همراه:

تلفن ثابت:

هزینه اشتراک:

تعداد اشتراک درخواستی:

با اشتراک سالانه ماهنامه خوی نگار به استمرار انتشار آن کمک کنید
اشتراک خوی نگار را به همدیگر هدیه بدهید